



تیرها



به مناسبت سالروز شهادت
 دکتر حجت الاسلام مفتاح؛
**شهید وحدت
 حوزه و دانشگاه**



سیرتاپیاز زن و خانواده در برنامه هفتم توسعه

اولین برنامه پنج ساله توسعه پس
 از انقلاب در سال ۶۸ تدوین شد؛ در
 اولین روزهای بعد از جنگ توسعه
 برای مامعنی بازسازی و سرپا شدن
 صنعت و تولید بود.



به بهانه روز جهانی پژوهشگری

کودک پژوهشگر

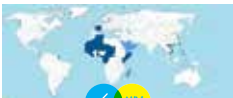
کودک ذاتا پرسشگر و جست و جوگر
 است. از همه چیز می پرسد و برای
 سؤال هایش در پی پاسخ است.



وقتی شمال آفریقا محل تاخت و
 تاز استعماری فرانسه شده بود

قهوه تلخ فرانسوی

شاید اولین تصویری که از کشور
 فرانسه به ذهن خیلی از مردم دنیا
 متبادر شود، کشور شعرو تئاترو
 عشق و موسیقی باشد؛ اما...



اگر ما را برای خواندن رمان تکفیر نمی کنید...

پاسخ هایی به پرسش
 چرا رمان می خوانید؟ با بررسی
 کتاب ذرت سرخ

کتاب رادر دست گرفتم و به عنوانش
 خیره شدم: «ذرت سرخ» و فکر
 کردم ذرتی که سرخ است باید چه
 شکلی باشد؟



نگاهی به نمایش خانگی
 «دفتر یادداشت»

خط خطی روان مخاطب در «دفتر یادداشت»

ویکرگوردشکنی جنجالی!



هاروارد گشون

برگزاری تجمعاتی در حمایت از
 مردم فلسطین باعث کشاندن
 رؤسای سه دانشگاه هاروارد
 پنسیلوانیا و ام آی تی
 به کنگره امریکا شد



اعتصاب غذای
 هنرمند هالیوودی
 برای آتش بس
 دائمی در غزه



ثبت بیش از
 ۶۰ خبرنگار شهید
 در عملیات
 طوفان الاقصی، تاریخ
 رابه قضاوت می کشاند



استیضاح کلودین گای رئیس دانشگاه هاروارد در کنگره امریکا برای توضیح درباره
 تجمعاتی که در حمایت از فلسطین در این دانشگاه برگزار شده است، عکس: اینتربیندنت



گزارش



هوشمندی در سیاست همسایگی

بررسی پیمان پکن و ازسرگیری ارتباط ایران و عربستان

محمد حسین طارمی
خبرنگار

صالحی، وزیر اسبق وزارت خارجه، در نشست هم‌اندیشی هوشمندی در سیاست همسایگی، در رابطه با توافقات پکن گفت: امروزه چین با هوشمندی هم با ایران و هم با عربستان بازی می‌کند و فکرش این است که اگر اتفاقی بیفتد، بتواند دیگری را حفظ کند. در توافق ایران و عربستان چین از فردای ایران امتیاز می‌گیرد. در مصاحبه‌ای گفتیم، ای کاش توافق ما با عربستان بی‌واسطه بود و خودمان بر سر میز می‌نشستیم.

نسبت توافق پکن بر نقش آفرینی نظامی و امنیتی عربستان سعودی در پرونده جنگ یمن و تأثیرات آن بر عملیات طوفان الاقصی و مناسبات آن با دولت نجات ملی یمن، نقد و بررسی گردید.

ضیایی در ابتدا و در پاسخ به سؤالی در مورد نقش تاریخی انگلیس در تشکیل حکومت سعودی گفت: به شهادت تاریخ، ما تا قبل از ۱۹۲۳ یا ۱۹۲۴ کشوری که تحت عنوان «مملکت حجاز و النجد» بین فاصله ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۲ تشکیل شد و در ۱۹۳۲ به بعد تحت عنوان کشور سعودی عربی شد. در ۸ سال این اتفاق افتاد.

وی افزود: عنایت داشته باشید که بعد از ظهور اسلام به دلیل اینکه شبه جزیره عربستان موقعیت جغرافیایی مرکزی برای ایجاد یک تمدن سیاسی و ژئوپلیتیک ندارد، مرکزیت از آنجا خارج شد و در دوران امویان به سمت مدیترانه رفت و سپس به حوزه بغداد رفت و از قرن ۷ میلادی می‌بینیم که عربستان به خصوص حجاز، در موقعیتی هستند که به نوعی از ولایت بغداد یا عراق عرب موقعیت سیاسی می‌گیرند و

البته این تحلیل برخلاف تحلیل اصلاح‌طلبان که سیاست را صرفاً صفر و صد می‌بینند، از سرگیری روابط با سعودی به معنای پایان اختلاف نیست و هنوز دو کشور در برخی مسائل با هم اختلاف نظر دارند.

به همین منظور نشست هم‌اندیشی تحت عنوان «هوشمندی در سیاست همسایگی» به همت اندیشکده سبا، در خانه اندیشه‌ورزان با حضور دکتر علی اکبر صالحی وزیر اسبق امور خارجه و ریاست اسبق سازمان انرژی اتمی، دکتر مصطفی مصلح‌زاده سفیر سابق ایران در اردن، دکتر مجید ضیایی کارشناس ارشد تاریخ و جغرافیای سیاسی بین‌الملل، دکتر مهدی خراتیان کارشناس ارشد روابط بین‌الملل برگزار شد.

در این نشست، علاوه بر مسائل تاریخی و ژئوپلیتیک سرزمین عربستان سعودی و رابطه نفت و امنیت در شکل‌گیری مناسبات آن و بلوک غرب، امریکا و رژیم صهیونیستی، میزان هوشمندی جمهوری اسلامی ایران در روابط و توافق با عربستان سعودی در پکن پرداخته شد. همچنین در ادامه

فی‌مابین رژیم سعودی و ایران در سال‌های اخیر داشته باشیم، به خوبی نشان می‌دهد آل سعود قبل از ماجرای سفارت و دقیقاً هم‌زمان با سیاست‌های دولت روحانی در عرصه سیاست خارجی، اقدامات خصمانه خود را علیه ایران و شیعیان علنی کرده بود.

برخی کارشناسان معتقدند این موافقت ایران تناقضی با مواضع انقلابی علیه حکام سعودی نداشته و نخواهد داشت. چه بسا مواضع انقلابی و محکم در مقابل دشمنی سعودی‌ها باعث عقب‌نشینی ریاض در مقابل تهران شده است.

اسفند سال گذشته، در فروردین ماه سال جاری نیز سه دور تلفنی گفت‌وگو کردند تا مقدمات دیدار رسمی خود را فراهم کنند. میانجیگری چین در توافق ایران و عربستان و احیای روابط این دو کشور، باعث شد تا بی‌اعتباری تحلیل برخی اصلاح‌طلبان را در زمینه مسائل بین‌الملل عیان‌تر کند. برخی که امروز مدعی هستند نقطه شروع اختلاف با به هم خوردن مناسبات ایران و عربستان سعودی، ماجرای حمله به سفارت عربستان در ایران بود، آیا واقعیت دارد؟ این دروغی است که برخی اصلاح‌طلبان در سال گذشته مطرح می‌کردند. اگر مرور کوتاهی از اتفاقات و تحولات

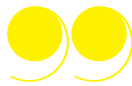
اواسط فروردین ماه سال جاری بود که حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران و «فیصل بن فرحان» وزیر خارجه عربستان سعودی بعد از توافقی که یک ماه قبل یعنی اسفند ۱۴۰۱ در پکن بین دو کشور حاصل شد و بعد از حدود ۷ سال و ۳ ماه از قطعی روابط دو کشور که به صورت یکجانبه از سوی عربستان و در پی تجمع مقابل سفارت و سرکنسولگری این کشور در ایران و ورود به این اماکن در واکنش به اعدام شیخ نمر صورت گرفته بود، به صورت رسمی با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو کردند. البته دو وزیر در حاشیه نشست بغداد-۲ در اردن هم دیداری کوتاه داشتند و بعد از توافق



ضیایی گفت: اگر کانال سوئز نبود، باید کل قاره آفریقا را دور می‌زدند. این کانال بسیار مهم بود. این اهمیت آنقدر مهم بود که بعداً کشور جعلی اسرائیل را برای حفاظت از این کانال ایجاد کردند. از دیدگاه ژئوپلیتیک اسرائیل صرفاً یک پاسگاه برای حفاظت از کانال سوئز است



صالحی: دو خاندان آل شیخ و آل سعود با یکدیگر توافق می‌کنند که موجودی به اسم عربستان را به وجود بیاورند و با یکدیگر آن را اداره کنند. بستر مذهبی را آل شیخ و بستر اداره حکومت و حکمرانی را آل سعود گردن می‌گیرند



صالحی گفت: من در سال ۱۹۷۳ در آمریکا دانشجوی بودم. مرحوم ملک فیصل نفت را تحریم کرد. در آمریکا برای هیچ چیز صف نمی‌بستیم اما در آن روزها برای تهیه بنزین در صف معطل می‌شدیم. اگر اشتباه نکنم طولی نکشید و یک فیصل به دست یکی از امیرها کشته شد.

کشورهای اطرافش و رأس دیگر چین قرار گرفته است. ایران یک کشوری با ویژگی‌های خاصی است که در دنیا مثلثش را پیدا نمی‌کنید. ایران یک استقلال واقعی دارد که دشمنان هم به این مسأله اقرار کرده‌اند. ایران باید کجای این مثلث قرار بگیرد؟ اگر به یکی از این راه‌ها بچسبید که فاجعه است. به نظر من باید ایران در وسط مثلث بایستد و از فرصت‌ها و نقاط ضعف موجود به درستی بهره‌مند شود. اما فریب رابطه چین و عربستان را نباید خورد. امریکایی خواهد هیمنه خود را به عنوان یک تک قطبی که دو رقیب دارد، حفظ کند.

چین رقیب اقتصادی و روسیه رقیب نظامی آن است. تکلیف این‌ها را با جنگ نمی‌توان مشخص کرد. مثلاً روسیه را در اوکراین گرفتار کرد. چین را هم می‌تواند با منابع انرژی سرگرم کند. چین در حال حاضر بزرگترین وارد کننده منابع انرژی جهان است. تنهای کشوری که نفت و گازش هم در اختیار تام خودش قرار دارد، ایران است. در رابطه با عربستان اگر امریکایی‌ها اراده کند حتی یک قطره نفت هم نمی‌تواند به چین بدهد.

وی اضافه کرد: من در سال ۱۹۷۳ در آمریکا دانشجوی بودم. مرحوم ملک فیصل نفت را تحریم کرد. در آمریکا برای هیچ چیز صف نمی‌بستیم اما در آن روزها برای تهیه بنزین در صف معطل می‌شدیم. اگر اشتباه نکنم طولی نکشید و یک هفته بعد ملک فیصل به دست یکی از امیرها کشته شد.

وی افزود: حالا امروزه چین با هوشمندی هم با ایران و هم با عربستان بازی می‌کند و فکرش این است که اگر اتفاقی بیفتد، بتواند دیگری را حفظ کند. در توافق ایران و عربستان چین از فدرای ایران امتیاز می‌گیرد. مصاحبه‌ای کردم و

سعودی می‌خواهد یک چهره جدید به کشورش ببخشد

وزیر اسبق امور خارجه در ادامه صحبت‌ها بیان کرد: مشکلات بسیار زیادی در حال حاضر در عربستان وجود دارد. از ایلات نزدیک رژیم صهیونیستی عربستان شروع می‌شود تا البته یمن و باز هم بعدش در ادامه در دریای سرخ عربستان می‌شود. عربستان یک بندر مثل جبل علی در تمام طول دریای سرخ و خلیج فارس ندارد. حتی قطر هم یک بندر بزرگ قابل قیاس با جبل علی ندارد. اینکه چرا عربستان بندر بزرگ ندارد هم از مسائل است که باید بررسی شود.

وی افزود: یک رقابت شدید اقتصادی بین قطر و عربستان و امارات به راه افتاده البته در ظاهر نیست و در باطن است. سؤال اینجاست که چرا عربستان با قطر به مشکل خوردند؟ چرا گاهی امارات و عربستان زمانی که می‌خواستند پول واحد درست کنند، سر قرارگیری بانک ارز خلیج فارس، به مشکل خوردند. مثلاً در بحث غزه ایلات زیر فشار انصارالله یمن است. واقعاً خداوند به عبدالملک حوثی عمر با عزت نوح وار بدهد تا با عزت از مظلومان دفاع کند. اگر جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد یک تعامل درست با کشورها داشته باشد، باید در نقشه راهش متوجه باشد که این کشورها در چه وضعیتی هستند.

ارتباط با عربستان باید زودتر برقرار می‌شد

صالحی در ادامه صحبت‌هایش مدعی شد: در حال حاضر یک مثلث جلوی روی ایران است که یک رأس آن امریکا و تمام غرب و یک رأسش روسیه و

دارم. گذشته تاریخی عربستان یک کشور ساخته شده است و ماهیت یک کشور را در بر نداشته است. کشوری مثل لبنان، سوریه یا حتی اردن که ساخته شده‌اند. زمانی که وارد ماهیت آن می‌شویم یک نجد داریم و یک حجاز که تشکیل دهنده قاعده اصلی عربستان است. نجدی‌ها همان بیابانگردها هستند و حجازی‌ها همان شهرنشینان که صاحب فرهنگ و مدنیت بودند این‌ها را دیرباز با یکدیگر مشکلاتی داشتند. حتی در قرآن هم از اعراب بادیه نشین نام برده شده است.

آل شیخ و آل سعود توافق کردند تا عربستان را به وجود آورند

صالحی گفت: آن زمانی که در عربستان بودم با نگاهی که بر اجتماع عربستان انداختم، در عربستان صاحب منصبان و افرادی که دستشان به دهانشان برسد یک دوره‌ای به اسم «احدین» یعنی روزهای یکشنبه دارند. جلساتی می‌گذاشتند و روحانیون خودشان صحبت می‌کردند. جلسات با فکری باز و پرمحتوا با مسائل گوناگون مطرح می‌شد که بنده هم به این جلسات می‌رفتم. این در حجاز بود. در عربستان فعالیت‌های فرهنگی گفت و شنودی البته با چاشنی محافظه کارانه وجود داشت. البته در آنجا بحث امنیت قوی بود اما بر خلاف انتظار من، آزادتر از چیزی بود که در نظر داشتم.

رئیس پیشین انرژی اتمی بیان کرد: از بعد مذهبی که در قرن ۱۸ عبدالوهاب ظهور می‌کند و وهابیت را پایه‌ریزی می‌کند، دو خاندان آل شیخ و آل سعود با یکدیگر توافق می‌کنند که حاکمیتی به اسم عربستان را به وجود بیاورند و با یکدیگر آن را اداره کنند. بستر مذهبی را آل شیخ و حکمرانی را آل سعود گردن می‌گیرند. آن‌ها تصمیم می‌گیرند اولاد هر دو خاندان به عنوان امیر تلقی شود.

یعنی به نوعی هر دو در طبقه امیران قرار بگیرند.

عربستان و ترکیه اولویت اول من در منطقه بودند

صالحی در ابتدای سخنانش گفت: از نظر دیدگاه سیاسی نظرم آن دربار عربستان چیست. از منظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگ و نظامی می‌توانیم نگاه کنیم. بنده در زمانی که توفیق خدمت در وزارت امور خارجه را پیدا کردم، معتقد بودم دو کشور در منطقه برای ما اهمیت دارد و اولویت دارد یکی عربستان و دیگری ترکیه بود. برخی از دوستان گفتند سایر کشورها چطور! گفتم که اینطور اولویت مفهومی ندارد. بنده همچنان معتقدم اگر ایران، عربستان و ترکیه در یک شرایط تعاملی قرار بگیرند، قطعاً منطقه تا زمانی که منافع تعارضی نباشد، منافع مثبت بیشتر تأمین می‌شود. وی ادامه داد: ساعت‌ها با مرحوم امیر سعود فیصل در منزلش صحبت می‌کردیم که ایران و عربستان در هم‌چین شرایطی باشند. حتی من می‌گفتم که نه کشور ما و نه کشور شما هیچ چشم‌داشتی به بزرگتر کردن کشورشان ندارند. همچنین هیچ چشم‌داشتی به منافع و منابع زیرزمینی یکدیگر نداریم. پس ما چرا با یکدیگر کنار می‌رویم؟ البته بحث عمده‌ای که ایشان داشت، بحث‌های امنیتی بود. یعنی اگر اساس اختلاف ما با عربستان را بخواهیم واقع‌گرایانه تحلیل کنیم، آنچه که بنده از وزیر خارجه‌شان یادگوشم شدیم، مسائل امنیتی بود. هیچ‌یک از مسائل اقتصادی، فرهنگی و... اهمیتی نداشت.

وزیر اسبق امور خارجه بیان کرد: من معتقدم می‌توانیم از مناظر گوناگون به عربستان بنگریم. مناظری که به القوه هستند. از منظر نظامی و اقتصادی عربستان را در خلیج فارس می‌توانیم مورد توجه قرار دهیم. بقای عربستان امنیتی است. برایش مهم است و اهمیت دارد و عنصر بقا نیز از عناصر امنیت نشأت می‌گیرد و این برای عربستان حائز اهمیت است.

وی افزود: بنده چهار سال به عنوان معاون دبیر کنفرانس اسلامی در عربستان زندگی کردم. با توجه به این سابقه یک برداشتی از این کشور قدرتی از آنجا شکل نگرفته است. اسرائیل پاسگاه حفاظتی از کانال سوئز است

قدرتی از آنجا شکل نگرفته است.

اسرائیل پاسگاه حفاظتی از کانال سوئز است

ضیایی اشاره داشت: در ۱۹۲۵ کشوری به روی کار می‌آید که خودش را کشور نمی‌شناسد بلکه کشور حجاز و نجد و ملحقات آن می‌شناسد. هشت سال بعد در آستانه امضای قرارداد استاندارد اوپل کالیفرنیا با استارت عربی سعودی رقم می‌خورد. این دقیقاً زمانی بود که قرارداد کاوش نفت با این شرکت‌ها انعقاد شد. عربستان سعودی یک کویت بزرگ با لحاظ جغرافیایی است. عربستان ابتدایی به دریا راه ندارد و برای حفاظت از کانال سوئز دریایی سرخ که در زمان افتتاح بیش از ۶۰ درصد از تجارت جهانی از این کانال عبور می‌کرد، بنا شد.

این کارشناس ارشد تاریخ بین‌الملل گفت: اگر کانال سوئز نبود، باید کل قاره آفریقا را دور می‌زدند. این کانال بسیار مهم بود. این اهمیت آنقدر مهم بود که بعدها کشور جعلی اسرائیل را برای حفاظت از این کانال ایجاد کردند. از دیدگاه ژئوپلیتیک اسرائیل صرفاً یک پاسگاه برای حفاظت از کانال سوئز است. بعدها در سال ۱۹۳۸ نفت کشف شد و یک دوره ۵ ساله طول کشید تا نفت کشف شود. جهان وارد جنگ جهانی دوم شد. در مرداد ۱۹۴۱ ارتش امریکایی که باید درگیر جنگ در اروپا باشد، به استعداد ۶ لشکر وارد ایران می‌شود و این ورود هیچ چیز نیست جز حفاظت از چاه‌های نفتی عربستان سعودی برای مقابله با خطرات احتمالی ناشی از شوروی در آینده. شروع عربستان برای حفاظت از کانال سوئز بود اما علت باقی ماندنش همین نفتی است که در آن کشف شد.

وی در پایان افزود: دولت عربستان اقلیم خاصی را در جغرافیا مدیریت نمی‌کند. عربستان از لحاظ کلاسیک به هیچ دریای آزادی که بتواند مثل اقیانوس هند راحت باشد، راه ندارد و محصور است؛ یعنی به لحاظ اقلیمی چون اقلیمی را مدیریت نمی‌کند نمی‌تواند کشوری مستقل باشد.



صالحی: این نقدها را باید به خودمان کنیم. یکی از عواملی که باعث شد عربستان با اسرائیل به سمت عادی سازی بروند، ترس از ایران بود



مصلح زاده گفت: سعودی چه بخواهد و چه نخواهد، عربستان به نوعی صندوق اعتبارات امریکا شده است. مثلاً امریکا از عربستان پول گرفت تا چریک های ضد نیکاراگوئه ای را تجهیز کند. این جریانات یعنی عربستان تعیین کننده نیست

گفتم ای کاش توافق ما با عربستان با واسطه نبود و خودمان برسرمیز می نشستیم. امریکا برای ادعای دموکراسی زیاد به وضوح نمی تواند خلاف اخلاقش عمل کند البته در جریان غزه آبروی خودش را برد و متوجه شدیم تحت تسلط سیاسی اسرائیل است و هیچ وقت منافع خودش را فدای منافع امریکا نمی کند. در حال حاضر امریکا بازنده جریان حقوق بشر در غزه شده است.

عربستان از ترس ایران به سمت عادی سازی حرکت کرد

وزیر اسبق انرژی اتمی با اشاره به عواملی که باعث ارتباط گیری عربستان با اسرائیل، گفت: بنابراین نباید ایران فریب ظاهر را بخورد. ایران باید همه شرایط کشورها را بداند. ایران در خاورمیانه حقیقتاً جایگاه قدرتمندی دارد. این نقدها را باید به خودمان کنیم. یکی از عواملی که باعث شد عربستان با اسرائیل به سمت عادی سازی بروند، ترس از ایران بود. من یک مقاله نوشته بودم که نظر شخصی ام بود که در قانون اساسی کشور ما مواد ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴ اشکال دارد. آوردن لفظ رابطه با ملت ها اشتباه است بلکه باید رابطه ما با دولت ها باشد. خوب وقتی عربستان این را ببیند، می گوید امکان دارد با استناد به این مواد در کشور ما دخالت های زیادی داشته باشید.

صالحی در پایان اذعان کرد: در ارتباط ایران و عربستان من خیلی خوشحال شدم و خدا را شکر کردم. حکما و بزرگان ما می گویند که دشمنی را به دوستی تبدیل کنیم. ما رفیق را به رفیق و رفیق را به دشمن تبدیل می کنیم. البته باید در پایان عرض کنم که سود و نفع ارتباط ایران و عربستان یکدفعه ای نمی شود و باید صبر کنیم ببینیم

که در آینده چه می شود.

عربستان اساساً استراتژی ندارد!

مصلح زاده در ادامه گفت: باید یک تفاوتی قائل شویم بین تحلیل های ژورنالیستی، دیپلماتیک، ژئوپلیتیک، تئوریک و تحلیل های استراتژیک. آنچه من می خواهم بر مبنای آن سخنانم را بیان کنم، تحلیل های استراتژیک است. نظر من این است که در اکثر سخنان در بین تحلیل ها در ایران تفکیک مناسبی قائل نمی شویم. یعنی یک پدیده را تحلیل می کنیم ولی نمی گوئیم در چه قالبی آن را تحلیل می کنیم. مطبوعات، مسئولان و حتی متأسفانه دانشگاهیان ما متنی می نویسند و نمی گویند که در چه قالبی صحبت کرده اند. وی ادامه داد: در زمان تسخیر لانه جاسوسی یک مشکل جدی به وجود آمد و عده ای از مسئولان و استادان دانشگاه و ژورنالیست ها می گفتند که جاسوسان را آزاد کنیم تا کارتر در مقابل ریکان پیروز شود. این یک تحلیل دیپلماتیک است و دقیق هم هست. اما در تحلیل استراتژیک می گوئیم بازیگر جمهوری خواه یا دموکرات مهم نیستند و مهم دولت امریکاست. تحلیل استراتژیک می گوید دولت امریکا چه زمان کارتر، کندی یا حتی ریکان هیچ تغییری در رفتارش نسبت به رژیم صهیونیستی رخ نداده است. حالا کارتر، ریکان، بوش پدر، بوش پسر، اوباما، ترامپ و بایدن با اینکه از احزاب گوناگون هستند، سیاست آن ها نسبت به اسرائیل تغییر نکرده است.

وی اضافه کرد: چین، روسیه، امریکا و ایران استراتژی ویژه برای خود دارند اما عربستان ندارد.

عربستان در دعوی ایران درون لبنان بین حزب الله و طرف مخالف، کدام طرف بود؟ خوب طرف مخالف. خوب در دعوی مقاومت عراق و نیروهای ضد مقاومت، طرف کدام بود؟ طبیعتاً طرف ضد مقاومت. حتی در دعوی ایران و امریکا هم طرف امریکاست. عملاً عربستان در تمام منازعات منطقه در مستر پلن امریکا قرار گرفته است. سفیر سابق ایران در اردن بیان کرد: سعودی چه بخواهد و چه نخواهد، عربستان به نوعی صندوق اعتبارات امریکا شده است. مثلاً امریکا از عربستان پول گرفت تا چریک های ضد نیکاراگوئه ای را تجهیز کند. خوب مگر اینجا هم پای ایران و تصمیمات خطرناکی که آن ها به ما نسبت می دهند، وسط بود؟ این جریانات یعنی عربستان تعیین کننده نیست حالا چریک ضد ایرانی باشد یا ضد هر جای دیگر. البته در بحث چریک های ضد ایرانی عربستان علاقه شخصی

مصلح زاده: عملاً عربستان در تمام منازعات منطقه در مستر پلن امریکا قرار گرفته است



بیشتری نیز نشان می دهد تا بتواند با انقلاب ایران درگیر شود.

توافق پکن یک سوء تفاهم اساسی بود

خراتیان همچنین تصریح کرد: سؤال اصلی این بود که توافق ماه مارس ما با پکن پلن خوبی بود یا خیر؟ اینکه سیاست همسایگی ای که دولت آقای رئیسی در پیش گرفته است درست است یا خیر؟ بنده فکر می کنم چند سوء تفاهم اساسی ما را به سمت توافق پکن سوق داد. سوء تفاهم اول این بود که ایران با توافق با عربستان می تواند هژمونی امریکا را در منطقه زیر سؤال ببرد. سوء تفاهم دوم این بود که توافق با سعودی می تواند امنیت کشور را تضمین کند و دشمن به یک دوست تبدیل شود. سوء تفاهم سوم این بود که ما با توافق پکن می توانیم مانع عادی سازی روابط بین ریاض و تل آویو شویم. سوء تفاهم چهارم این بود که می شود با یک چیزی به نام سیاست همسایگی یک ابر معامله کلان بین ما و ابر قدرت ها درست کرد. سوء تفاهم پنجم این بود که فکر می کنیم می شود با سیاست همسایگی یک معماری امنیتی اقتصادی مطابق میل جمهوری اسلامی بسازیم و سوء تفاهم آخر هم اینکه می توان با سعودی به یک معامله سخت رسید که داده و ستانده آن مشخص باشد. در برجام بالاخره هر چه بود مشخص بود که چه مسائلی بیان شده، اما در قرارداد پکن هیچ چیز مشخص نیست.

این کارشناس مسائل بین الملل بیان کرد: اولین بحث اینکه باید بدانیم روابط سعودی و اسرائیل به چه زمانی برمی گردد. آیا بین سلمان تصمیم گرفت یک دفعه یک رابطه برقرار کند یا بین سعودی و اسرائیل یک رابطه پنهان و قدیمی وجود داشت؟ مثلاً نقش فؤاد حمزه بین روابط مخفی اسرائیل و عربستان چه بود؟ یعنی در زمانی که منطقه تقسیم بندی شد، یک معماری امنیتی و اطلاعاتی بزرگ بنا شده که ایران خارج از این معماری قرار داده شده است.

مدیر اندیشکده احیای سیاست افزود: این را باید بفهمیم که بن سلمان دارای یک رابطه با یک شبکه خاص الیگارشسی است که به اسرائیل بسیار نزدیک است. اینکه بگوئیم حالا برویم صحبتی کنیم و دلشان به رحم می آید که بگویند رئیس هم آدم خوبی است، اشتباه است و اصلاً از این خبرها نیست. مسأله سعودی یعنی مسأله امریکا. واشنگتن پست مطلبی منتشر کرده بود که چند نفر از مشاوران ارشد و اصلی بن سلمان چند نفر از افراد سرشناس پنتاگون هستند.

وی ادامه داد: ابر معامله سه جانبه این بود که در اینجا یک زلزله ژئوپلیتیک اتفاق بیفتد. یعنی با کریدور کذایی آی مک به علاوه عادی سازی روابط سعودی و

اسرائیل آن چیزی که در اجلاس ویلنیوس ناتو بر آن تکیه شده و آن چیزی که در سند امنیت ملی ۲۰۲۲ امریکا به آن تأکید شده که پیوند امنیتی یورو اتلانتیک و ایندو پاسیفیک از طریق خاورمیانه اتفاق بیفتد و معماری این هم در دستان اسرائیل باشد. یعنی اگر ایالات متحده بخواهد چین را مهار کند، امنیت و اقتصاد منطقه باید با اسرائیل رقم بخورد و ابر معامله سه جانبه این را تأمین می کرد.

خراتیان گفت: محمد بن سلمان و کریدور آی مک و گروه های اقتصادی و امنیتی را باید در فیلد تاریخی بررسی کنیم. اینطور نبوده که یکدفعه از زیر زمین بیرون بزنند من در نگاه بین الملل مارکسیست هستم. من به روابط اقتصادی و سیاسی اهمیت می دهم. تاریخ شبکه های الیگارشسی و پیوند این ها برای ما مهم است. نکته بعدی اینکه نقش مسائل داخلی امریکا و شکاف در طبقه حاکم اتلانتیک چه بوده است؟ این یعنی معامله ای که در منطقه قبل از حمله طوفان الاقصی شکل می گرفت. باید چند مرتبه بیان کرده که حماس می دانست که ما با سعودی ها می خواستیم معامله کنیم و آن ها این معامله را خراب کردند.

مدیر اندیشکده احیای سیاست اذعان داشت: آنچه که در توافق پکن اتفاق افتاد، یک سوء تفاهم اساسی نسبت به آنچه که در منطقه اتفاق افتاده بود؛ یعنی اینکه محمد بن سلمان به دنبال یک معاهده قوی و الزام آور با امریکا به عنوان شرط معامله عادی سازی بود اما بایدن می گفت تا جنگ یمن وجود دارد، نمی توانیم این کار را انجام بدهیم. ایران با توافق پکن کاری کرد تا بزرگترین خریدار نفت ما به عنوان میانجی گر به وسط آمد و خوشحال شدیم که هژمونی امریکا به چالش کشیده می شود. خراتیان در پایان گفت: نتیجتاً توافق ایران و سعودی یک توافق لرزان و پر سر اضطراب برای قضایای بعد از خانم مهسا امینی بود حتی بانک مرکزی یک ماه بعد از آن در اسفند ماه بیانیه ای داد که شاید دلار ارزان شود اما هیچ نشد و همین طور قیمت ها بالاتر رفت. دولت ما هنوز متوجه نیست که دعوا سر معماری امنیتی و اقتصادی است و آقایان در هر دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب می خواهند محور مقاومت که معماری امنیتی اطلاعاتی سعودی و اسرائیل به قدمت ۱۹۲۰ را تا آرام کرده بود، بفروشند.

فریب های دیپلماتیک در کمین ایران

مصلح زاده با توضیح مستر پلن های گوناگون، افزود: در روابط بین الملل چند مستر پلن داریم که طراح روابط بین الملل هستند و استراتژی خودش را با



ضیایی: علت شروع و تأسیس عربستان برای حفاظت از کانال سوئز بود اما علت باقی ماندنش همین نفتی است که در آن کشف شد

این مسترپلن هماهنگ می کند. سؤال اینجاست که اگر توافقی بین ایران و عربستان شکل گرفت، تحول استراتژیک ایجاد می شود یا خیر؟ آمریکا به هیچ عنوان نگرانی خاصی از ایجاد این روابط ندارد و این بخشی از مسترپلن امریکا است. گاهی لازم است این اتفاقات بیفتد. مراقب باشیم دچار فریب های دیپلماتیک نشویم که مثلاً آمریکایی ها بگویند که وای چرا عربستان با چین قرارداد بست. این اتفاقاً برای فریب شماست.

سفیر سابق ایران در اردن گفت: امریکا در بیداری اسلامی توانست با سفرهای مداوم در منطقه لیبی، مصر و تونس را مدیریت کند. امریکا شرایط را به گونه ای رقم زد که به نفع خودش شد و طرح سوریه را پیاده کرد تا جایی که سوریه را مجاله کرد. تقریباً ۸۵ درصد سوریه به باد رفته بود تا اینکه یک سردار ایرانی رسید و بازی را تغییر داد. بشار اسد مثل بن علی رئیس جمهور تونس قصد خروج از کشور را داشت چون تا نزدیکی کاخ ریاست جمهوری اش رسیده بودند. البته لازم به ذکر است این طرح اولیه قبل از سوریه راجع به ایران هم طرح ریزی شده بود.

وی اضافه کرد: کاری که سردار ایرانی با امریکا کرد، مثل این بود که یک تیم ته جدولی فوتبال را به مربیگری قبول کنید و تا مرحله قهرمانی همراهش باشید پس باید قبول کنیم امریکا طراح خوبی



منافع مناسبی به دست آورد. در آن زمان چین زیر فشار امریکا بود و می خواست بگوید که من می توانم نقش میانجی گر جهانی را بازی کنم. ابتدا در اوکراین ایفای نقش کرد و می خواست از زیر فشار ژئوپلیتیک امریکا خارج شود و سپس به سراغ محمود عباس رفت و خواستار میانجیگری بین آنها و اسرائیل شد که چین در هر جفت نقشه ها به شکست خورد. البته اعتبار خوبی هم کسب کرد ولی چیزهای زیادی را از دست داد. تهران و پکن در این میان کلاه به سرشان رفت و چین دقیقاً در اجلاس گروه ۲۰ (G۲۰) متوجه شد.

وی ادامه داد: چیزی که من عرض می کنم این است که ما در عالی ترین نهادهای اطلاعاتی کشور چهار خلأ تحلیل اطلاعات استراتژیک هستیم. در اطلاعات میدانی و عملیاتی خوب عمل می کنیم اما در اطلاعات استراتژیک اصلاً خوب نیستیم. مثلاً انصارالله را تحلیل می کنیم که در جایگاه ژئوپلیتیک باب المندب و نقش آن بر شاهراه های انتقال انرژی بسیار اهمیت دارد. اگر در مذاکرات وین در ماه مارس آرامکو زیر آتش انصارالله بود و چشم انداز جنگ اوکراین که مبهم بود و نفت ۱۲۰ دلار و بایدن نگران انتخابات، ما چیزهای زیادی می توانستیم از امریکایی ها به دست بیاوریم ولی کاری از پیش نبردیم. ما خودمان را معطل یکسری چیزهای مسخره کردیم.

این کارشناس مسائل بین الملل افزود: ماه آوریل بود که آتش بس شد و معامله سه جانبه بن سلمان و بایدن ۲ ماه بعد از آن شکل گرفت. این مقدمه معادله عادی سازی بود که قضیه کنترل بازار نفت و قضیه باز شدن حریم هوایی سعودی برای اسرائیل

مطرح شد و مقدمه عادی سازی در وسط آتش بس یمن و وسط نشست وین و بعد از آن قضیه جریان زن، زندگی و آزادی با حمایت بسیار سنگین سعودی با حجم پولی که بن سلمان برای کمپین سازی خرج کرد که واقعاً غیر قابل وصف است. چیزی که در کمپین توئیتر (X) بود، دومین سرمایه گذار توئیتر (X) سعودی است. فقط کافی است که کمپین سازی ها را علیه کمپانی های ایرانی مثل ماموت، گلرنگ، دی جی کالا و میهن بررسی کنیم که واقعاً وحشتناک بود. همه می دانند که این طرح مشترک سعودی و موساد بود. وی اضافه کرد: بحث اینجاست که بعد از اتفاقات زن، زندگی و آزادی می خواستیم به هر قیمتی که شده خودمان را از زیر فشار خلاص کنیم. حالا به جای اینکه سراغ مهره استراتژیک مثل انصارالله برویم که فقط کافی بود آنها اقدامی انجام دهند اما باز ما نگران جام جهانی قطر بودیم. اگر انصارالله آرامکو را می زد، نقش مناسبی در کنترل قیمت نفت بازی می کرد و فشاری که تورم نفت بر تورم امریکا می آورد باعث می شد اقدامی علیه امریکا باشد زیرا تورم امریکا با نفت پایین و بالا می شود. سؤال اینجاست که چرا باید حساس باشد؟ زیرا پیش بینی یک رکود خفیف در امریکا شده است.

به نظرم بهتر بود سرلشکر باقری ارتباطی با عربستان نمی گرفت. این ارتباط یعنی انصارالله آرامکو را نمی زند و حالا حالا کاری با عربستان ندارد. باید به این دقت کنیم که انصارالله تأثیر زیادی بر امریکا می گذارد و اگر اتفاق اقتصادی بیفتد، تأثیر ویران کننده ای بر انتخابات امریکا خواهد گذاشت. اگر ایران درست و حساب شده برخورد کند که دنیا احساس کند که شاید یک دفعه کنترل مان را از دست می دهیم، خیلی تأثیرگذار است.

وی اضافه کرد: طوفان الاقصی و ابر معامله عادی سازی برای ما تأثیرگذار است. قرار بود ما زیر پلن دوم باشیم و با عملیات خرابکاری و ترور درگیر اتفاقات ناخوشایندی شویم. علائم همین پلن دوم هم ترور شاهچراغ بود. ۱۷ اکتبر به نوعی سرنوشت ما و منطقه را تعیین می کند. اگر بنشینیم و نگاه کنیم باز بعد از یک سال به لاک دفاعی می رویم.

خراتیان در پایان این نشست گفت: امیدوارم دوستان شورای امنیت ملی امثال آقای احمدیان که اصلاً صحبتی نمی کنند، از انزوا بیرون بیایند و ابتکار عمل دیپلماتیک را در دست بگیرند و طوری سازماندهی کنند که خون هایی که ریخته شده، هدر نرود.

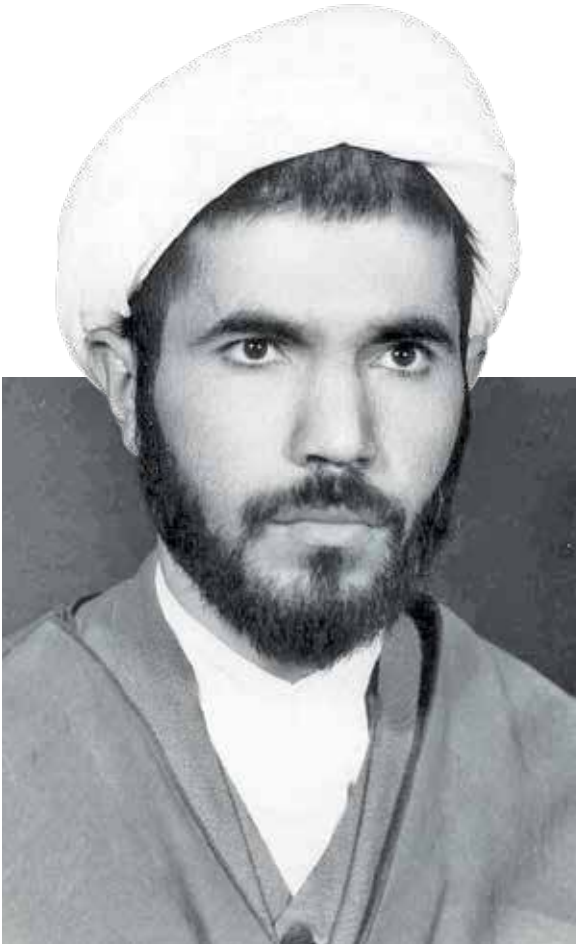


خراتیان گفت: مادر عالی ترین نهادهای اطلاعاتی کشور دچار خلأ تحلیل اطلاعات استراتژیک هستیم. در اطلاعات میدانی و عملیاتی خوب عمل می کنیم اما در اطلاعات استراتژیک اصلاً خوب نیستیم

خراتیان: چین در این توافق سرش کلاه رفت زیرا فکرمی کرد عربستان به سمت چین می رود اما امریکا به سمتش رفت



تاریخ



به مناسبت سالروز شهادت دکتر حجت الاسلام مفتاح؛

شهید و حدت حوزه و دانشگاه

شهید دکتر محمد مفتاح، در ۲۸ خرداد ۱۳۰۷ هجری شمسی در خانواده‌ای روحانی در شهر همدان چشم به جهان گشود و در دامان خانواده‌ای علاقه‌مند به اهل بیت (ع) پرورش یافت.

شهرهای آبادان، اهواز، خرمشهر و با سخنرانی‌های گرم و پرحرارت و خطابه‌های رسا و شورانگیز در کمترین زمان ممکن، وضعیت عمومی این شهرها را دگرگون کرد تا آنجا که ساواک از بودن ایشان در استان خوزستان احساس خطر نمود و از حضور ایشان در این استان ممانعت به عمل آورد. بدین ترتیب عکس ایشان را تکثیر کردند و به فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن و شرکت‌های مسافری داده و ورود ایشان را به استان ممنوع اعلام کردند.

همان‌طور که در قسمت‌های قبل ذکر گردید با آغاز نهضت امام خمینی از ابتدای دهه ۱۳۴۰ شهید دکتر مفتاح همچون دیگر شخصیت‌های برجسته و شاگردان امام خمینی در صحنه سیاست حضوری فعال یافتند. ایشان در سال ۱۳۴۲ با مرحوم آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند ارتباط داشته و همچنین در جریان محرم همان سال در آبادان بیش از همه، در مبارزه علیه رژیم شاه پیشقدم بود. از نظر منبر هم بیانی گرم و رسا و پرحرارت و جالب داشت. ایشان در مسائل سیاسی بی‌پرده وارد می‌شد و با مردم صحبت می‌کرد. در روزهای تاسوعا و عاشورا آنچنان با حرارت صحبت می‌کرد که ساواک مانع از ادامه مجلس ایشان می‌شد. همچنین در جریان «جمعیت مؤتلفه» از اعضای روحانی و فکری تشکیلات به شمار می‌رفت. پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آیت‌الله مفتاح از جمله روحانیونی بود که در منبرها به افشاکاری می‌پرداخت و در شهرهای آبادان، اهواز، خرمشهر، دزفول و... سعی در افشای ماهیت ضد اسلامی رژیم داشت.

اخراج از آموزش و پرورش

به علت فعالیت‌های مستمر و پیگیر آیت‌الله مفتاح و نقش والای وی در بیداری مسلمین و محبوبیت در بین

تخصص در علوم حوزوی و دانشگاهی

از ویژگی‌های خاص مرحوم دکتر مفتاح آشنایی با علوم جدید و تحصیلات دانشگاهی در کنار تحصیلات حوزوی بود. وی در سال ۱۳۳۳ در رشته معقول دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد و با تلاش زیاد در فرصتی اندک، در شهریور ماه ۱۳۳۶ رساله پایان‌نامه خود را با داوری مرحوم حسینعلی راشد تربتی و مرحوم سید کمال‌الدین نوربخش و شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری با درجه «بسیار خوب» گذراند و از این رشته فارغ‌التحصیل گردید. وی پس از اتمام دانشگاه همزمان با تدریس در حوزه علمیه، تدریس در دبیرستان‌های سال‌ها با همبازی شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی، کانون اسلامی دانش‌آموزان را در قم تشکیل داد. در آن هنگام که در مواجهه با عموم طبقات جامعه، با رأفت و رحمت اسلامی و منطبق با حدود اسلامی در بالا بردن نیازها و احتیاجات آنها در حد امکان و توان خویش فروگذار نبود، با مدیریت قابل تقدیر در شکل‌دهی مبارزات مردمی و ایفای نقش فعال در سازماندهی و برنامه‌ریزی در کنار علامه شهید مرتضی مطهری و شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی و تنی چند از روحانیون متعهد و مکتبی با الهام از فرامین حضرت امام توانست در هدایت مبارزات اسلامی نقش بسزایی داشته باشد.

فعالیت‌های انقلابی

با وجود این‌گونه اندیشه‌ها و اهداف بود که مرحوم آیت‌الله مفتاح در سال‌های ۱۳۴۲، ۱۳۴۰، ۱۳۴۰ از طرف امام (قدس سره) مأموریت یافت جهت آگاهی مردم به استان خوزستان مسافرت نماید. وی با حضور در

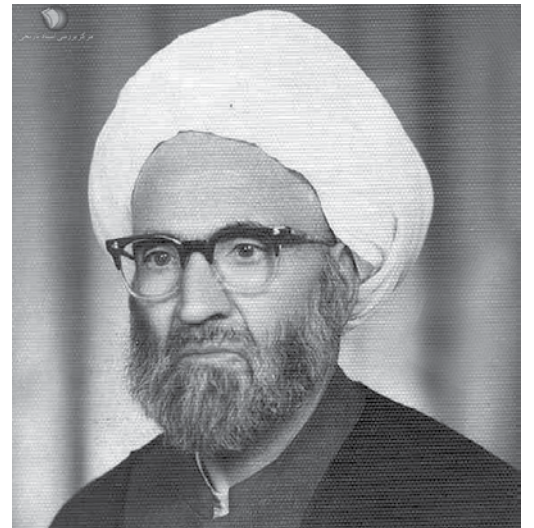
و پشتکار، استعداد سرشار و علاقه وافر به تحصیل باعث شد سریعاً به مدارج عالی تحصیلی ارتقا یابد. مهم‌ترین استادان مراحل تحصیلی بزرگمرد اندیشه را می‌توان بدین گونه برشمرد: مقدمات و ادبیات، نزد پدرش مرحوم حجت الاسلام شیخ محمود مفتاح، بخشی از کتاب رسائل شیخ انصاری در محضر آیت‌الله مجاهد تبریزی، بخش دیگری از کتاب رسائل شیخ انصاری و مکاسب نزد مرحوم آیت‌الله محقق داماد، فلسفه و عرفان در محضر مرحوم آیت‌الله علامه طباطبایی، درس خارج فقه و اصول فقه نزد مرحوم آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله حجت، درس عرفان و خارج اصول فقه در عالی‌ترین سطح نزد حضرت امام خمینی که در مدتی نه چندان طولانی به درجه اجتهاد نائل آمد.

ازدواج و آغاز فعالیت‌های اجتماعی

دکتر مفتاح در کنار برنامه‌های تحصیلی خود، فعالیت‌های اجتماعی را نیز دنبال می‌کرد. بنا به سفارش پدر و احساس نیاز به تکامل روحی و معنوی خویش و ضرورت تشکیل خانواده با آشنایی قبلی خانوادگی که با یکی از خاندان بااصالت مذهبی داشت در سال ۱۳۲۸ با خانم جابری انصاری صبیبه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حیدرعلی جابری انصاری ازدواج کرد. ثمره این ازدواج ۸ فرزند بود که در مرتبه خود، جایگاه والای خاصی دارند. بدین ترتیب شهید مفتاح تحصیلات حوزوی را با موفقیت به اتمام رسانید. وی در قم مدرسی ارزنده و فضایی محسوب می‌شد که فلسفه را خوب فهمیده بود و این رشته را خوب تدریس می‌کرد و حوزه درس وی با تعداد بسیار زیاد طالبان علم و حقیقت، یکی از پرشورترین و قابل استفاده‌ترین درس‌های حوزه علمیه قم بود.

مقدماتی دروس دینی را به اتمام رسانید. وی برای به کمال رساندن استعدادهای ذاتی خود، تحصیلات در این مقطع در شهر همدان را برای خود کافی ندانست؛ به همین جهت به سفارش و راهنمایی پدر، ادامه این راه را با ورود به حوزه علمیه قم و استفاده از محضر علما و دانشمندان در بزرگترین دانشگاه علوم اسلامی انتخاب کرد.

نوجوانی ۱۶ ساله بود که با اخلاص و پشتکار تمام به قم مهاجرت کرد و در مدرسه دارالشفا به تحصیلات خود ادامه داد. جدیت و پشتکار و توکل به خدا و دقت عمل وی در امر تحصیل موجب گردید تا پلکان ترقی و تکامل را به سرعت درنوردد و به مراحل عالی برسد. در درس مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی، مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی، مرحوم آیت‌الله محقق داماد، مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (قدس سره) و حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز حضور یافت. مرحوم مفتاح در این ایام به عنوان طلبه‌ای فاضل و کوشا از دیگر طلاب همدوره خود پیشی گرفته بود. وی که ادبیات و فقه و اصول و فلسفه را به خوبی می‌شناخت، در حلقه درس استادان بزرگواری حاضر گردید



ایام کودکی

شهید مفتاح در زمان کودکی با حضور در مجلس درس پدر، ادبیات را نزد پدر فراگرفت و مقدمات کمال در محفل گرم و نورانی پدر در وی بارور گردید. در هفت سالگی وارد دبستان گردید و پس از اتمام این دوره، به دلیل اشتیاق فراوان جهت فراگیری علوم اسلامی، در مدرسه علمیه مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملا علی همدانی مشغول تحصیل گردید و با جدیت هر چه تمام‌تر در مدت کوتاهی مراحل

حجت الاسلام شیخ محمود مفتاح پدر استاد شهید دکتر مفتاح

شهید آیت‌الله مفتاح پیشاپیش تظاهرات مردمی



موج حرکت و انقلاب بر مدار اندیشه و تفکر اسلام ناب محمدی که مرحوم مفتاح و علامه شهید مرتضی مطهری در دانشگاه ایجاد کردند، باعث گردید نسل جوان گمشده‌های خود را در محفل‌های نورانی و گرم و صمیمی استاد شهید بیابند.



۱۲ بهمن ۱۳۵۷، بهشت زهراي تهران؛ شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح در کنار امام خمینی



۱۲ بهمن ۱۳۵۷، شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح در کنار امام خمینی و شهید آیت‌الله مطهری در بهشت زهراي تهران



آبان ۱۳۵۸، شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح در راه پیمایی جامعه روحانیت مبارز تهران در برابر سفارت سابق آمریکا



دهه ۱۳۵۰، شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح در بازدید از یکی از مدارس جنوب لبنان

شهید مفتاح: خاستگاه انقلاب اسلامی همچون خود اسلام، مسجد است، باید آن را حفظ کرد و جوانان عزیز را به این سنگر جذب نمود

شهادت
با پیروزی انقلاب اسلامی گروه‌های التقاطی و کمونیست با سهم خواهی ناروا در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شدند و در حالی که با سازمان‌های جاسوسی شرق و غرب در ارتباط و به آنها وابسته بودند به نام دفاع از دین و قرآن علیه روحانیت مبارز و آگاه و انقلاب اسلامی موضع گیری کردند. به دنبال شهادت آیت‌الله مطهری و ترور شهید آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبایی فعالیت‌های تروریستی گروه موسوم به «فرقان» گسترش یافت و دکتر محمد مفتاح نیز از دیگر اهداف این گروه در نظر گرفته شد. براساس برنامه این گروه، ترور وی روز ۲۷ آذر سال ۱۳۵۸ توسط تروریست‌های مسلح در حیاط دانشگاه الهیات به اجرا درآمد. شدت جراحات وارده بر ایشان بر اثر اصابت گلوله‌های متعدد آنقدر زیاد بود که تیم پزشکی با وجود به کارگیری تمام توانشان نتوانستند او را نجات دهند و همزمان با اذان ظهر در ساعت ۱۲ همان روز روح ایشان به لقاء الله پیوست. در این حادثه راننده و محافظ دکتر نیز به شهادت رسیدند.

منابع: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی مرکز بررسی اسناد تاریخی

بیکر شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح لحظاتی پس از ترور در محل دانشکده الهیات دانشگاه تهران



تصاویری از لحظه شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتاح

شورای هماهنگی دانشکده با شرکت استادان و دانشجویان و کارکنان به عنوان سرپرست موقت انتخاب شد و تا زمان شهادت ۱۳۵۸ این مسئولیت را به عهده داشت. همچنین عضو شورای گسترش آموزش عالی کشور و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران به شمار می‌رفت. از مهم‌ترین اقدامات آیت‌الله مفتاح پیگیری طرح تبدیل دانشکده الهیات به یک دانشگاه بزرگ اسلامی بود. از این رو با استادان معاصر وارد مذاکره شد و نظرات استادان را جمع‌آوری و با آنها مشورت کرد. ایشان برای این منظور و در جهت استفاده از تجربیات دیگران، دانشگاه الازهر مصر را به عنوان یک الگومورد بررسی قرار داد. بدین ترتیب در سفرهای متعددی به مصر رفته و از نزدیک با آن دانشگاه، رشته‌های تحصیلی، برنامه‌های درسی، نحوه و کیفیت تدریس دروس، نحوه استخدام و گزینش استادان، نحوه انتخاب دانشجو، کتابخانه‌ها و... آشنا گردید.

استاد شهید برنامه‌های وسیعی در رابطه با تبدیل دانشکده الهیات به یک دانشگاه بزرگ اسلامی تدارک دید و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه را برای تحقق آن فراهم شده دید و عملاً کار را آغاز کرده بود. پذیرش دانشجو برای سال تحصیلی ۵۸-۵۹ برای دانشکده الهیات مستقل از آزمون سراسری دانشگاه‌ها، اولین قدم این طرح بود.

با وجود مسئولیت‌های سنگین از عضویت شورای انقلاب تا سرپرستی کمیته و ریاست دانشکده و دیگر فعالیت‌های سنگین و حجیم از اقامه نماز در مسجد قبا غفلت نورزید و سنگر مسجد را همچنان حفظ کرد زیرا همواره می‌فرمود خاستگاه انقلاب اسلامی همچون خود اسلام، مسجد است، باید آن را حفظ کرد و جوانان عزیز را به این سنگر جذب نمود. آن شهید عالی مقام توجه و رونق مسجد و حضور پرشور مردم در آن را به عنوان یک اصل تلقی کرده و همواره به آن اهتمام می‌ورزید.

شهید مفتاح در اولین سالگرد رحلت مرحوم آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی در روز اول آبان ۱۳۵۸ اولین کنگره وحدت حوزه و دانشگاه را در دانشکده الهیات و معارف اسلامی برگزار کردند.

همکاری علامه مرتضی مطهری (ره) و شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر محمد جواد باهنر و دیگر دوستان کلاس‌های متعددی در این مسجد منعقد کرد. شهید مفتاح در این کلاس‌ها، مباحث اسلامی را با طرخی نوین و شکلی جدید مطرح نمود که مورد استقبال جوانان قرار گرفت. فعالیت دکتر مفتاح پس از بسته شدن مسجد الجواد در سال ۱۳۵۲ در مسجد جامع، برنامه‌های مختلفی داشت. فعالیت‌های گسترده و استقبال فراوان مردم و تربیت نسل جوان در این مسجد باعث شد ساواک در روز سوم آذرماه ۵۳ پس از سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مسجد هجوم آورده و ایشان را دستگیر و به زندان افکند و مسجد را نیز تعطیل کردند. در نزدیکی حسینیه ارشاد، مسجدی به تازگی بنا شده بود که در موقعیت بسیار مناسبی قرار داشت و شهید مفتاح پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۴ اقامه نماز جماعت این مسجد را به عهده داشت و در جلسه‌ای با حضور مرحوم آیت‌الله طالقانی و استاد شهید علامه مطهری این مسجد را قبا نام نهادند. وی با عزمی استوار در مسجد قبا حضور یافت و هسته مبارزاتی دیگری تشکیل داد و بدین ترتیب دوباره پایگاهی دیگر برای پیشبرد اهداف نهضت اسلامی پا گرفت و فعالیت‌های علمی، فرهنگی، مبارزاتی ادامه یافت.

ستاد استقبال از امام
فعالیت‌های گسترده شهید مفتاح در این زمینه همچنان ادامه داشت و با تشکیل شورای انقلاب توسط حضرت امام خمینی و عضویت شهید مفتاح در آن شورا، ستاد استقبال از حضرت امام خمینی و مسئولیت سنگین مدیریت آن ستاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ به تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی و... آن شهید بزرگوار نقش فعال خود را در تداوم انقلاب اسلامی به عنوان بازوی قدرتمند امام خمینی ایفا کرد.

پیگیری طرح تبدیل دانشکده الهیات به یک دانشگاه بزرگ اسلامی
در اسفند سال ۱۳۵۷ در جلسه

دانشگاه با اخلاص تمام همان گونه که معتقد بود، ادامه داد.

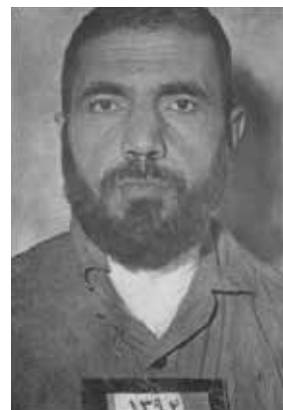
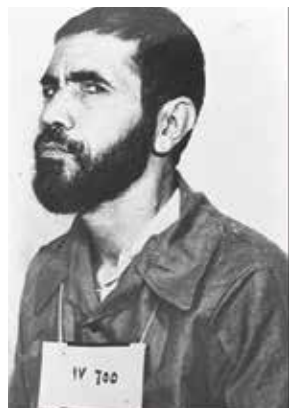
جذب جوانان

حضور مرحوم آیت‌الله مفتاح در تهران، خاصه در محیط دانشگاه موجی را ایجاد کرد که یکی از اثرات پایدار آن پیوند میان روحانیت مقتدر شیعه و دانشجویان حقیقت طلب بود. موج حرکت و انقلاب بر مدار اندیشه و تفکر اسلام ناب محمدی که مرحوم مفتاح و علامه شهید مرتضی مطهری در دانشگاه ایجاد کردند، باعث گردید نسل جوان گمشده‌های خود را در محفل‌های نورانی و گرم و صمیمی استاد شهید بیابند. از این رو جلسات سخنرانی مرحوم مفتاح هر روز فشرده‌تر و پرجمعیت‌تر می‌گردید و استقبال جوانان از این مجالس به حدی بود که در ابتدا هیچکس تصور آن را هم نمی‌کرد.

آیت‌الله مفتاح، پس از مسجد دانشگاه به پیشنهاد برخی از بزرگان، در مسجد الجواد تهران حضور یافت و این مسجد را مرکز فعالیت‌های علمی و مبارزاتی خود قرار داد. وی با

جوانان و فرهنگیان، ایشان را به استان خوزستان ممنوع‌الورود اعلام کردند و بار دیگر ایشان را در شرایط سختی قرار دادند تا اینکه در سال ۱۳۴۷ آیت‌الله مفتاح را از آموزش و پرورش قم اخراج کردند و ایشان را به نواحی بد آب و هوای جنوب ایران تبعید کردند. پس از انقضای مدت تبعید شهید مفتاح مانع حضور وی در شهرستان قم گردید و در سال ۱۳۴۹ حضور دکتر مفتاح در تهران نقطه عطف و نقطه آغازین دیگری در زندگی وی به شمار می‌آید. حضور وی در تهران باعث گردید از یک طرف با شخصیت‌های علمی و اندیشمندان اسلامی و از طرف دیگر با دانشجویان ارتباط نزدیکی پیدا نماید و آمال و اندیشه‌های خود را در کنار همفکرانش محقق سازد.

در همین سال به دعوت دانشکده الهیات در این دانشکده مشغول به تدریس گردید و همزمان به دعوت «انجمن اسلامی دانشگاه تهران» به اقامه نماز جماعت در مسجد دانشگاه همت گمارد و جهاد اسلامی را از سنگر



عکسهای زندان شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح

به بهانه پروژه تطهیر ساواکی بی رحم

اعدام‌های رازآلود ثابتی

خارج شدن پرویز ثابتی از زندگی مخفی که سال ۱۳۹۰ با انجام مصاحبه به صورت محتاطانه آغاز و ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ با انتشار عکس حضور او در تجمع معارضان امریکانشین تکمیل شد، جنجال زیادی به پا کرد. حال که پرویز ثابتی، از مدیران ارشد امنیت داخلی ساواک پس از سال‌ها زندگی مخفی، بر آن است که گام به گام حضور بیشتری داشته باشد، آشنایی بیشتری با او خالی از لطف نیست.



به آن با دیده تردید نگاه می‌شد. راز قتل آنها، اردیبهشت ۱۳۵۸ فاش شد. هنگامی که بهمن نادری پور معروف به تهرانی از بازجویان ساواک که مدتی قبل دستگیر شده بود در مصاحبه‌ای تلویزیونی جزئیات کشته شدن این افراد را افشا کرد. نادری پور که در ساواک رهبر عملیات بخش احزاب و دسته‌های کمونیستی و مدتی مسئول آن بود، ۵ سال در کمیته مشترک ضد خرابکاری و پس از آن در کمیته زندان اوین مشغول به کار بود. بنا به گفته‌های او که خود در جریان تیرباران آنها در تپه‌های اوین حضور داشته، ماجرای فرار اساساً دروغ بوده و این ۹ نفر در واقع به خاطر انتقام عملیات متعدد ترور مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق چندماه پیش از آن کشته شده‌اند. نادری پور می‌گوید همان روز، جلسه هماهنگی برای این اقدام به دعوت عطاری پور-از مسئولان کمیته مشترک ضد خرابکاری- برگزار شده و «عطاری پور گفت آقای [پرویز] ثابتی در جریان جزئیات طرح هستند و با سرهنگ وزیر (رئیس وقت بازداشتگاه اوین) هم صحبت شده و به هر حال امروز روز اجرای طرح است». فیلم سخنان نادری پور و تصویر اعترافات او در این باره سال‌ها قبل در ایران منتشر شده بود.

حال که پرویز ثابتی قصد حضور در میدان دارد و در دسترس قرار گرفته است؛ باید انتظار داشت پرونده حقوقی جدی و مستندی درباره او در نهادهای حقوقی بین‌المللی تشکیل شود.

رابطه واکنش‌نیزنداخته، بلکه گروهی از ایرانیان ساکن خارج از کشور که با جمهوری اسلامی هم دشمن هستند از انتشار این تصویر خشمگین هستند. آنها معتقدند پرویز ثابتی به عنوان مسئول امنیت داخلی ساواک در پنج سال پایانی رژیم شاه، نقش مهمی در سرکوب و شکنجه منتقدان رژیم شاه داشته و باید توسط نهادهای حقوقی قضایی بین‌المللی به جرایم رسیدگی شود.

اعدام رازآلود

مهمترین پرونده‌ای که مورد اشاره مخالفان ثابتی قرار می‌گیرد، ماجرای اعدام مخفیانه ۹ زندانی در ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ است. وقتی روزنامه‌ها در خبری غافلگیرکننده از کشته شدن ۹ زندانی معروف گروه‌های مسلح در جریان فرار از زندان خبر دادند. دو نفر از کشته‌شدگان؛ کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل از کادرهای رده بالای سازمان مجاهدین خلق و هفت نفر دیگر؛ بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، محمد چوپان‌زاده، احمد جلیل افشار، مشعوف کلاتری و عزیز سمرمدی از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق به رهبری جزنی بودند. خبر روزنامه‌ها حاکی از این بود که این افراد در جریان انتقال از زندانی به زندان دیگر موفق به خلع سلاح مأموران اتوبوس شده و پس از خروج از آن، توسط مأموران اسکورت کننده اتوبوس هدف قرار گرفته و کشته شده‌اند. کشته شدن این ۹ نفر حین فرار، مسأله‌ای بود که تا سال‌ها بعد برای خیلی‌ها غیرقابل قبول بود و

ازدواج

شهریور ۱۳۵۱ جشن عروسی اش بانسربین غفارپور که (همنام نام مستعارش بود) در هتل آریا شرایتون تهران برگزار شد. مراسمی که ۱۲ نیروی ساواک تهران حفاظت از آن را بر عهده داشتند. حاصل این ازدواج دو دختر به نام‌های پریسا و پردیس است. در سال‌های پس از انقلاب همیشه درباره اعتقادات دینی ثابتی و بهایی بودن یا نبودش حرف‌هایی زده می‌شد. او در پرسشنامه استخدامش در ساواک نوشته «از بدو تولد در خانواده‌ای بهایی می‌زیسته‌ام و پدر و مادرم بهایی بوده‌اند.» هرچند او در همین پرسشنامه مدعی است از دوران دبیرستان مسلمان بوده، ولی در اسناد بهاییت، نام او با شماره تسجیل ۶۶۳۸۳ وجود دارد. همچنین علاوه بر خانواده خودش، پدر و عموهای همسرش که ارتشی بودند نیز، به بهایی بودن مشهور بوده‌اند.

فرار

آبان ۱۳۵۷، وقتی ثابتی احساس می‌کند رژیم شاه دیگر ماندنی نیست، تقاضای بازنشستگی می‌کند و به فاصله دو سه روز پس از انتصاب به عنوان مشاور ساواک در دهم آبان، با حقوق بالایی بازنشسته شده و از کشور خارج می‌شود. مقصد کجا بود؟ حسین فردوست که سال‌ها قائم‌مقام ساواک و مسئول دفتر اطلاعات دربار بود، سال‌ها بعد در خاطراتش می‌گوید «ثابتی برای خدا حافظی به دیدنم آمد و گفت که می‌خواهد به آمریکا برود و هم‌تای امریکایی او در سفارت برایش مسجل کرده که در «اسیا» شغلی به او واگذار خواهد شد.»

زندگی در سایه

در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب ایران، خیلی از شخصیت‌های اطلاعاتی و نظامی رژیم شاه در میدان مبارزه سیاسی و فعالیت برای براندازی انقلاب تازه پیروز شده حاضر بودند. اما پرویز ثابتی جزو معدود افرادی بود که تقریباً هیچ‌گاه مثل بقیه خود را علنی نکرد. در طول چهل و چند سال گذشته، تنها چند عکس و صوت محدود از او منتشر شده بود. اما تقریباً ۱۰ سال قبل بود که ناگهان کتاب خاطرات او که در واقع مشروح گفت‌وگویش با یک پژوهشگر ایرانی بود در امریکا منتشر شد و نام او را مجدداً بر سر زبان‌ها انداخت. حالا پس از ۱۰ سال

دخترش، عکسی از حضور خود، پدرش پرویز و مادرش نسربین در تجمع حامیان رضا پهلوی در امریکا منتشر کرده است. انتشار عکس ثابتی فقط جمهوری اسلامی



مقام امنیتی

براندازی است. مهمترین بخش‌های زیرمجموعه او، احزاب و گروه‌های کمونیست (۳۱۱) و احزاب و گروه‌های افراطی سیاسی (۳۱۲) در کنار اعراب و بلوچ‌ها (۳۱۳) و اکراد (۳۱۴) است. دو بخش ابتدایی، عملاً جدی‌ترین منتقدان و مخالفان حکومت، یعنی چریک‌های فدایی خلق و روحانیون مذهبی را شامل می‌شود. او در این سال‌ها برای مأموریت و شرکت در دوره‌های آموزشی مختلف، به کشورهای مثل ترکیه، آمریکا و انگلستان نیز سفر می‌کند.

ثابتی از واپسین روزهای ۱۳۴۸ تا ۲۳ فروردین ۱۳۵۲ یکی از دو معاون اداره کل سوم (امنیت داخلی) است. مهمترین مسئولیت او که باعث شهرتش می‌شود مدیرکل امنیت داخلی ساواک در بازه سال‌های ۱۳۵۲ تا هفتم آبان ۱۳۵۷ است. در تمام این سال‌ها امضای ثابتی، پای پرونده اغلب منتقدان، مخالفان و مبارزان رژیم شاه بود. از چریک‌های فدایی خلق و توده‌ای‌ها گرفته که او در خاطراتش آن را «کمونیسم- تروریسم» می‌نامد تا مجاهدین خلق و روحانیان مبارز سراسر کشور و مردم عادی و حتی ضربه زدن به تیمور بختیار اولین رئیس ساواک که در عراق مستقر و ضد رژیم شاه فعال بود. ثابتی در این سال‌ها بخشی از رأس ماشین سرکوب رژیم شاه بود. او از آبان ۱۳۵۵ اجازه حمل اسلحه برای حفاظت از خود و از اسفند ۱۳۵۶ با توجه به جایگاه شغلی‌اش، ۲۰ درصد بیش از حقوق عادی‌اش به عنوان «فوق‌العاده خطرات شغلی» دریافت می‌کند.

پرویز ثابتی با کنفرانس مطبوعاتی فروردین ۱۳۵۰ مشهور شد. وقتی با عنوان «مقام امنیتی» مقابل دوربین و خبرنگاران نشست و ابعاد طرح ناکام چریک‌های فدایی خلق در سیاهکل را تشریح کرد. آن زمان کمتر کسی می‌دانست چهره رونمایی شده ساواک، معاون دوم اداره کل امنیت داخلی ساواک است و در کارنامه‌اش ریاست اداره عملیات و بررسی امنیت داخلی و مسئول بخش کمونیستی را نیز دارد. پس از همین گفت‌وگو بود که ریاست ساواک دستور داد برایش محافظ بگذارند.

پرویز ثابتی متولد ۱۳۱۵ در سنگسر و فرزند حسین ثابتی است. او که چهار برادر و یک خواهر داشت، سال ۱۳۳۷ در رشته حقوق از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و پس از مدت کوتاهی معلمی، با نام مستعار پرویز غفارپور به استخدام ساواک درآمد. دو نفر معرفش، یکی ضرابی مدیرکل اداره ششم (اداری مالی) ساواک و دیگری سیف‌الله شهاب از مدیران اداره کل سوم بودند.

سوابق

او در اداره یکم اداره کل امنیت داخلی، پس از یک سال ریاست «بخش کمونیستی» را بر عهده می‌گیرد و تا سوم مرداد ۱۳۴۵ در همین مسئولیت باقی است. پس از این تا پایان سال ۱۳۴۸ ریاست اداره یکم امنیت داخلی را بر عهده می‌گیرد که مسئولیتش کشف، مراقبت و تعقیب فعالیت‌های



جهان



هاروارد گشون

برگزاری تجمعاتی در حمایت از مردم فلسطین باعث کشاندن رؤسای سه دانشگاه هاروارد، پنسیلوانیا و ام آی تی به کنگره امریکا شد

سه رئیس دانشگاه با سابقه در امریکا به جرم بی تفاوتی به آنچه فراخوان نسل کشی یهودیان عنوان می شد به کنگره کشانده شده و بدون توجه به دفاعیات، ملزم به استعفا شدند. کنگره امریکا در سال ۱۷۸۹ فعالیت خود را آغاز کرده و همواره مدافع سیاست های امریکا حتی به قیمت نادرست بودن آن شده است. این بار کنگره سه رئیس دانشگاه را فارغ از واقعیت ماجرا روی صندلی اعتراف اجباری رساند و هر سه را متهم به بی تفاوتی در مقابل شعار به اصطلاح نسل کشی یهودیان کرد.

انتفاضة، مقاومت یا تهدید

در دادگاهی که برای سه دانشگاه ام آی تی، پنسیلوانیا و هاروارد تشکیل شد، اصلی ترین سؤال این بود که آیا فراخوانی که برای نسل کشی یهودیان منتشر شده، مصداق آزار و اذیت و قلداری و ناقض قوانین این دانشگاه ها است یا نه؟ رئیس دانشگاه ام آی تی با مؤسسه فناوری ماساچوست در پاسخ به این سؤال اعلام کرد که اگر چنین موضوعی خطاب به افراد باشد یا بیابنه عمومی باشد مصداق آزار و اذیت است اما در دانشگاه خود برای چنین موضوعی فراخوانی نشنیده است. ملیسانا نوبلز که در مقابل سؤال مطرح شده، حاضر نبود پاسخ مثبتی ارائه کند، تصریح کرد: اگر چنین موضوعی فراگیر و شدید باشد، مصداق آزار و اذیت است. اما در پاسخ به اینکه چطور قبول ندادید که فراخوان نسل کشی داشته اید، مگر شعار انتفاضة را شنیده اید؟ وی ادامه داد: بنده شعار را شنیده ام با در نظر گرفتن زمینه آن اگر خواستار حذف قوم یهود باشد می تواند به عنوان ضد یهود شناخته شود. اظهارات کنگره مبنی بر اینکه انتفاضة به دنبال نسل کشی یهودیان است، در حالی مطرح می شود که انتفاضة یک جنبش مقاومتی مردمی گسترده در مقابل اشغالگری یا ظلم است. انتفاضة به جنبش های گوناگونی در نقاط مختلف جهان عرب اطلاق می شود اما معمولاً به جنبش های مقاومتی مردم فلسطین در مقابل اسرائیل یا مردم عراق در برابر صدام اشاره می کند.

اولین انتفاضة در سال ۱۹۸۷ شکل گرفت و در مقابل اشغال اسرائیل به وجود آمد و این در حالی است که کنگره امریکا فارغ از درون مایه شکل گیری انتفاضة به دنبال گنجاندن مصادیق خشونت و نسل کشی در مفهوم انتفاضة صرفاً برای حمایت از یارگار خود اسرائیل است.

حواسم نبود که فراخوان برای نسل کشی تهدیدآمیز است

کنگره امریکا از رئیس دانشگاه پنسیلوانیا که چهارمین دانشگاه قدیمی امریکا است نیز نسبت به فراخوان نسل کشی یهودیان سؤال کرد و مری الیزابت مک گیل رئیس این دانشگاه گفت: اگر گفتار به رفتار تبدیل شود، می تواند نوعی آزار قلمداد شود. وی در مقابل اصرار مکرر به ارائه پاسخ بله مبنی بر اینکه در این دانشگاه فراخوان نسل کشی یهودیان منتشر شده است، اضافه کرد: اگر به طور مستقیم به کسی گفته شود و فراگیر باشد نوعی آزار محسوب می شود.

اما چند روز بعد مک گیل در ایکس، اعتراضی قابل توجه داشت. اینکه در دادگاه صرفاً به این موضوع توجه داشته که سخنرانی صرف مجازاتی ندارد و به این موضوع توجه نداشته است که فراخوان برای نسل کشی موضوعی شیطان و فراخوان این چنینی تهدیدآمیز است. وی افزود: چنین فراخوانی می تواند منجر به ترس و وحشت عمومی شده و جرایم بزرگ تری مانند آنچه از هولوکاست به یاد داریم شکل بگیرد. وی قول مساعد داد به عنوان رئیس دانشگاه محیطی سالم، امن و حمایت گر به وجود آورده و اجازه تخطی از قانون را ندهد.

آیا برخلاف دو استاد دیگر، الیزابت ترسیده است؟

کلودین گی رئیس دانشگاه هاروارد، قدیمی ترین مؤسسه آموزش عالی هم در کنگره امریکا ملزم شده به این سؤال پاسخ بدهد که آیا فراخوان برای نسل کشی یهودیان قوانین هاروارد را نقض می کند یا نه؟ پاسخ وی این بود که بله یا خیر بودن این موضوع بسته به زمینه آن دارد و زمینه

نیز مخاطب قرار دادن یک شخص خاص است. مجدداً زمانی که سؤال شد آیا انسان زدایی بخشی از یهودستیزی محسوب نمی شود، گفت: لفاظی یهودستیزانه وقتی به رفتار تبدیل شود، مصداق قلداری، آزار و اذیت است و در صورت بروز آن دانشگاه اقدامات لازم را انجام خواهد داد. اما در پاسخ به دفاعیات سه رئیس دانشگاه کنگره امریکا هر سه را نقره داغ کرد و گفت: نه تنها پاسخ ها قابل قبول نیست بلکه هر سه رئیس باید استعفا بدهند. موضوعی که چند روز بعد منجر به اعتراف اجباری رئیس دانشگاه پنسیلوانیا شد.

تعليق دو سازمان دانشجویی

در امریکا که خود را مهد دموکراسی می داند به جای دریافت نظرات کارشناسی از دانشگاه هایی که برترین ها در جهان هستند، سبلی سیاسی در موضوع جنگ غزه و اسرائیل از ابتدای آن مشاهده شده است. تا جایی که چندی پیش نیز دانشگاه کلمبیا اعلام کرده که دو سازمان دانشجویی را که تظاهراتی برای برقراری آتش بس در جنگ اسرائیل علیه حماس رهبری کرده بودند، تعلیق کرده است. تارنمای هیل نوشت



شعار اولیه دانشگاه هاروارد
Veritas Christo et Ecclesiae
به معنای حقیقت در خدمت مسیح و کلیسا بود که امروز کلمات پایانی آن حذف شده و شعار آن صرفاً به Veritas یا حقیقت تغییر کرده است

که جرالرد روزبرگ معاون رئیس این مؤسسه آموزش عالی، در بیانیه ای حفظ ایمنی دانشگاه را دلیل تعلیق فعالیت دو گروه دانشجویان حامی عدالت در فلسطین (SJP) و ندای یهودیان حامی صلح (JVP) تا پایان ترم پاییز (۳۱ دسامبر / ۱۰ دی) اعلام کرد. ۱۸ آبان صدها دانشجوی دانشگاه مذکور در اعتراضی که به میزبانی این دو سازمان برگزار شده بود کلاس های خود را ترک کرده و از واشنگتن خواستند تا از برقراری آتش بس در غزه حمایت کند. هر دو گروه در ده ها خوابگاه دانشجویی سراسر امریکا حضور داشته و اعتراضاتی را علیه سیاست های واشنگتن و تل آویو رهبری کرده اند. برخی از حامیان فلسطین به حمایت صریح از حماس و استفاده از شعارهای یهودی ستیزانه متهم شده اند. دانشجویان معترض علیه اسرائیل با انتقاد سیاستمداران به ویژه داوطلبان نامزدی حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری مواجه شده اند. این سیاستمداران تهدید کرده اند که دانشجویان خارجی را به دلیل سخنرانی های توهین آمیز خارج خواهند کرد. برخی دیگر نیز مواضع ندای یهودیان حامی صلح که خود را یک سازمان یهودی ضد صهیونیستی توصیف می کند، یهودستیزانه می دانند.

تارنمای روزنامه فایننشال تایمز پیشتر نوشته بود: در پی حمله حماس به اسرائیل و حمایت برخی دانشگاهیان و دانشجویان امریکایی از مردم غزه، بسیاری از حامیان مالی دانشگاه های امریکا در حال بازپس گیری میلیون ها دلار از بودجه های اهدایی خود هستند. گفته می شود دلیل این امر مجازات دانشگاه های امریکا به دلیل واکنش شان به حمله نیروهای مقاومت به اسرائیل، آزادی بیان و مسئولیت های عمومی رؤسای دانشگاه ها است. رفتار با دانشگاه در وضعیتی مغایر دموکراسی و مدافع صرف سیاست های دولت امریکا است، که بارها موضوع آزادی بیان در دانشگاه های داخل کشور را مورد نقد قرار داده و خود را مدافع دانشجویان ایرانی عنوان کرده اند. این در حالی است که چتر سیاست های کنگره روی سر دانشگاه های خود امریکا سنگینی می کند.



اولین انتفاضة در سال ۱۹۸۷ شکل گرفت و در مقابل اشغال اسرائیل به وجود آمد و این در حالی است که کنگره امریکا فارغ از درون مایه شکل گیری انتفاضة به دنبال گنجاندن مصادیق خشونت و نسل کشی در مفهوم انتفاضة صرفاً برای حمایت از یارگار خود اسرائیل است

کتاب

۹۰ درصد تخفیف برای شنیدن بهترین کتاب با بهترین صدای قرن!

ماجرای کتاب خوانان و پیام‌های اپلیکیشن‌های کتاب خوان

زهرا بزرگ‌زاده
روانشناس کودک

فروشنده نامتخصص نمی‌دهد. از این رو به نظر می‌رسد تبلیغ کتاب باید مسیر مجزایی را نسبت به تبلیغ سایر محصولات پیش بگیرد. در این راستا به عنوان مخاطب این برنامه‌ها می‌توانم چند نصیحت دوستانه بگویم: ۱. تعداد پیام‌ها را کم کنید! کتاب خوان‌های حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای خودشان به سراغ برنامه می‌آیند و لازم نیست مدام به آنها یادآوری کنید. ۲. پیام‌ها را با ذائقه مخاطبان همراه کنید. برای مثال اگر مخاطبی علاقه مند به نشر یا حیطه خاصی است، تازه‌های همان نشر و حیطه را به او معرفی کنید یا اگر تا به حال مدام مشتاق صدای بازیگران به عنوان خواننده کتاب صوتی بوده، او را مورد هدف تبلیغات این کتاب‌ها قرار دهید، نه همه را. ۳. کمی برای کتاب‌هایی که خریده‌اید و نخوانده‌اید دل بسوزانید و هر از گاهی میان پیام‌های تبلیغاتی‌تان در مورد خرید یک کتاب دیگر مثل یک ناصح واقعی، به ما یادآوری کنید کتابی را که خریده‌ایم بخوانیم یا گوش کنیم. همین و تمام!

سوتیتر: پیش از این پیام‌های این برنامه‌ها یادآوری بود برای آنکه اگر جایی معطل نشسته‌ایم یا می‌توانیم هدفون در گوشمان بگذاریم، از وقتی که بایش برنامه‌ای نداشته‌ایم، برای کتاب خواندن استفاده کنیم. یا آن کتاب نصفه خوانده شده هنوز منتظر ماست، هر چند همگی کتاب خوانان می‌دانستند، کتاب خوانی ما مساوی است با رونق بازار کسب و کار این برنامه‌ها و پیام‌های در واقع خوش بینانه که دو هدف را دنبال می‌کنند: تبلیغات و ترویج فرهنگ کتاب خوانی.

تخفیف آخر هفته را از دست نده. آخر هفته شده، روزهای تعطیلت را با کتاب بگذران! خفن‌ترین و بهترین و جذاب‌ترین سریال کتاب صوتی همین الان منتشر شد! هنوز هیچ کتابی نخوندی؟! ۹۵ درصد تخفیف برای تمدید اشتراک! اگر کتاب نخونی با دمپایی ابری...! کتاب بخون! این‌ها حرف‌های اغراق شده اپلیکیشن‌های کتاب خوان با ماست. پیام‌هایی که روزی حداقل یک بار سراغ صفحه گوشی ما می‌آید. داستان ما اپلیکیشن‌های کتاب خوان، داستانی طولانی و پرفراز و نشیب است. گاهی عاشقشان می‌شویم و گاهی از آن‌ها بیزاریم، اما چند وقتی است که پیام‌های بی‌وقفه برخی از این برنامه‌ها احساسمان را نسبت به کتاب و کتاب خوانی دگرگون می‌کند. پیش از این پیام‌های این برنامه‌ها یادآوری بود برای آنکه اگر جایی معطل نشسته‌ایم یا می‌توانیم هدفون در گوشمان بگذاریم، از وقتی که بایش برنامه‌ای نداشته‌ایم، برای کتاب خواندن استفاده کنیم. یا آن کتاب نصفه خوانده شده هنوز منتظر ماست. هر چند همگی کتابخوانان می‌دانستند، کتاب خوانی ما مساوی است با رونق بازار کسب و کار این برنامه‌ها و پیام‌های در واقع خوش بینانه که دو هدف را دنبال می‌کنند: تبلیغات و ترویج فرهنگ کتاب خوانی.

بگویم برنامه‌های کتابخوان گاهی

لحن و ادبیات درستی را هم برای تبلیغ استفاده نمی‌کنند و مخاطب از پیام‌های ظاهر شده روی صفحه گوشی - اش جا می‌خورد! نکته‌ای که تبلیغ کتاب و کتاب خوانی را از تبلیغ دیگر محصولات جدا می‌کند این است که ایجاد نیاز برای مخاطب کتاب باید کمی هوشمندانه‌تر باشد. مخاطب کتاب عمده‌تاً تصمیم خود را حداقل در مورد حیطه کلی مطالعه گرفته است. معمولاً می‌داند نسخه چاپی را بیشتر دوست دارد یا الکترونیک و معمولاً اگر کمی حرفه‌ای باشد دم به تله

معلم‌ها و نویسندگان

دوباره، یک یادداشت
دوبخشی!

محمد علی یزدانیار
دبیر گروه کتاب

Mohammadiyazdanyar@gmail.com

اول: ما اینجا در گروه کتاب آموزگار و معلم و دبیر چندتایی داریم، به طور کلی به نظر می‌رسد که ما تعدادی معلم بودیم و بعدها تصمیم گرفتیم که دستی به دنیای کتاب و مطالعه هم برسایم! در گروه ما «آموزگار» بودن به شکل غیرقابل باوری دغدغه است. از همان شماره‌های اول من با دوستانی مواجه بودم که تأکید می‌کردند تا روزه روی نامشان و برای عنوانشان به جای عبارت خبرنگار، روزنامه‌نگار، کارشناس و غیره از عبارت «آموزگار»، «معلم» و مانند آن استفاده کنم. اصلاً گاهی اوقات فکر می‌کنم هنوز وسط مدرسه‌ام از بس که دور و برم پر از معلم است! راستش را بخواهید، که حتماً هم راستش را می‌خواهید، اینکه اطرافت کسانی را داشته باشی که به «آموزگار» بودنشان افتخار کنند و آن را حتی با «دکتر...» عوض نکنند غرور آفرین است. مخصوصاً وقتی به شرایط این چندساله تعلیم و تربیت در ایران نگاه کنید دیگر باید صد چندان به وجود چنین افرادی افتخار نما بید!

دوم: اخیراً کتاب‌های خوبی ترجمه و منتشر شده‌اند که اینجا معرفیشان می‌کنم تا گوشه ذهن داشته باشید و از چندتایشان حتماً بیشتر خواهیم نوشت. سه‌گانه گولاگ اثر عظیم سولژنیتسین به شکل کامل توسط نشر مرکز منتشر شد، ترجمه جدیدی از تصویر دوریان گری توسط نشر مد به بازار آمده است، حریم ویلیام فاکنر بعد از مدت‌ها نایاب بودن دوباره در دسترس علاقه‌مندان است و نشر معین هم یک افسانه را از این نویسنده ترجمه کرده است، ترجمه جدیدی از اثر معروفش که پیش از این به نام گور به گور و با ترجمه مرحوم دریابندی منتشر شده بود به بازار آمده است.

یونسبو هم با قلمرو، میهمان کتابفروشی هاست. اینها را فعلاً داشته باشید تا ببینیم که در آینده چه کار خواهیم کرد!



اینکه اطرافت
کسانی را
داشته باشی
که به «آموزگار»
بودنشان
افتخار کنند،
و آن را حتی
با «دکتر...»
عوض نکنند
غرور آفرین
است.
مخصوصاً
وقتی به
شرایط این
چندساله
تعلیم و تربیت
در ایران نگاه
کنید دیگر باید
صد چندان به
وجود چنین
افرادی افتخار
نمایید

مجموعه کتابفروشی شهر

کتاب

کتاب برای

کتاب

کتاب



درست است که رمان عنوان امریکا را بر پیشانی دارد، ولی سرزمین موعود راوی لیدیا نیست، جایی است که لیدیا با تمام ترس هایش راهی آنجا است، امریکا سرزمین رؤیاهای او نیست.

وقتی که پیدایت کردم در اعماق دریا بودی!

درخشش، شیپنت و شاعرانگی در ۷۲ صفحه
مصطفی جواهری-آموزگار
اثر چنین کامینز

کتاب درباره اتفاقات پس از مرگ کینکاس، ولگرد معروف زاغه‌های سالوادور باهیاست. دو گروه از مردم بالای جسد وی حاضر شدند: دوستان و خانواده.

از طریق خانواده کینکاس (دختر، داماد، برادر و خواهرش) می‌فهمیم که او ۲۵ سال کارمند آبرودار دولت، شهروندی برجسته و پدری دلسوز بوده و بعد از بازنشستگی و در سن ۵۰ سالگی به یک باره خانه و زندگی را رها و خیابانگردی پیشه کرده است. در ۵۰ سالگی تصمیم می‌گیرد که از زندگی محترمانه‌اش دست بردارد. از همسرش دونا اوتاسیلیا، دختر کسل‌کننده‌اش و اندا و نامزد گنگش لئوناردو. بنا براین او همه چیز را پشت سر می‌گذارد و زندگی جدیدی را در میان افراد پست و کلاهبردار شهر آغاز می‌کند.

حال و پس از مرگ او، اعضای خانواده که به نظر دل‌چندان خوشی از او ندارند، تابوت را رها می‌کنند تا خود را برای مراسم تدفین آماده کنند. برخلاف رفتار سرد آن‌ها، چهار نفر از دوستان عیار کینکاس بر سر تابوت حاضر می‌شوند و تا صبح با مرور خاطراتش، به افتخار او می‌نوشند و از او به نیکی یاد می‌کنند، با جنازه هم صحبت می‌شوند و او را با خود به پاتوق‌های همیشگی و اسکله می‌برند تا غذای محبوبش را بخورد. کینکاس همیشه عاشق دریا بوده و اعتقاد داشته ملوانی است که سرنوشتش به دریا گره خورده و به دریا ختم خواهد شد. به همین خاطر دوستانش او را سوار قایق می‌کنند تا به این عهد وفا کنند. اما در میان راه، دریا ناگهان طوفانی می‌شود و قایق را واژگون می‌سازد. دوستان کینکاس خود را به سختی به ساحل می‌رسانند و سرنوشت کینکاس با مرگ دوم او محقق می‌شود.

وال استریت ژورنال در مورد این کتاب نوشته است: «نمونه‌ای عالی از ترکیب خاص عناصر فولکلوریک و داستان‌سرایی ادبیات فاخر که در آثار آمادو، با گابریل گارسیا مارکز برابری می‌کند. آمادو در این کتاب گستره‌ای از دیدگاه‌های مختلف را نشان می‌دهد که در طبقه، نژاد و جنسیت‌های متفاوتی قرار دارند و این مورد، پیچیدگی‌های انسانی و کم‌دی‌های زندگی برزیل را دراماتیک می‌کند.»

این رمان (وای بسا داستان بلند) مانند یک فنجان کوچک اسپرسوی دوبل است: در کمتر از ۱۰۰ صفحه تمام طعم داستان نسبتاً طولانی کینکاس، رنگ و بوی زندگی در شهر گرمسیری باهیا، شخصیت‌پردازی‌های درخشانی و البته روایتی بی‌نهایت طنزانه را در خود دارد. و شهوت زندگی، مبارزه برای یاد مردی که دو بار به فاصله ۱۰ سال مرد. در واقع، کوئینکاس با کمک چند نفر از دوستانش و رئالیسم جادویی نویسنده، از تابوت خود بلند می‌شود و در پایان رمان برای سومین بار می‌میرد.



این رمان

(وای بسا داستان بلند)

مانند یک فنجان کوچک

اسپرسوی دوبل است:

در کمتر از ۱۰۰ صفحه تمام

طعم داستان نسبتاً طولانی

کینکاس، رنگ و بوی زندگی

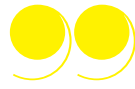
در شهر گرمسیری باهیا،

شخصیت‌پردازی‌های

درخشان و البته روایتی

بی‌نهایت طنزانه

را در خود دارد



سرزمین مادری ام چشمان تو است

در مورد رمان «خاک امریکا» اثر چنین کامینز

الهام اشرفی
نویسنده

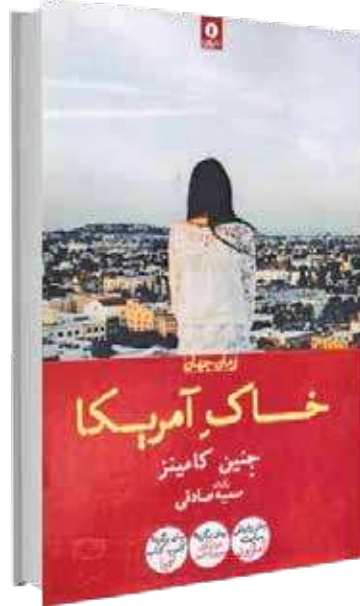


بجایی نیست، چرا که شباهت این دو کتاب فقط به لحاظ درونمایه مشترکشان است، و الا که در پرداخت و روایت کاملاً دو اثر متفاوت هستند و غیرقابل مقایسه. روایت رمان قصه دارد؛ آن هم قصه‌ای پراز تعلیق و هیجان و پرفراز و فرود و این وسط حس ناب مادرانه‌ای نیز بر کل داستان جاری است. حس مادری لیدیا در میان اتفاقات رمان و در لایه‌های اضطراب‌ها و ترس‌ها و امید و ناامیدی‌های لیدیا کم و زیاد می‌شود. جاهایی لیدیا به این نتیجه می‌رسد که این همه سختی و ترسی که او دارد تحمل می‌کند، با وجود برخی رفتارهای کودکانه پسرش ارزش به جان خریدن دارند یا خیر؟ و درست زمانی که خودش و خواننده به این نتیجه می‌رسند که شاید ارزش ندارند که این همه سختی را تحمل کنند، آن هم به خاطر پسری که از سختی‌های سفر پرخطرشان خسته شده و مدام از مادر دوری می‌جوید، اتفاقی رخ می‌دهد که تو دولت می‌خواهد دست مادر و فرزند را بگیرد و از میان صفحات کتاب بیرون بکشی شان و آنها را جایی، پس و پشت خانه‌ات پناه دهی.

نکته جالب رمان این بود که درست است که رمان عنوان امریکا را بر پیشانی دارد، ولی سرزمین موعود راوی لیدیا نیست، جایی است که لیدیا با تمام ترس هایش راهی آنجا است، امریکا سرزمین رؤیاهای او نیست. در طول رمان لیدیا متوجه بی‌سرزمینی و بی‌وطنی‌اش می‌شود. او تنها در پی جایی و گوشه‌ای در این دنیا است که خودش و پسرش در آنجا آرام بگیرند.

کافی است کتابی در آن سردنیا جزو پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز شود یا خانم آپرا وینفری در باشگاه مشهور کتابخوانی اش گوشه چشمی نسبت به آن کتاب داشته باشد، آن وقت است که آن کتاب از چشمان تیزبین ناشرها دور نمی‌ماند و به عنوان یک خواننده باید مطمئن باشی که کتاب به زودی سر از ویترین کتابفروشی‌ها درمی‌آورد. کتاب «خاک امریکا» هم از این قاعده مستثنی نبود و شما که غریبه نیستید، من علاوه بر کیفیت ترجمه، بیشترین تمرکز بر قیمت کتاب بود، بنابراین، کتاب را از نشر ورا با ترجمه سمیه صادقی تهیه کردم که الحق ترجمه خوبی بود، گرچه از لحاظ ویرایشی احتیاج به بازبینی دارد.

چنین کامینز، خانم نویسنده جوان امریکایی، در این رمان دست گذاشته روی دو درونمایه مهم برای بیشتر مردم دنیا، دو موضوع جهانی؛ حس مادری و بی‌وطنی. لیدیا همراه همسر و پسر هشت ساله‌شان در مکزیک ساکن هستند. آنها یک زندگی نسبتاً آرام دارند. همسر لیدیا خبرنگار است و خودش یک کتابفروشی کوچک را اداره می‌کند که محیطی دنج و دلچسب برای خودش و مشتری‌هایش فراهم آورده است. همان صفحات اول رمان اتفاق هولناکی می‌افتد که شما را میخکوب و غرق در ماجرا می‌کند. اتفاق باعث می‌شود لیدیا بی‌هیچ پشتوانه مالی و معنوی‌ای همراه پسرش مجبور به فرار از مکزیک شوند؛ فرار به سوی امریکا. از این جهت خیلی‌ها این رمان را با «خوشه‌های خشم» جان استین بک مقایسه کرده‌اند که از نظر من مقایسه



اگر ما را برای خواندن رمان تکفیر نمی‌کنید...

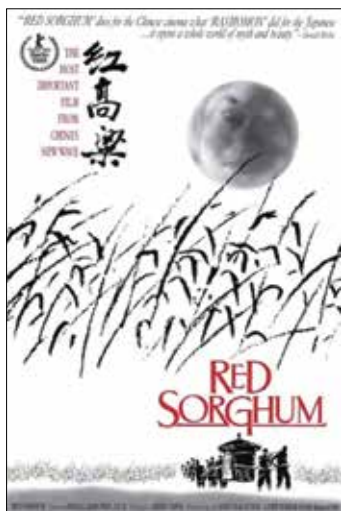
پاسخ‌هایی به پرسش چرمان می‌خوانید؟ با بررسی کتاب ذرت سرخ

لادن عظیمی
خبرنگار



فرهنگ بومی را برای خواننده تداعی می‌کند. اتفاقی که با بدل شدن جهان به دهکده‌ای کوچک برای هر فرهنگی محتمل است. ناگفته نماند که این شیوه بیان از مهمترین ویژگی‌های فرهنگی یک جامعه نیز یکی از کارکردهای رمان است. به هر روی به زعم اکثر اهالی کتاب و ادبیات، ذرت سرخ از بهترین آثار مویان است. او که در سال ۲۰۱۲ جایزه نوبل ادبیات را از آن خود کرده است؛ در آثارش از گونه‌ای از رئالیسم بهره می‌برد که به رئالیسم وهمی شهره است.

در این نوع از رئالیسم که مویان خود مبدع آن است؛ همواره ترکیبی از واقعیت و وهم در جریان است. به گونه‌ای که مرزهای میان واقعیت و وهم در هم تنیده می‌شود و جدا کردن آنها از یکدیگر غیرممکن است. مویان در ذرت سرخ نیز این شیوه را به کار برده؛ روشی که خواننده این رمان را لذت‌بخش می‌کند؛ تا ادبیات بتواند از دل این تکنیک‌ها به کارکردهای بسیار خود دست یابد. از تاریخ حرف بزنند و از آداب و رسوم ملل دیگر بگویند و در کنارش ما را به انسانیت دعوت کند. بله اینها همه زیر سرمان است اگر ما را برای خواندن رمان تکفیر نمی‌کنید.



ژانگ ییمو در سال ۱۹۸۷ فیلمی بر اساس رمان ذرت سرخ ساخت

کتاب را در دست گرفتم و به عنوانش خیره شدم: «ذرت سرخ» و فکر کردم ذرتی که سرخ است باید چه شکلی باشد؟ و بعد همین ذرت‌های سرزمین خودمان را با رنگ سرخ متصور شدم. و بعد ترش فکر کردم که اصلاً شاید این یک مفهوم انتزاعی است و استعاره‌ای بیش نباشد. اما در نهایت دست به دامان اینترنت شدم و با جست و جویی ساده ذرت‌های خوشه‌ای سرخی را دیدم که در چین رشد می‌کنند. من برای اولین بار، به واسطه عنوان یک کتاب، آن هم چه نوع کتابی؟ یک رمان، که بسیاری برای خواندن این گونه ادبی تکفیرمان می‌کنند، به وجود این نوع ذرت در پهنه گیتی پی بردم و این، کمترین کارکردمان است.



مویان در سال ۲۰۱۲ برنده جایزه نوبل ادبیات شد

دوران گذشته است. راوی را می‌توان مردی حدوداً سی ساله دانست که به زادگاه خود بازگشته است و به کمک مرور خاطرات هم‌نسلان پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگش به بازسازی خاطرات خاندان خود می‌پردازد. روایت‌ها تکه تکه است اما در نهایت، انسجام محتوایی اثر کاملاً حفظ می‌شود.

روایت‌هایی که از نسل اول این خانواده و زمان جنگ چین و ژاپن می‌خوانیم؛ عمده روایت‌های رمان را به خود اختصاص می‌دهند. طبیعتاً این روایت‌ها، با توجه به بازه وقوع شان، مربوط به دورانی از چین است که سنت‌ها هنوز با قدرت پا بر جا بودند. از همین رو در بخش‌های مختلف رمان شاهد بازنمایی فرهنگ و آداب و رسوم چینی هستیم؛ فرهنگی که گاه در توصیف لباس‌ها خود را نشان می‌دهد و گاه در توصیف مراسم ازدواج و عزا.

نکته قابل توجه در این باره این است که این بازنمایی فرهنگ و آداب و رسوم کاملاً در دل داستان حل شده است. به بیانی کامل‌ترین در هم تنیدگی قصه و فرهنگ چینی به شکل تصاویری زنده در مقابل دیدگان خواننده نمایان می‌شود.

ذرت سرخ پررنگ‌ترین نماد کتاب است که گویی بار سنت و فرهنگ و حماسه و اساطیر را به تنهایی به دوش می‌کشد. راوی به نوعی ذرت سرخ را نشانه‌ای از هویت خود می‌داند و وقتی پس از سال‌ها به جای ذرت‌های سرخ با نوعی ذرت سبزی پیوندی مواجه می‌شود؛ شکلی از تهی شدن از هویت و دور شدن از

ذرت سرخ و ادبیات متعهد

اما «ذرت سرخ» مویان، این نویسنده معروف چینی، آفریده نشده که فقط ذرت خوشه‌ای چینی‌ها را به ما معرفی کند. این کتاب در دهه ۱۹۳۰ می‌گذرد، زمانی که چینی‌ها مشغول جنگ با ژاپنی‌ها و متجاوزان داخلی بودند.

مویان با استفاده از تکنیک برگشت به گذشته و نقب زدن به خاطرات، سعی در نمایش سیاهی و بی‌رحمی جنگ دارد. او علاوه بر اینکه مخاطب را با توصیف گوشه‌ای از وقایع آن سال‌ها، نسبت به آنچه در سرزمینش در آن زمان رخ داده است آگاه می‌کند؛ بلکه از چهره کریه جنگ نیز پرده برمی‌دارد.

مویان در توصیف خشونت و بی‌رحمی جنگ در این اثر دست به خودسانسوری نمی‌زند و بی‌پرده از هر آنچه که در هر جنگی امکان وقوع آن محتمل است، سخن می‌گوید. اگر چه نمایش تیرگی‌های جنگ مسأله‌ای نیست که تنها ذرت سرخ مویان بدان پرداخته باشد اما قدرت توصیف این نویسنده از وقایع هولناک جنگ حیرت‌انگیز است. و همین قدرت توصیف می‌تواند مخاطب قصه مویان را از حجم اعمال قبیحی که در جنگ‌ها رخ می‌دهد، متحیر کند و از جنگ متنفر. همین نقطه حیرت و نفرت از جنگ ادای دین مویان به انسانیت است. و همین امر است که میان ذرت سرخ و آنچه بدان ادبیات متعهد می‌گوییم، پیوند ایجاد می‌کند.

صحنه‌هایی که علاوه بر آسیب انسان به انسان در اثر جنگ، از نابودی دردناک حیوانات و طبیعت هم سخن می‌گویند. مویان با ترسیم جادویی این صحنه‌ها متعهدانه سعی می‌کند تا توجه انسان را به سوی گزندگی و هراسناکی جنگ جلب کند. گویا خود او در انتهای هر بخش دردناک و تلخی از کتابش که به توصیف جنگ پرداخته؛ ایستاده است و فریاد می‌زند: «بله این همه به خاطر جنگ است.»

و این جلب توجه انسان‌ها به سوی موضوعی



ذرت سرخ پررنگ‌ترین نماد کتاب است که گویی بار سنت و فرهنگ و حماسه و اساطیر را به تنهایی به دوش می‌کشد. راوی به نوعی ذرت سرخ را نشانه‌ای از هویت خود می‌داند و وقتی پس از سال‌ها به جای ذرت‌های سرخ با نوعی ذرت سبزی پیوندی مواجه می‌شود؛ شکلی از تهی شدن از هویت و دور شدن از فرهنگ بومی را برای خواننده تداعی می‌کند



ذرت سرخ





نادر ابراهیمی و نوجوانی

درس ششم، قلب کوچکم را
به چه کسی بدهم؟

مریم رحیمی پور
خبرنگار



درس ششم کتاب ادبیات فارسی کلاس هفتم، یک متن تقریباً پنج صفحه‌ای از نادر ابراهیمی است با عنوان «قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟» و جزو بهترین درس‌های این کتاب به حساب می‌آید. متن درس از زبان کودکی است که قلب کوچکی دارد و می‌خواهد آدم‌های مختلف را در آنجا بدهد و مثل بقیه آثار نادر ابراهیمی فضایی لطیف و شاعرانه دارد.

از زمانی که این درس را در کتاب فارسی هفتم دیدم، به خاطر ارادت شخصی به نادر ابراهیمی دلم می‌خواست بچه‌ها را بیشتر با آثار این نویسنده آشنا کنم اما همان‌طور که می‌دانیم آثار او زبان ادبی و بعضاً سخت‌فهمی دارد که در توان ادبی دانش‌آموزان کلاس هفتم نیست. تجربه خواندن دسته‌جمعی کتاب «مردی در تبعید ابدی» با بچه‌های کلاس نهم هم نشان می‌داد که زبان نادر ابراهیمی حتی برای بچه‌های کلاس نهم هم چندان روان و قابل فهم نیست. به همین خاطر هر قدر میان کتاب‌ها و داستان‌های کوتاه او جست‌وجو کردم چیزی مناسب این گروه سنی پیدا نکردم که بدون سختی بخوانند و لذت ببرند. حتی با وجود اینکه در کلاس چند دانش‌آموز خوره کتاب داشتیم که «آتش بدون دود» را به سختی خوانده بودند، باز هم ترجیح می‌دادم که بچه‌ها در سنی بالاتر با آثار نادر ابراهیمی آشنا شوند، زمانی که توانایی درک ظاهر و عمق متن‌های او را داشته باشند و لذت واقعی را تجربه کنند.

به همین خاطر دست به کار شدم و بخش‌هایی ساده‌تر از کتاب‌های مختلف او را همراه با اسم کتاب، در برگه‌های کوچک نوشتم و به کلاس بردم. پیش از خواندن درس بخش‌هایی از مستند «بار دیگر مردی که دوست می‌داشتیم» را در کلاس پخش کردم و از بچه‌های خواستم حین تماشای مستند، در دفتر فارسی‌شان نمودار زندگی نادر ابراهیمی را رسم کنند و خودم هم از تماشای چند باره مستند زندگی او لذت بردم. مستند درباره بخش‌های مختلف زندگی نادر ابراهیمی صحبت می‌کرد، مانند کارگردانی، سرودن شعر، نویسندگی و مبارزات سیاسی. در طول مستند نام کتاب‌های مختلف او برده می‌شد و آشنایی با آثار نویسنده همان چیزی بود که من می‌خواستم. علاوه بر آن شاید یکی از جذاب‌ترین بخش‌ها جزئیات ساخت سریال آتش بدون دود و مجموعه «سفرها دور و دراز هامی و کامی در وطن» بود. در تیتراژ هم موسیقی «ما برای آنکه ایران خانه خوبان شود» پخش شد که شعر آن سروده خود نادر است و در همین حین من برگه‌های بریده کتاب‌ها را به بچه‌ها دادم و از آنها خواستم هر کدام را با صدای بلند بخوانند و بعد از تمام این اتفاقات متن درس ششم را خواندیم و همان جایی از بچه‌ها گفت «ئه! اینکه مال نادر ابراهیمی!» و احساس کردم تبدیل شدن یک اسم خشک و خالی به یک آدم واقعی در ذهن بچه‌ها، احتمالاً باعث شده که دین خودم را به نویسنده مورد علاقه‌ام ادا کنم. نویسنده‌ای که شاید آثارش برای نوجوانان قابل فهم نباشد اما شناختن شخصیتش در نوجوانی الگوی جذابی برای آنها خواهد بود.



وقتی شکارچی شکار می‌شود!

داستانی واقعی از عملیات جاسوسی در ایران

ریحانه عارف‌نژاد
روزنامه‌نگار



از مکالمات، مصنوعی هستند و گاهی پیام را خیلی گل درشت بیان می‌کنند. با وجود داشتن فرصت‌های مناسب برای فضا سازی و خلق تصویر در ذهن مخاطب، این اتفاق نمی‌افتد. جان بخشی و انتخاب زاویه دید اول شخص، ایده خوبی بوده اما در نتیجه این انتخاب مشکلات و سؤالاتی ایجاد می‌شود که باورپذیری انجام کارهای انسانی توسط یک پهپاد را زیر سؤال می‌برند. از طرفی نقش آفرینی شخصیت‌های انسانی - مثلاً متخصصین ایرانی - در داستان کم است و بهتر می‌شد اگر در خلال داستان، غیر از مواجهه با پرنده‌های ایرانی شناختی از دانشمندان و نحوه کارشان هم پیدا می‌کردیم.

شکار هیولا، در هر صورت انتخاب خوبی برای مرور این ماجرای پرافتخار و آشنایی با سرگذشت آرکیو-۱۷۰ معروف است؛ خصوصاً برای نوجوانانی که چیزی از روزهای آن اتفاق مهم و انتشار خبرهایش به یاد ندارند. مقدمه این کتاب هم آن را به نوجوانان تقدیم می‌کند: کسانی که می‌توانند جهان را تغییر دهند. شکار هیولا، داستانی از پیشرفت‌های کشورمان در این عرصه است و نکته مهمی را گوشزد می‌کند؛ اینکه اینجا ایران است و جای جولان بیگانه‌ها نیست.



شکار هیولا،
داستانی مستند
بر اساس عملیات
شکست خورده
جاسوسی در ایران
است. محمد
سرشار، نویسنده
خوشنام کشور،
مدت‌ها روی این
قضیه بررسی
و مطالعه کرده
و برای نوشتن
کتابش حتی
به برخی اسرار
محرمانه سپاه هم
دسترسی داشته
است



از نسل‌های قبلی اش چندین پله جلوتر بود. هیچ چیز نمی‌توانست از چشم‌های تیزبین «جانور قندهار» مخفی بماند. جانوری که هر چقدر در شکار موفق بود، همان قدر هم در مخفی شدن مهارت داشت و از دید بهترین سیستم‌های پدافندی هم پنهان می‌ماند. سال ۱۳۹۰ بود که «لاکهد مارتن آرکیو-۱۷۰ سنتینل» پس از انجام چندین عملیات موفق در آسمان افغانستان، به ایران فرستاده شد تا سر از کار دانشمندان ایرانی در نطنز در بیاورد. اما حتی به فکرش هم نمی‌رسید که گاهی شکارچی‌ها، خودشان شکار می‌شوند!

شکار هیولا، داستانی مستند بر اساس عملیات شکست‌خورده جاسوسی در ایران است. محمد سرشار، نویسنده خوشنام کشور، مدت‌ها روی این قضیه بررسی و مطالعه کرده و برای نوشتن کتابش حتی به برخی اسرار محرمانه سپاه هم دسترسی داشته است.

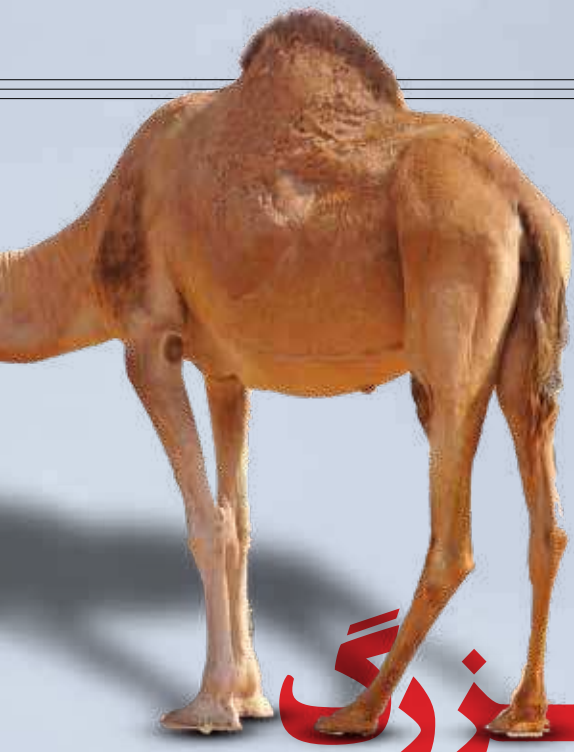
نکته‌ای که از صفحه اول کتاب جلب توجه می‌کند، زاویه دید و روای متفاوت آن است. داستان از زبان خود هیولا روایت می‌شود و همین موضوع جذابیتش را بیشتر کرده است. آرکیو-۱۷۰، پهپادی خانواده دوست و با پشتکار است که در آشنیانه‌ای نقلی به همراه همسرش اسپوکی (که یک جنگنده است) زندگی می‌کند. این دو نفر زندگی بسیار خوبی دارند و همیشه در مأموریت‌های مشترک‌شان، پیروزی جدیدی برای امریکارقم می‌زنند. زندگی عالی پیش می‌رود تا اینکه آرکیو-۱۷۰ به یک مأموریت فوق سری برای جاسوسی در ایران فرستاده می‌شود. این هیولا که آرزو دارد مشهورترین پهپاد جهان باشد، فوراً می‌پذیرد؛ سخت‌ترین می‌کند و پس از خدا حافظی از اسپوکی به مقصد سرزمین جادوگرها، راهی سفر می‌شود. این پهپاد همه فن حریف، با آمادگی تمام پا در این مسیر می‌گذارد؛ ولی برخلاف انتظاراتش غیرممکن، ممکن می‌شود: هیولای امریکایی به دست شکارچی ایرانی می‌افتد. این تازه شروع ماجراهای پهپاد بخت برگشته قصه است.

کتاب شروعی قوی و گیرا دارد. اما متأسفانه با پیش رفتن داستان، افت می‌کند. برخی



از زمانی که این درس
را در کتاب فارسی
هفتم دیدم، به خاطر
ارادت شخصی به
نادر ابراهیمی دلم
می‌خواست بچه‌ها
را بیشتر با آثار این
نویسنده آشنا کنم
اما همان‌طور که
می‌دانیم آثار او
زبان ادبی و بعضاً
سخت‌فهمی دارد
که در توان ادبی
دانش‌آموزان کلاس
هفتم نیست. تجربه
خواندن دسته‌جمعی
کتاب «مردی در تبعید
ابدی» با بچه‌های
کلاس نهم هم نشان
می‌داد که زبان نادر
ابراهیمی حتی برای
بچه‌های کلاس نهم
هم چندان روان و
قابل فهم نیست

زندگی



کویرورزنه جایی در مرکز فلات ایران

فرشتگان آبگیر بزرگ



سایت تفریحی واحه با وسعت ۱۰۰ کیلومتر مربع، امکاناتی مثل سافاری، زیپ لاین، شترسواری، شربت خانه، کمپینگ و پاراگلایدر را در خود جای داده است

عطیه عیار
نویسنده

دوست دارید در این فصل هزار رنگ، به جایی بروید که زمین هایش طلایی است، ساختمان هایش خاکی و زنانش سفیدپوش؟ برویم شهری که سفید هم رنگ زرتشت است و هم رنگ اسلام. مردمش به حفظ سنت هایشان اصرار دارند و به آن افتخار می کنند. این شهر سفیدپوشان نامش ورزنه است؛ شهری در دل کویر مرکزی، در انتهای زاینده رود و همسایه باتلاق گاوخونی.



نتیجه تپه های ریگزار با شکل های متنوعی تشکیل می شوند. گاهی ارتفاع این تپه ها و ستون های ماسه ای به ۱۰۰ کیلومتر می رسد. در سال های اخیر، بزرگ ترین مرکز تفریحی کویری ایران را در کویرورزنه ساخته اند. از این جهت، این کویریکی از بهترین نقاط برای تفریح دسته جمعی و خانوادگی است.

سایت تفریحی واحه با وسعت ۱۰۰ کیلومتر مربع، امکاناتی مثل سافاری، زیپ لاین، شترسواری، شربت خانه، کمپینگ و پاراگلایدر را در خود جای داده است. اگر قصد استفاده از امکانات تفریحی این سایت را ندارید، کویر هنوز به اندازه کافی دیدنی است. در روز که هوا مطبوع و بهاری است می شود با پای برهنه روی رمل ها راه بروید. آرامشی که از دل زمین بکر کویر به بدنتان منتقل می شود، هیچ جای دیگری یافت نمی شود. پوشش گیاهی را نظاره کنید. تا می توانید روی رمل ها بدوید و غلت بزنید. عکس بگیرید و همه محدودیت های زندگی متمدن را در آن فضای باز بی انتها به باد بسپارید. برای شب هم حتما برنامه داشته باشید. البته منظور از برنامه راه انداختن جشن و پایکوبی نیست. اقامت در کویر در شب های پاییزی خنک یعنی آتشی روشن کنید، موبایل را کنار بگذارید، رو به آسمان دراز بکشید و نگاهش کنید. در نبود غبارها و نورهای مزاحم شهری، خیره شوید به لاجوردی درخشان آسمان که مانند مخملی نرم است که روی آن اکلیل پاشیده باشند.

اگر نمی خواهید در چادر بخوابید، در آن محدوده چندین اقامتگاه بومگردی هم هست. همه این اقامتگاه ها خانه های قدیمی هستند که بومیان با ذوق و سلیقه آن ها را بازسازی کرده اند. قطعاً اقامت در یک خانه قدیمی چند صدساله و خوردن غذاهای محلی از تجربه هایی است که هیچ گردشگر حرفه ای به آن نه نمی گوید.

یادگار ساسانیان

حال نوبت شهرورزنه است. شهری که قدمت آن به دوران ساسانیان برمی گردد. زمانی آیین

را تولید می کردند. در ادارات، زنان سفیدپوش محترم بودند و در مدارس به دخترانی که با لباس محلی در کلاس حاضر می شدند جایزه می دادند.

بعضی از قدیمی ها معتقدند این لباس یادگاری از اجداد زرتشتی آنهاست. عده ای هم فکر می کنند شاید به خاطر گرمای کویری شهر، مردم رنگ سفید را انتخاب کرده اند. از طرفی بزرگترها و حاجی ها اصرار دارند که رنگ سفید رنگ اسلام است. پیامبر به این رنگ به خاطر پاکی اش علاقه داشتند و توصیه می کردند. در حج لباس سفید می پوشند. موقع ترک این دنیا و آرمیدن در خانه ابدی هم کفن سفید بر ما می پوشانند. پس چه بهتر که در زمان حیات هم از این رنگ بی لک و شاد استفاده کنیم. همه این دلایل می تواند همزمان درست باشد و نشان می دهد که پشت جزئی ترین تصمیم ها و انتخاب های مردم ما چه حکمت و درایتی بوده است.

چرا ورزنه؟

یکی از بهترین مقاصد گردشگری ایران در پاییز مناطق کویری مختلف است. از این مناطق هم خوشبختانه در این سرزمین کهن کم نداریم. برای این هفته به سراغ ورزنه رفتیم. یکی از اصلی ترین دلایل این است که تقریباً در مرکز ایران است. شهرورزنه در شرق استان اصفهان و در ۱۱۷ کیلومتری شهر اصفهان است. از این جهت مقصدی خوش مسیر برای اصفهانی ها، یزدی ها، خراسانی ها و تهرانی هاست.

ورزنه، شهر بیابان طلایی و فرشتگان سپید

برای دیدن ورزنه می توانید سفر خود را به دو بخش تقسیم کنید. یک بخش دیدن و گشتن بیابان و سایت بیابانگردی مجهز آن است. و بخش دیگر خود شهرورزنه بومی و بکر آنجاست. هر دو جذابیت های خود را دارند.

کویرورزنه حدود ۱۰ کیلومتری جنوب شهرورزنه است. در این کویر بادهای متفاوتی می وزد. در

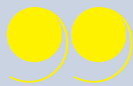
هنوز چادرهای غیرمشکی در شهرهای دیگر رایج نبود، سنت عجیبی بود. اما همه اهالی حتی در مکان های رسمی و اداری دست به دست هم دادند تا نسل جوان تر به خیال شهری و به روز شدن دست از این رنگ پاک نکشد. مادرها و مادربزرگ ها در خانه با کاربافی (نوعی پارچه بافی) چادرهای سفید خودشان

تا ۱۵ سال پیش کمتر کسی از ورزنه چیزی می دانست. برای همین بوده اند مسافرانی که در برخورد اول ترسیده اند و فکر کرده اند پا به شهر ارواح گذاشته اند. اما آنچه آنها دیده بودند نه ارواح سفید معلق در آسمان که بانوان چادر سفید پا بر زمین ورزنه بوده است. این سنت سفید پوشی در دوره ای که مثل الان



تالاب گاوخونی

مهم‌ترین اصل گردشگری مسئولانه، رعایت فرهنگ میزبان است. احترام به عقاید مذهبی، عرفی و تاریخی این مردم چیزی است که نباید فراموش کنید



آسمان شب
در دل کویر ورزنه



پل تاریخی ورزنه



تفریحات
سایت واحه در
کویر ورزنه



در نبود غبارها و نورهای مزاحم شهری، خیره شوید به لاجوردی درخشان آسمان که مانند مخملی نرم است که روی آن اکتیل پاشیده باشند

اقتصاد محلی است. به عنوان گردشگر، بهتر است از غذاهای محلی و محصولات بومی هر منطقه استفاده کنید و به جای خرید سوغات از فروشگاه‌های زنجیره‌ای و بزرگ، از کارگاه‌ها و تولیدی‌های محلی خرید کنید. حواستان به محیط زیست باشد. زباله غیرقابل تجزیه تولید نکنید، زباله‌های خود را در صورت امکان با خود ببرید، ترجیحاً از امکانات محلی برای رفت و آمد استفاده کنید و البته حواستان به حیوانات چه اهلی و چه وحشی باشد.

گردشگری مسئولانه

سفر به شهرها و روستاهای کوچک که فرهنگ و تاریخی قدیمی دارند آدابی دارد که گردشگرها باید رعایت کنند. این «باید» یک پیشنهاد نیست! یک توصیه است. یعنی رعایت آن هم به نفع گردشگر است و هم به نفع مردم بومی. مهم‌ترین اصل رعایت فرهنگ میزبان است. احترام به عقاید مذهبی، عرفی و تاریخی این مردم چیزی است که نباید فراموش کنید. نکته مهم دیگر، تقویت

قورتان که به دوران ساسانیان برمی‌گردد. این ارگ زمانی یک شهر کامل بوده درون دیوارهایی که نگهبانان مراقبش بودند. هنوز بازار و حمام و کیوترخانه آن برجاست. دیدنی یاد واقع شنیدنی جالب دیگر، زبان مردم محلی قورتان است. آنها با زبانی متفاوت از مردم ورزنه صحبت می‌کنند. زبانی که به جامانده از زبان پهلوی است.

سفید مثل پنبه

شهر ورزنه همسایه زاینده رود است. همه خیابان‌هایش به زاینده رود راه دارند. چندین پل وسط شهر هست که روی این رود بنا شده‌اند که یکی از آنها یادگار دوران صفویه است. ورزنه آخرین شهری است که رود از آن عبور می‌کند. ایستگاه بعدی می‌شود تالاب گاوخونی. به خاطر همین رود، پیشه اصلی مردم کشاورزی است. عموماً پنبه می‌کارند و در مرحله بعد گندم و جو و ذرت. اگر ترسالی باشد، در فصل برداشت پنبه، آبان، مزرعه‌ها مثل چادر بانوان یکدست سفید می‌شود. گله‌های دام هم در همین مزارع می‌روند تا از گاه و کلش بخورند.

از همین پنبه در کارگاه‌های کاربافی ورزنه استفاده می‌کنند. کاربافی فن و هنری ایرانی برای تولید پارچه است. این هنر از زمان قاجار در همه خانه‌های ورزنه اعم از غنی و فقیر بوده است. الان هم هنوز چند کارگاه نیمه فعال باقی مانده که عمدتاً چاپ (چادر شب)، سفره نان، سفره قند، بقچه حمام و چادر سفید می‌بافند. این هنر منحصر به ورزنه است و در جای دیگری از ایران، بافته‌ها و طرح و نقش آنها را پیدا نمی‌کنید.

از رود زنده تا آبگیر بزرگ

اهالی ورزنه معتقدند زاینده رود تا گاوخونی می‌رود، زیر رمل‌های جنوبی پنهان می‌شود و در کرمان بالامی‌آید. در سال‌های شادابی زاینده رود، این تالاب محل دوره‌می پرندگان مختلف در فصل مهاجرت بود. دلیل این نامگذاری هم به خاطر واژگان قدیمی و معنای محلی آن است. در زبان فارسی قدیم، گاو به معنی «بزرگ» و خونی به معنی «آبگیر» بوده است. در واقع نام این منطقه از ظاهرش گرفته شده است: آبگیر بزرگ. اگر به ورزنه رفته‌اید حتماً سراغ افسانه‌های هیجان‌انگیز مردم را بگیرید و از آنها لذت ببرید. افسانه‌هایی مثل اژدهای تالاب، شهر گناه یا عمارت گنج مخفی!

مردمان آن زرتشتی بوده و بعد به اسلام گرویده‌اند. هنوز هم آثار دوران ساسانیان در این شهر کم و بیش دیده می‌شود. البته یکی از آثار تاریخی مهم در ورزنه مسجد جامع ورزنه است که می‌گویند زمان تیموریان ساخته شده است. در واقع بهتر است بگوییم زمان تیموریان تبدیل به مسجد شده است، ولی پیش از آن هم آتشگاهی برای اجداد زرتشتی مردم سپیدپوش ورزنه بوده است.

بنای قدیمی بعدی که خوشبختانه در سال‌های اخیر احیا شده، آسیاب شتر است. این آسیاب مربوط به دوران صفویه (۵۰۰ سال قبل) است و در قسمت جنوبی ورزنه و انتهای شهر قرار دارد. زمانی با شتر سنگ آن را می‌چرخانند و برای مردم آرد تهیه می‌کردند. بعد از احیا، این حالت حفظ شده و به صورت نمادین با شتر گندم آسیاب می‌کنند.

اما این تنها مورد همزیستی و همکاری انسان قدیم ورزنه و حیوانات نیست. گاوپناه و کیوترخانه هم دو بنای دیگر یادگاری از دوران صفویه است که در سفر به شهر حتماً باید ببینید. گاوپناه مثل آسیاب احیا شده است. از این چاه قدیمی به کمک دو گاو کوهان دار آب می‌کشیدند. این روزها هم گاهی استفاده می‌شود چون نیازی به برق و سوخت ندارد. کیوترخانه که از آسمش پیداست بنایی بوده برای نگهداری از کیوترها. کیوترخانه‌ها مظهر تمام قد بازی دوسربرد بودند. انسان شرایط زندگی را برای کیوترها فراهم می‌کرد و از کود کیوترها برای مصارف کشاورزی خود بهره می‌برد. به گفته محلی‌ها تا همین ۳۰ سال پیش این برج ۲۵ هزار کیوترا داشت. وسط زمین‌های زراعی بود. کیوترها از زمین‌ها تغذیه می‌کردند و در کیوترخانه لانه امن داشتند. نوع ساخت بنا و مصالح به کار رفته در آن طوری بود که بجز کیوترا هیچ حیوان و حشره‌ای امکان ورود به آنجا را نداشت. کود حاصل از کیوترها را به روستاهای دیگر هم صادر می‌کردند. اما صاحب آنجا را رها کرد چون فرزندانش حاضر نشدند کار پدر را ادامه دهند.

سفر در زمان

در منطقه ورزنه، روستایی به نام قورتان هست که از دو جهت دیدنی است. یکی ارگ

تعطیلی مدارس به بهانه آلودگی هوا، معضل این روزهای والدین

هفت صبح را پس می گیریم

این تراژدی درباره قصه پدر و مادران شاغل است که حسابی به در دسر افتاده اند و نمی دانند با تعطیلی های مدرسه به دلیل آلودگی هوا و مجازی شدن مدارس باید بچه ها را به کجا بسپارند. کاش کمیته اضطرار آلودگی هوا راهکار دیگری هم پیش پای خانواده ها می گذاشت، راهکاری که هم موجب سرگردانی مادران شاغل نمی شد و هم محیط امن تری برای خانواده ها فراهم می آورد. برای همین به سراغ پدر و مادرهای شاغلی رفتیم که بدانیم آنها در تعطیلات یک باره مدارس به خاطر آلودگی هوا در مورد کودکانشان چه کارهایی می کنند؛ پدران و مادرانی که از تعطیلات مدارس در روزهای آلوده خوشحال نمی شوند.

◀ لیلا مادر دودختره و دوساله است. می گوید که ما همیشه با چشمی نگران، پیگیر اخبار مدرسه و هواشناسی هستیم تا ببینیم وضعیت تعطیلی مدارس به خاطر آلودگی هوا به کجا می رسد. انگار غم عالم به دلم می نشیند که باید بچه ها را کجا بگذارم. به خواهرها و مادرها پیام می دهم، ببینم کدامان شرایط نگهداری از بچه ها را دارند تا با خیال راحت به سرکار برویم. واقعاً نمی دانم برای روزهای تعطیلی بعدی هم چطور برنامه ریزی کنم. به من می گویند که چرا دقیقه نودی هستی ولی خودمان هم در دقیقه نود مطلع می شویم و حتی قادر نیستیم مرخصی بگیریم.

این راهکارهایی که واقعاً راهکار هم به حساب نمی آیند موقت هستند و گاهی حتی خانواده هم جوابگو ما نیست، البته که انتظاری از آنها نداریم. قبلاً گاهی ما می توانستیم این روزها را در خانه بمانیم و دورکاری کنیم اما دیگر با این پیشنهاد موافقت نمی کنند.

کلاس دخترم فقط روی گوشی خودم پخش می شود چون ما هنوز صلاح ندیدیم که برای فرزند بزرگترم گوشی جداگانه تهیه کنیم و واقعاً پدر و مادر بزرگ هادر برقراری ارتباط با کلاس مجازی فرزندمان دچار مشکل هستند. گرچه بچه ها هر دو از خبر تعطیلی مدرسه و مهدکودک و رفتن به خانه مادر بزرگ ها یا خاله و عمه ها، خوشحال می شوند اما اصلاً برای ما خوشایند نیست. خداوند همه ما را از آلودگی هوا و تعطیلی مدارس در امان بدارد تا هفت صبح ها را پس بگیریم.

◀ خانم حسینی می گوید ما که دور از خانواده هایمان زندگی می کنیم و وقتی که مهد پسرم تعطیل می شود، من یا همسرم به نوبت پسرمان را به محل کار می بریم. به نوبت می بریم تا به همکارانمان فشاری وارد نشود. گرچه هیچ کدام از همکاران مجموعه از این شرایط مراضی نیستند که بچه حضور دارد، حتی یک بار به همسرم تذکر هم دادند. خودمان هم می دانیم که دفتر کار، فضا مناسبی برای یک پسر بچه محسوب نمی شود ولی خب ناچاریم. اگرچه واقعاً تمرکزمان به هم می ریزد. کاش در این شرایط که آلودگی هوا ادامه دار است، کارمندان هم دورکاری می شدند. یکی از همکاران ما فرزندش را به هنگام تعطیلی مدرسه به سرای محله شان می برد و راضی است ولی در نزدیکی منطقه ما این مکان وجود ندارد.



کاهش ساعات

آموزش به

جای تعطیل

کردن، یک نوبته

کردن مدارس،

محدود کردن

فعالیت های

داخل حیاط

مدرسه مثل

برنامه صبحگاهی

و ورزش، از

راه هایی است که

می شود به جای

تعطیلی کامل به

آنها هم فکر کرد

می گویند مهدکودک هایی هستند که در این روزهای تعطیلی، باز است. هیچ سود شخصی برایش نخواهد داشت و آن مهد، این کار را فقط به خاطر رفاه حال والدین کودکان انجام می دهد. برای همکاری با والدین شاغلی که در چنین روزهایی جایی برای نگهداری از فرزندانشان ندارند، تعطیل نمی کنند، ولی گله می کنند که باز بودن مهد های کودک، هیچ نفعی برای صاحبان آنها ندارد.

◀ معلم است و می گوید واقعاً مشکل تعطیل بودن فرزندان و تعطیل نبودن ما والدین، تازگی ندارد و موضوعی که همزمان با تعطیلی دانش آموزان مطرح می شود این است که اگر پدر و مادر آنها هر دو شاغل باشند باید چه کاری برای این فرزندان کرد؟ یا ممکن است این مرخصی اجباری در رابطه با مشاغل دولتی اجرا شود اما برای بخش خصوصی هم فکری شده است؟ به نظرم بهتر است به جای اینکه در روزهای هوای آلوده، همه مدارس و مهد ها تعطیل باشند و این تعطیلی، اجباری هم نباشد، به صورت اختیاری قرار بگیرد، چون ممکن است بعضی از خانواده ها بتوانند از همکاری اقوام و آشنایان و خانواده شان برای نگهداری فرزندان در این روز کمک بگیرند و نیازی به مرخصی نداشته باشند اما بعضی دیگر که به نظرم تعداد بیشتری هم هستند، شرایط حمایت و کمک را ندارند و برای آنها بهتر همین است که بچه ها در مدرسه یا مهد باشند. سخت نیست که بعضی مهد های کودک برای چنین شرایطی باز باشند و مدارس هم بعضی از دانش آموزانی را که شرایط استثنایی دارند، والدین آنها شاغل هستند و اصلاً امکان مرخصی گرفتن را ندارند، بپذیرند و برای آنها کلاس های فوق برنامه بگذارند. برگزاری کلاس های جبرانی و تقویتی، کاهش ساعات آموزش به جای تعطیل کردن، یک نوبته کردن مدارس، محدود کردن فعالیت های داخل حیاط مدرسه مثل برنامه صبحگاهی و ورزش، از راه هایی است که می شود به جای تعطیلی کامل به آنها هم فکر کرد.

◀ مینا می گوید از وقتی که مادر شدم، خانه دار هستم و مشکل و سختی خاصی در روزهایی که بچه ها نباید به مدرسه بروند و تعطیل می شوند، ندارم، اما بچه ها در خانه نمی مانند و مدام در کوچه با دوستانشان هستند و پای کلاس مجازی هم به طور کامل نمی نشینند و می شود گفت یادگیری مفیدی در آن روزها ندارند؛ حتی معلمشان هم از این بابت نگران است و از یکدیگر کمک می گیریم که چه کار کنیم بچه ها از درس عقب نیفتند. از طرفی هم

می گویند می کنند که خانه را به مدرسه ای با ناظم بد اخلاق تبدیل نکنیم چون این شرایط برای بچه ها هم ساده نیست. پس هیچ نوع زور و فشار و اجباری نمی شود داشت. کلاس های تقویتی برای جبران هم هزینه های مادی و معنوی مانند تشدید خستگی و فشار را به دنبال دارد و واقعاً وقتی زمان می گذرد، قابل جبران نیست و هر چه مرتبط با آن است، هزینه و خسارت محسوب می شود. به عنوان یک مادر فکر می کنم فارغ از تعطیلی به دلیل بارش برف و باران، درباره آلودگی هوا بخشی از دلیل تعطیلی مدارس کاهش رفت و آمدها برای کاهش آلودگی باشد، اما انصافاً به این نتیجه منجر نمی شود چرا که ممکن است بچه ها به مدرسه نروند، اما والدین مجبور هستند آنها را به خانه آشنایان بسپارند یا برای جلوگیری از حوصله سرفتن شان آنها را بیرون ببرند. اما برای این روزهای تعطیل درسی، بچه ها نیاز به برنامه ریزی خوب و دقیق تری دارند که ما به توصیه معلمشان، برنامه رادر جایی مثل در یخچال چسبانیدیم و اگر سعی کنیم فضای اختصاصی برای ساعات آموزش آنلاین در خانه در نظر بگیریم هم بهتر است. مکان مشخص و ثابت می تواند به تمرکز، یادگیری بچه ها و نظارت ما والدین هم کمک بسیاری کند.

تأکید می کنند که خانه را به مدرسه ای با ناظم بد اخلاق تبدیل نکنیم چون این شرایط برای بچه ها هم ساده نیست. پس هیچ نوع زور و فشار و اجباری نمی شود داشت. کلاس های تقویتی برای جبران هم هزینه های مادی و معنوی مانند تشدید خستگی و فشار را به دنبال دارد و واقعاً وقتی زمان می گذرد، قابل جبران نیست و هر چه مرتبط با آن است، هزینه و خسارت محسوب می شود. به عنوان یک مادر فکر می کنم فارغ از تعطیلی به دلیل بارش برف و باران، درباره آلودگی هوا بخشی از دلیل تعطیلی مدارس کاهش رفت و آمدها برای کاهش آلودگی باشد، اما انصافاً به این نتیجه منجر نمی شود چرا که ممکن است بچه ها به مدرسه نروند، اما والدین مجبور هستند آنها را به خانه آشنایان بسپارند یا برای جلوگیری از حوصله سرفتن شان آنها را بیرون ببرند. اما برای این روزهای تعطیل درسی، بچه ها نیاز به برنامه ریزی خوب و دقیق تری دارند که ما به توصیه معلمشان، برنامه رادر جایی مثل در یخچال چسبانیدیم و اگر سعی کنیم فضای اختصاصی برای ساعات آموزش آنلاین در خانه در نظر بگیریم هم بهتر است. مکان مشخص و ثابت می تواند به تمرکز، یادگیری بچه ها و نظارت ما والدین هم کمک بسیاری کند.

◀ سمیه مادر سه فرزند مدرسه ای است. می گوید وقتی مدارس به دلیل حوادث غیرمترقبه تعطیل می شود، همه فرزندان من در خانه می مانند و خودم و شوهرم باید سرکار برویم. این در حالی است که فرزند کلاس اولی ام، اصلاً تاکنون در کلاس شاد نبوده است و یک کسی باید کنارش باشد. اوقات فراغت بچه هم بیشتر می شود که نمی داند چه کار کند و مدام به من زنگ می زند. به نظر من تعطیل کردن یا غیرفعال کردن مدرسه باید انتخاب و راه حل آخر باشد؛ نه اینکه اولین گزینه باشد. قطعاً من دلم نمی خواهد بچه ام در هوای آلوده نفس بکشد اما راه حل این مشکل، تعطیل کردن مدارس نیست.

انگار مسئولان بنا را بر این گذاشته اند که تمام مادران، خانه دار هستند و در صورت در خانه بودن فرزندان،

خیلی به همه خوش می گذرد و مادر هم به کارهای عقب مانده اش می رسد، درحالی که چنین نیست.

◀ زینب می گوید: اینهایی که آخر شب تصمیم می گیرند فردا به دلیل آلودگی هوا مدارس و مهد تعطیل بشود، خودشان خانواده ندارند؟ بچه مدرسه ای ندارند؟ نمی گویند که ما چوب جادویی که اچی می کنیم و یک پرستار بچه از داخلش دربیآوریم را از کجا پیدا کنیم؟ خودم و همسر اول صبح که غافلگیر شده بودیم، مانده بودیم بچه ها را کجا بگذاریم تا به سرکار برویم. به نظرم کار سختی نیست که یک متر و معیار برای تعطیلی مدارس تعریف کنیم و والدین هم بدانند که اگر شاخص آلودگی به فلان میزان رسید، مدرسه قطعاً تعطیل یا غیرحضور است. حتی معلم ها هم خواب بودند. این بندگان خدا صبح پا می شوند که برای رفتن به مدرسه حاضر بشوند، می بینند تعطیل شده، حالا کی برنامه برای کلاس غیرحضوری بریزند؟ کی خبر به بچه ها بدهند؟ بچه ها چه ساعتی آنلاین بشوند؟ وقتی بچه های هفت، هشت ساله هم از صبح حدس می زنند مدارس تعطیل خواهد بود به سبب آلودگی؛ چه دلیلی دارد که ساعت یازده شب اعلام کنید؟

◀ سمیه مادر سه فرزند مدرسه ای است. می گوید وقتی مدارس به دلیل حوادث غیرمترقبه تعطیل می شود، همه فرزندان من در خانه می مانند و خودم و شوهرم باید سرکار برویم. این در حالی است که فرزند کلاس اولی ام، اصلاً تاکنون در کلاس شاد نبوده است و یک کسی باید کنارش باشد. اوقات فراغت بچه هم بیشتر می شود که نمی داند چه کار کند و مدام به من زنگ می زند. به نظر من تعطیل کردن یا غیرفعال کردن مدرسه باید انتخاب و راه حل آخر باشد؛ نه اینکه اولین گزینه باشد. قطعاً من دلم نمی خواهد بچه ام در هوای آلوده نفس بکشد اما راه حل این مشکل، تعطیل کردن مدارس نیست.

انگار مسئولان بنا را بر این گذاشته اند که تمام مادران، خانه دار هستند و در صورت در خانه بودن فرزندان،





آشنایی با گیاه دیفن باخیا

این گیاه مستأجر

نسرین قلی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان



دیفن باخیا از گیاهان صاحب سبک و پرتلاش در زیبایی فضای آپارتمان و ادارات است. این گیاه از خانواده شناخته شده و معروف شیپوربان بوده و به معنی واقعی کلمه، از بچه‌های ناف امریکای مرکزی و جنوبی است. دیفن باخیا حامی فعالیت‌های داوطلبانه و خدایسندانه است؛ در این زمینه تلاش می‌کند تا هوای اطراف خودش را از آلودگی پاک کند و وظیفه تصفیه هوا را برعهده می‌گیرد.

برای تکثیر دیفن باخیا، می‌توان یک ساقه به طول ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر را جدا و برگ‌های بخش بالایی آن را هرس کرده و در ظرف آب قرارداد. باید هر روز آب ظرف عوض شود. این قلمه بهتر است در یک مکان روشن و گرم قرار گیرد تا ریشه دهی سریع‌تر و بهتر صورت گیرد. پس از آن، بهتر است قلمه ریشه‌دار شده در یک گلدان با خاک سبک قرار گیرد. نام مستعار دیفن باخیا، عصای بی‌عقلی است، چرا که اگر برگ‌های این گیاه توسط حیوانات یا انسان خورده شود، ممکن است بر اثر کلسیم‌اگزالات موجود در برگ، تورم در گلو و خفگی و حتی از دست دادن قدرت تکلم اتفاق بیفتد. از آنجایی که برگ‌های این گیاه، تنها ابزار زیبایی و جلوه آن است، از مشکلات شایع و نگران‌کننده در نگهداری دیفن باخیا، زرد شدن برگ‌ها است. این اتفاق دلایل متعددی دارد. گاهی به علت سیر چرخه زندگی گیاهی، برگ‌های مسن زرد شده و می‌ریزند؛ پس این مورد طبیعی است. اما گاهی این زرد شدن برگ‌ها، زنگ خطری برای عدم آبیاری صحیح است. بی‌نظمی در زمان آبیاری و مقدار آب مصرفی و حتی کیفیت آب، زردی برگ‌ها را به دنبال دارد. در این صورت با تنظیم زمان آبیاری می‌توان به بهبود وضعیت برگ‌ها کمک کرد. در بعضی مواقع، قرار گرفتن دیفن باخیا در معرض باد مستقیم و یا هوای سرد این زردی را ایجاد می‌کند. باید گیاه را به مکان گرم‌تر منتقل کرده و در محلی با هوای ساکن قرارداد. بعد یک دوره رشد، خاک مواد لازم برای تأمین ادامه رشد گیاه را ندارد و این نارضایتی را با زردی برگ‌ها بازگویی کند.

نیاز دیفن باخیا به استفاده از کود تقویتی جهت رسیدن به عناصر حیاتی رشد هم گاهی از این رویه پیروی می‌کند. ایجاد لکه‌های زرد روی برگ‌ها، می‌تواند خبر از حمله آفات به گیاه دهد؛ در این صورت باید برگ‌های زرد را جدا کرد. اگر برگ‌ها حالت قهوه‌ای و سوخته دارد و رو به خشک شدن و ریزش می‌رود، احتمالاً واکنش گیاه نسبت به محیط خیلی گرم و خشک اطراف است. غبارپاشی برگ‌ها راه حل این مشکل است. هوای خیلی سرد و رطوبت بالا ظهور قارچ در ریشه را به همراه دارد. در این مواقع باید غبارپاشی را کم کرده و زهکش گلدان را مدام بررسی کرد؛ در صورت عدم رفع این مشکل، استفاده از قارچ کش مرحله نهایی برای مقابله با این قارچ است. مشاهده لکه‌های سفید در ساقه و محل اتصال برگ‌ها، وجود آفت شپشک آردآلود را خبر می‌دهد. در وسعت کم، کشیدن پنبه مرطوب روی ساقه و محل‌های مورد حمله این آفت، پاسخی مناسب است. اما در سطح وسیع باید از سم حشره‌کش استفاده کرد. در زمان‌هایی که برگ گیاه چروکیده شده و حالت جمع شدن می‌گیرد، حمله ویروسی محتمل است. از آنجایی که این بیماری به سرعت گسترش یافته و کل گیاه را درگیر می‌کند، باید قسمت‌های چروکیده و درگیر بیماری را از گیاه جدا کرد.



نام مستعار دیفن باخیا، عصای بی‌عقلی است، چرا که اگر برگ‌های این گیاه توسط حیوانات یا انسان خورده شود، ممکن است بر اثر کلسیم اگزالات موجود در برگ، تورم در گلو و خفگی و حتی از دست دادن قدرت تکلم اتفاق بیفتد

نور مناسب برای این گیاه زیبا، نور غیرمستقیم و فیلتر شده است. البته دیفن باخیا از نور کامل استقبال می‌کند و بالاترین میزان رشد خود را نشان می‌دهد. نور مستقیم خورشید به برگ‌های گیاه آسیب وارد کرده و باعث سوختن آن می‌شود. گاهی دیفن باخیا کمبود نور فضا را با کم‌رنگی برگ‌هایش نشان می‌دهد. از آنجایی که دیفن باخیا، یک گیاه سخت‌پسند است، باید در آبیاری آن بیشتر دقت کرد. بهتر است برای آبیاری دیفن باخیا، آب با املاح کم در نظر گرفت. برای استفاده از آب لوله‌کشی بهتر است، آن را برای چند ساعت استراحت داد تا املاح آن ته‌نشین شده و یا کلرش خارج شود. برگ‌های افتاده دیفن باخیا، نشان‌دهنده تشنگی این گیاه است. در این زمان باید به قدری به گیاه آب داد که آب از زیر گلدان خارج شود. زهکش گلدان برای دیفن باخیا بسیار مهم است. اگر زهکش گلدان به درستی صورت نگیرد، غرقاب ریشه و به دنبال آن مرگ و پوسیدگی دیفن باخیا را خواهیم داشت. زمان و برنامه مشخص برای آبیاری دیفن باخیا نیست، چرا که خود گیاه زمان آبیاری را با خشکی بخش رویین خاک، نشان می‌دهد.

دیفن باخیا در چرخه رشد خود که از نیمه اسفند تا اواسط آبان است، به آبیاری منظم و بیشتر احتیاج دارد. در ماه‌های تابستان، دیفن باخیا از شما توقع آبیاری بیشتری نسبت به زمستان دارد. گوشتی و ضخیم شدن برگ‌ها، ضعیف شدن ریشه و قارچی شدن ساقه از مشکلات مادرزادی این گیاه نیست و آبیاری بیش از حد و غیر اصولی می‌تواند چنین مشکلاتی را رقم بزند.

دیفن باخیا گیاه سرمایی نبوده اما در محدوده دمایی ۱۵ تا ۲۴ درجه سانتیگراد و در کمال آرامش، بالاترین کیفیت زندگی و شادابی را دارد. در دمای زیر ۱۵ درجه سانتیگراد، دیفن باخیا بیشتر از خود مراقبت کرده و رشد آرام پیدا می‌کند. قرار گرفتن این گیاه در دماهای زیر صفر، مطابق میل آن نبوده و برگ‌هایش می‌ریزد. برای کمک به شادابی دیفن باخیا بهتر است برای آن محیط گرم و مرطوب، که یادآور زیستگاه اولیه خود است، ایجاد کرد. برای این کار اسپری و غبارپاشی آب روی برگ‌های

دیفن باخیا در ساعات ابتدایی روز هم رطوبت فضای رشدی دیفن باخیا را بالا می‌برد و هم خواب صبحگاهی دیفن باخیا را پرانده و شادابی را به او هدیه می‌دهد.

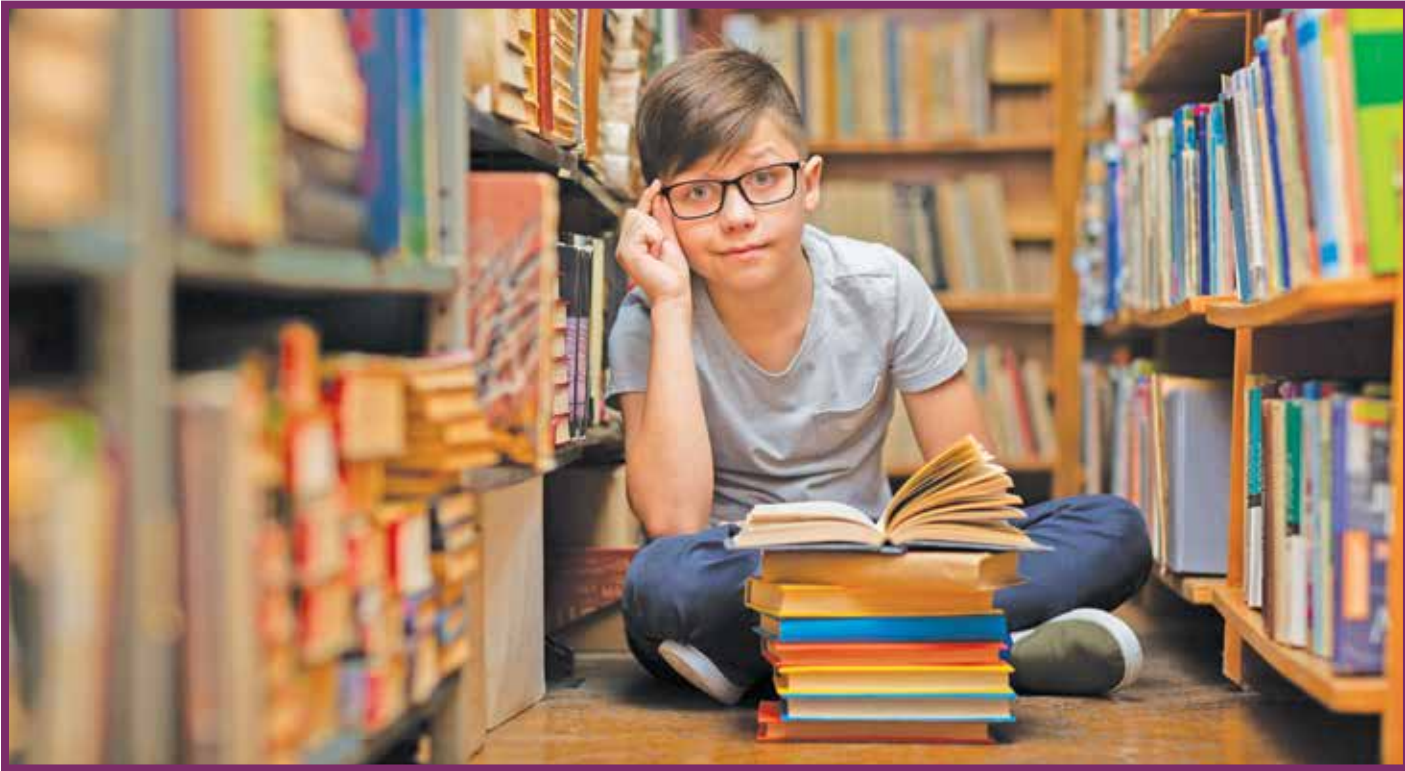
خاک مناسب برای دیفن باخیا باید تخلخل داشته باشد. ترکیب برنده برای این گیاه، خاک رس، سنگ ریزه و پرلیت است. جهت تقویت دیفن باخیا، بهتر است کود دهی صورت گیرد. می‌توان در دوره رشد، به عنوان ابزار تشویق رشد برای دیفن باخیا از انواع کود پودری و مایع استفاده کرد. دیفن باخیا نیاز به هرس ندارد. بعد از مدتی همنشینی با برگ‌های قدیمی‌اش خداحافظی کرده و فضا را برای رشد جوان‌ترها باز می‌کند.

از آنجایی که دیفن باخیا هم مستأجر است، پس هر دو سه سال یک بار نیاز به تعویض گلدان دارد. دیفن باخیا در طول این سال‌ها رشد کرده و ریشه‌هایش بزرگ شده است و برای ادامه زندگی به گلدان با یک سایز بزرگتر نیاز دارد. پیشنهاد می‌شود در فصل بهار اقدام به تعویض گلدان کنید چرا که در زمستان گیاه دچار شوک شده و ممکن است آسیب ببیند. گاهی این جابه‌جایی‌ها ریزش برگ‌های دیفن باخیا و عدم رشد را به همراه دارد.





دانش آموز این روزگار،
سؤالی برایش مطرح
نمی شود، خانواده،
مدرسه و معلم و
خصوصاً رسانه ها،
هرآنچه را لازم است
تا کودک و نوجوان
بیاموزد دسته بندی
کردند و در سال های
مختلف تحصیل
در اختیارش قرار
می دهند و او آن
محتواها را بدون
احساس نیاز دریافت
می کند



به بهانه روز جهانی پژوهشگری

کودک پژوهشگر

الهام اسماعیلی
نویسنده

مراجعه می کنند تا با استفاده از منابع
مرجع از جمله فرهنگنامه کودکان و نوجوانان
به جست و جو پژوهش در موضوع مورد سؤال
بپردازیم، کاهش می یابد.

مختلف به ما مراجعه کنند و پروژه های کلاسی
را با هم پیش ببریم و انواع روش پژوهش را با
هم تجربه کنیم. اما هر سال تحصیلی تعداد
دانش آموزان کودک و نوجوانی که به کتابخانه

جنس سؤال ها متفاوت و جست و جوی بسیار
یافتن پاسخ بیشتر شود. در فصل مدرسه ها در
کتابخانه کودک و نوجوان با تعداد زیادی کتاب
مرجع، منتظریم تا دانش آموزهای رده سنی

کودک ذاتاً پرسشگر و جست و جوگر است. از
همه چیز می پرسد و برای سؤال هایش در پی
پاسخ است. هرچه بزرگ ترمی شود و به سن و
سال مدرسه رفتن می رسد ما انتظار داریم که

برای کودک و نوجوان نمی گذارند.
تعداد نوجوانانی که به یک موضوع
علاقه مند می شوند و می خواهند
در دریای دانش شیرجه بزنند و آن
را عمیق یاد بگیرند یا مهارتی کسب
کنند بسیار اندک و انگشت شمار
است. مدتی پیش کودکی را دیدم
که به خزندگان علاقه دارد و درباره آنها
کتاب می خواند، مستند می بیند،
پژوهش می کند و می داند که در
آینده نیز یک جانورشناس متخصص
با گرایش خزندگان می شود، بسیار
با همسرن و سالاتش متفاوت بود؛
متمرکز بود و مانند سایر بچه ها
از هر محتوای رسانه ای که در
دسترس بود، استفاده نمی کرد.
از گروه همسالان پیروی نمی کرد
و به خودش و علاقش آگاه بود و
باعزت نفس پیشنهادهای فراگیر
دوستانش در زمینه های مختلف
را بررسی و در نهایت رد می کرد. در
هر کاری مستقل عمل می کرد و
با استدلال درباره انتخاب هایش
توضیح می داد که همه در راستای
هدفش بود. لازمه این سبک زندگی
و پژوهش، کناره گیری از هر چیزی
است که کودک و نوجوان را در سطح
نگه می دارد. والدین، معلم، مربی
برای کودک و نوجوان نقش تسهیلگر
و حمایت کننده را دارند که با تشویق
به طرح پرسش و برانگیختن حس
کنجکاوی کودک باعث خواهد شد
کودک پژوهشگر تربیت شود.

می گیریم. نمی گذاریم لذت کشف
را بچشدند تا در مسیر پژوهش و کشف
قرار گیرند. هرگاه در طول قرن ها
انسان، احساس نیاز به چیزی
داشته است، در پی رفع آن کوشیده
و آن را پاسخ داده است. کودک به
محض تولد با انبوهی از نیاز به دامن
خانواده می آید و ما با توجه به روند
رشد او، نیازهایش را برآورده می کنیم.
در هر عصری یک نیاز که از همه
پرنرنگ تر بوده به پاسخ رسیده است.
مثلاً نیاز به ساخت ابزارهای مختلف
شکار برای پاسخ به نیاز گرسنگی، از
نیازهای حیاتی و کف هرم مازلو تا
نیاز به شکوفایی. مثلاً میل به پرواز
و ساخت هواپیما. نه تنها کودک و
نوجوان، که بزرگسالان هم در این
عصر از هر چیزی اشباع شده اند.
اشباع از هرآنچه در ذهن آید. برای
همین است که به هر سمت که
سرم می کشیم، ما را به سم زدایی و
پاکسازی ترغیب می کنند. سم زدایی
از کبد، پاکسازی بدن، پوست، ذهن
و سم زدایی این روزها، دیجیتالی
است. تا از نظر ذهنی و جسمی
پاک شده، عادی و نرمال شویم و
بتوانیم سبکبال زندگی کنیم. دانش
آموز عصر دیجیتال در حد اسکرول
کردن، درگیر یک مطلب یا موضوع
می شود، چند ثانیه مکث می کند،
سپس از روی مطلب رد می شود.
سرعت بالای زندگی، حوصله عمیق
شدن و کاویدن یک موضوع را



کردند و در سال های مختلف
تحصیل در اختیارش قرار می دهند
و او آن محتواها را بدون احساس
نیاز دریافت می کند. از بی سؤالی
دانش آموزان گفتم، دلیل آن را
بی نیازی و فاقد دغدغه بودن آنها
می دانم. هرگاه انسان احساس نیاز
داشت، نیاز بی پاسخ ماند، سؤال
و دغدغه ای برای او ایجاد می شود.
نیاز برآورده نشده است که سؤال
ایجاد می کند. کودک و نوجوان این
عصر فاقد احساس نیاز هستند. ما
به جای آنها فکری کنیم و تصمیم

کرده است. شاید دیگر نیاز به حضور
در کتابخانه و استفاده از منابع معتبر
نباشد. همان منابع معتبر به صورت
دیجیتال در انواع کتابخانه های تحت
وب در دسترس است و البته که
استفاده از آنها رایگان نیست و میزان
مراجعه از سوی کودک و نوجوان به
آنها بسیار کم است. بیشتر منظورم
این است که دانش آموز این روزگار،
سؤالی برایش مطرح نمی شود،
خانواده، مدرسه و معلم و خصوصاً
رسانه ها، هرآنچه را لازم است تا
کودک و نوجوان بیاموزد دسته بندی

روحیه پژوهشگری و پرسشگری در
مدارس، زیر فشار حجم مطالب
آموزشی و تکالیف شب و امتحان های
کلاسی از بین می رود. البته همه
تقصیرها به گردن نوع آموزش، معلم
و مدرسه نیست. در عصر اینترنت
و شبکه های اجتماعی و این روزها
چت با هوش مصنوعی و بمباران
اطلاعاتی که کودک در معرض آن
است، محتمل است که قبل از ایجاد
سؤال در ذهن کودک و حرکت به
سمت رسیدن به پاسخ، جواب های
آماده در اختیارش قرار گیرد و او
بخواهیم آن پاسخ ها را یاد گیرد و به
همان بسنده کند. که البته در تفکر
انتقادی، رسیدن به هر پاسخ یک بن
بست و پایان تفکر است. پرسیدن
سؤال های خوب ادامه دهنده مسیر
پژوهش است.

دانش آموزان این روزها سؤالی
برایشان ایجاد نمی شود تا به دنبال
پاسخ و پژوهش باشند. بعد از پاندمی
کووید ۱۹ و در دسترس قرار گرفتن
اینترنت به واسطه گوشی هوشمند،
اگر سؤالی هم داشته باشند، به
صورت صوت یا متن از آقا گوگل
می پرسند و او برای آنها هزاران و
گاه میلیون ها صفحه می آورد که به
سؤال او پاسخ داده اند، بدون اینکه
زحمتهی به خودش برای جست و جو
در منابع مختلف و معتبر دهد. البته
قطعاً نوع پژوهش در عصر دیجیتال
و در نگاه کودک بومی دیجیتال تغییر



هرسال تحصیلی
تعداد دانش آموزان
کودک و نوجوانی که
به کتابخانه مراجعه
می کنند تا با استفاده
از منابع مرجع از
جمله فرهنگنامه
کودکان و نوجوانان به
جست و جو پژوهش
در موضوع مورد سؤال
بپردازند، کاهش
می یابد



چگونه در فصل سرما پوست خود را از خشکی نجات دهیم؟

کویری به نام پوست!

فاطمه زارع جعفری

نویسنده



با سرد شدن و خشکی هوا، عارضه‌های ناخوشایند میهمان پوست بدن ما، مخصوصاً پوست صورت و دست‌ها می‌شود. شاید شما هم این تجربه را داشته باشید که در پاییز و زمستان پوستتان مانند کویری خشک و ترک خورده شده باشد. این خشکی نه تنها مشکلات قبلی پوست را شدیدتر می‌کند، بلکه می‌تواند مشکلات جدیدی را نیز برای پوست به وجود آورد. اگر شما هم با خشکی پوست در این روزها دست و پنجه نرم می‌کنید، شاید بد نباشد تا پایان این مقاله با ما همراه باشید.

علت خشکی پوست در پاییز و زمستان

در فصول سرد سال، پوست در معرض خشکی و کم‌آبی قرار می‌گیرد. سرما رطوبت هوا را کاهش می‌دهد و فرصت خوبی برای تحریک و خشکی پوست به وجود می‌آید. لایه خارجی پوست که اپیدرم نام دارد به سرعت تحت تأثیر آب و هوا قرار می‌گیرد. در خارج از خانه، وزش باد و در داخل خانه، دما بالا رطوبت را کم می‌کند و بر رطوبت پوست نیز تأثیر می‌گذارد. همچنین در هوا سرد، خون‌رسانی و ترشح چربی در سطح پوست کم‌تر می‌شود و موجب تشدید حساسیت و خشکی پوست می‌شود.

خشکی پوست گاهی به صورت محدود نمی‌شود و دست و پا و سایر قسمت‌ها بدن را که در معرض هوا سرد هستند درگیر می‌کند. عواملی نیز وجود دارند که می‌توانند اثر سرما بر خشکی پوست را تشدید کنند و احتمال آن را افزایش می‌دهند:

- افزایش سن و از دست دادن کلاژن سازی پوست
- زندگی در مناطق سرد و خشک
- داشتن مشاغلی که استفاده از آب در آنها زیاد است
- شنا کردن زیاد در آب با کلرزید
- استحمام زیاد و طولانی با آب داغ
- شست‌وشوی زیاد پوست با شوینده‌های قوی

خطرات هوای سرد برای پوست

خشکی پوست علائم رایجی دارد که به راحتی تشخیص داده می‌شوند:

- پوسته پوسته شدن پوست
- قرمز شدن پوست
- بافت خشن و زبر پوست
- ترک در پوست
- تحریک و سوزن سوزن شدن پوست
- خارش پوست
- سوزش و بریدگی در پوست
- ضخیم شدن بخشی از پوست

خشکی پوست به خودی خود مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما در طولانی مدت ممکن است بر اثر خشکی پوست به برخی بیماری‌های پوستی مبتلا شوید. اگزماها، پوستی و عفونت‌های باکتریایی نمونه‌هایی از این بیماری‌ها هستند.

پیشگیری و درمان خشکی پوست

اگر دچار خشکی شدید پوست شده‌اید، لازم است بدانید که تنها استفاده از کرم مرطوب‌کننده چاره کار نیست. برای پیشگیری

از خشکی پوست و درمان آن، شما ملزم به تغییر روتین پوستی و بعضی عادت‌های خود هستید، هرچند که بهترین راه پیشگیری از خشکی پوست مرطوب نگه داشتن آن است، اما مرطوب نگه داشتن پوست به تنهایی نمی‌تواند اثرات جانبی عادات نادرست را خنثی کند.

- مرتب مرطوب‌کننده بزنید: هر بار که بدن خود را می‌شوید مقداری از چربی طبیعی پوستتان را از بین می‌برید. این چربی مانند یک سد از خشک شدن رطوبت طبیعی پوست جلوگیری می‌کند و بدون آن پوست رطوبت خود را به آسانی از دست خواهد داد. بنابراین لازم است پس از هر بار شست‌وشو، از کرم مرطوب‌کننده استفاده کنید.

- از مرطوب‌کننده قوی استفاده کنید: اگر در فصل تابستان از کرم‌های مرطوب‌کننده سبک و فاقد روغن استفاده می‌کنید، حواستان باشد که برای فصل سرما مرطوب‌کننده خود را تغییر دهید و از مرطوب‌کننده‌ای استفاده کنید که سنگین‌تر و چرب‌تر باشند. برای تأثیرگذاری بیشتر می‌توانید مرطوب‌کننده‌ای تهیه کنید که حاوی روغن زیتون، وازلین، شی باتریا روغن جوجوبا باشد.

- در زمان طولانی و با آب داغ دوش نگیرید: حمام طولانی با آب داغ چربی پوست را تا حد زیادی از بین می‌برد. سعی کنید همیشه با آب ولرم دوش بگیرید. اما اگر اصرار به استفاده از آب داغ دارید تا جای ممکن زمان حمام را کوتاه کنید و بلافاصله بعد از بیرون آمدن از حمام از لوسیون و مرطوب‌کننده استفاده کنید.

- دمای خانه را کاهش دهید: هنگامی که هوای بیرون از خانه سرد است، اولین کاری که می‌کنید بالا بردن دمای داخل خانه است. اما باید بدانید که این کار رطوبت خانه را بشدت کاهش می‌دهد. برای داشتن پوست سالم‌تر بهتر است دمای خانه را روی درجه حرارت پایین‌تر، مثلاً بین ۲۰ تا ۲۲ درجه سانتی‌گراد، تنظیم کنید.

- از دستگاہ بخور در منزل و محل کار استفاده کنید: از آنجا که وسایل گرمایشی رطوبت

برای فصل سرما مرطوب‌کننده خود را تغییر دهید و از مرطوب‌کننده‌ای استفاده کنید که حاوی روغن زیتون، وازلین، شی باتریا روغن جوجوبا باشد

هوا را کم می‌کنند، برای منزل و محل کارتان دستگاہ بخور تهیه کنید تا رطوبت هوا را به میزان مناسب برگردانید.

- آب زیاد بنوشید و از میوه‌ها غافل نشوید: در فصل سرما تمایل انسان به نوشیدن آب کم‌تر می‌شود و کم‌تر احساس تشنگی می‌کند. منتظر احساس تشنگی نمانید و زیاد آب بنوشید. میوه و سبزیجات آب‌دار نیز در تأمین آب مورد نیاز بدن و مرطوب ماندن پوست مؤثر هستند.

- مصرف کافئین را به حداقل برسانید: مصرف مواد کافئین دار مانند قهوه و نوشابه آب بدن را کاهش می‌دهد و موجب خشکی بیشتر پوست می‌شود. تا حد امکان در فصل سرما کم‌تر کافئین مصرف کنید تا آب بدن‌تان کم نشود.

- از شوینده‌های ملایم استفاده کنید: استفاده از شوینده‌های قوی و معطر رطوبت پوست را از بین می‌برد. صابون‌ها از جمله شوینده‌هایی هستند که باعث خشکی و خارش پوست می‌شوند. از شوینده‌های



در فصل سرما تمایل انسان به نوشیدن آب کم‌تر می‌شود و کم‌تر احساس تشنگی می‌کند. منتظر احساس تشنگی نمانید و زیاد آب بنوشید



ملایم و بدون بو استفاده کنید و از

شست‌وشوی بیش از حد پوست بپرهیزید. همیشه از کرم ضدآفتاب استفاده کنید: کرم ضدآفتاب فقط مختص فصل تابستان نیست. در فصل زمستان نیز اشعه‌های مضر خورشید به پوست آسیب می‌زند و سدرطوبتی آن را از بین می‌برد. بنابراین در زمستان هم از ضدآفتابی استفاده کنید که SPF آن حداقل ۳۰ باشد.

- بالم لب بزنید: یکی از قسمت‌های پوست که معمولاً مراقبت از آن فراموش می‌شود لب است. لب‌ها پوست نازکی دارند و بیشتر در معرض خشکی هستند. برای مراقبت از لب‌هایتان از بالم لب استفاده کنید.

- لایه برداری پوست را در فواصل زمانی طولانی تری انجام دهید: لایه برداری سلول‌های مرده پوست را از روی پوست برمی‌دارد. اما اگر این کار زود به زود و با مواد قوی انجام شود و خشکی پوست را شدت می‌بخشد. لایه برداری پوست را دیر به دیر انجام دهید، اما از انجام آن غافل نشوید.

- لباس‌های نرم بپوشید: بسیاری از لباس‌های زمستانی خشکی پوست را افزایش می‌دهند. سعی کنید لباس‌های پشمی و زبر در تماس مستقیم با پوستتان نباشند و لباس‌هایی را که با پوستتان در تماس هستند از جنس الیاف طبیعی و نرم انتخاب کنید.

- از دستکش استفاده کنید: پوست دست‌ها به دلیل تماس مستقیم با شوینده‌ها و هوا سرد، بیشتر در معرض خشکی هستند. این عادت را در خود به وجود آورید که هنگام ظرف شستن از دستکش ظرفشویی (ترجیحاً با لایه نخی داخلی) و در خارج از خانه از دستکش‌های نخی یا چرم استفاده کنید.

زمان مراجعه به پزشک

اگر مشکل خشکی پوست شما با رعایت نکات بالا بهبود پیدا نکرد، لازم است به یک پزشک متخصص پوست مراجعه کنید. پزشک متخصص پوست با توجه به علائمی که دارید برای شما دارو تجویز می‌کند.

خشکی پوست دست در فصول سرد



خشکی پوست به خودی خود مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما در طولانی مدت ممکن است خشکی پوست به برخی بیماری‌های پوستی تبدیل شود



پوشاندن دست‌ها با دستکش



حضرت زهرا (س)
می تواند از خانه
وارد مسجد پیامبر
شود اما این کار
رأی نمی کند. از در
دیگر خانه و از
مسیر کوچه های
مدینه به همراه دو
پسرش به سمت
مسجد می رود

کمی درباره حضور پررنگ و فعال حضرت فاطمه (س) در جامعه

عَلَمٌ بِه دُوشِ بَا چادر خاکی

علیرضا شاطری
کارشناس تاریخ اسلام



دوش این دو یادگار رسول خداست. برادرش علی و دخترش فاطمه. در نقل معصوم داریم که بعد از پیامبر همه مردم مرتد شدند الا ۴ یا ۵ نفر. در این دوره دست و پای علی بسته است و آن کسی که بار مسئولیت را به دوش می کشد، فاطمه است.

رفتن به خانه انصار

مسلمانان مدینه، مهاجرین و انصار هستند. مهاجران عمدتاً از قریشند که در دعوی خلافت عملاً طرفدار آن افرادی هستند که از قریش مدعی خلافت شده اند، مانده اند انصار.

امیرالمؤمنین شبها، حضرت زهرا (س) را سوار بر مرکبی (نقل است که سوار بر درازگوشی) می کنند و به در خانه انصار می روند. اینجا هنوز ماجرای تعرض به خانه و جسارت به حضرت صدیقه پیش نیامده است. به همراه حسنین در آرامش شب سراغ انصار می روند و از حق می گویند. از

رسول الله برای جانشینی علی اقدامات مختلفی می کنند. از بیعت چند هزار نفری غدیر تا نشان دادن ناتوانی مدعیان به ناحق خلافت، از ماجرای خواستن قلم و دوات تا فرستادن سپاه اسبامه. اما همه این اقدامات کارگر نمی افتد (دقت کنید که بنای حضرات معصومین بر به کرسی نشاندن حق به هر طریقی نیست و تنها حق را بر بستر پذیرش اجتماع می خواهند بر کرسی اداره مملکت اسلامی بنشانند)

رسول خدا در کنار این اقدامات برای اهل فهم و حق و تاریخ هم کلامی درباره دخترش دارد که این را شیعه و اهل سنت و وهابی و... نقل کرده اند و تقریباً از فرمایشاتی است که هیچ معارضی ندارد.

رسول خدا می فرماید: فاطمه بضعه منی و مَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَ فاطمه پاره تن من است، هرکس او را غضبناک کند، من را غضبناک کرده است حالا پس از رحلت رسول خدا، باز حق بر

این روزها، روزهای فاطمه است و این شبها، شبهای علی ست.

هر سال فاطمیه جمله های مرحوم عین صاد را با خودم مرور می کنم و به این می اندیشم که درک ما از بزرگترین بانو تاریخ چقدر دور است. مواجهه ما با حضرت صدیقه کبری محدود شده است به غصه و عزای بزرگ او، اما آیا می توان حضرت زهرا (س) را در این عزا محصور کرد؟ اصلاً ممکن است کسی در این شأن و مقام، اثری برای تاریخ نگذاشته باشد؟

آیا همه نقش این بزرگ بانو تاریخ پشت آن در مقدس دفاع از همسر و ولی و امامش بود؟ اصلاً مگر علی با آن قدرت و هیبت و پهلوانی نیاز به دفاع آن وجود لطیف داشت؟

با این نگاه و این سؤالها تلاشی می کنم در حد بضاعت کم و ناقصم، اندکی به نقش مؤثر حضرت زهرا (س) در آن دوره ۹۰ و اندی روزه و ادامه اش در تاریخ نگاهی کنم.



چه می کنند، می گویند آتش خواهیم زد، فردی می گوید آخر زهر(س) در خانه است، می گوید فاطمه هم باشد آتش می زدم. نوع برخورد شدیداً در مدینه رعب آور است. مردم مدینه پراکنده شده اند و حالا عده ای پشت در خانه ایستاده اند و علی را به بیرون می خوانند. حضرت زهر(س) پشت در می آیند و خطاب به مهاجمان می گویند: در تمام عمر خود هیچ قومی را نمی شناسم که بی وفاتر و بی عاطفه تر از شماها باشند. جنازه رسول خدا(ص) را نزد ما گذاشته و سرگرم کار خود و به دست آوردن خلافت شدید، نه مشورتی با ما کردید و نه کمترین حقی برای ما قائل شدید، گویا شما هیچ اطلاعی از فرمایش پیامبر(ص) در روز غدیر خم نداشتید؟

به خدا سوگند در همان روز آنچنان امر ولایت را محکم ساخت که جای هیچ طمع و امیدی برای شما باقی نگذاشت، ولی شما آن را رعایت نکرده و هر رابطه ای را با پیامبرتان قطع کردید. البته خداوند متعال میان ما و شما حکم خواهد فرمود. از جزئیات حادثه و آسیب به حضرت صدیقه می گذرم اما این را در تاریخ می خوانید که علی(ع) را دست بسته بیرون می آورند، به مسجد می برند و در مسجد صحبت هایی که می شود کاملاً مشخص است که تصمیم به قتل علی(ع) دارند.

سه بار تکرار می کند که یا بیعت می کنی یا تورا خواهیم کشت و علی(ع) دائم تکرار می کند که در این صورت یک برادر مؤمن و برادر رسول الله را کشتید، آنها هم تکذیب می کنند که تو برادر رسول خدا نیستی در حالی که همه می دانند دو بار پیمان اخوت میان علی(ع) و حضرت رسول بسته شده است، اینکه چطور علی(ع) آن روز کشته نمی شود، تدبیر و نقش حضرت صدیقه(س) است. اگر از حیث سیاسی قسه را در نظر بگیرید، بهترین راه حل برای آنها کشتن علی(ع) است چون علی(ع) با همه فرق می کند.

بزرگان انصار در دل این سکوت و آرامش ۴۰ نفر قول همراهی می دهند که سربتر باشند و به خانه امیرالمؤمنین بیایند اما دریغ از یک نفر.

خطبه فدکیه

داستان فدک ماجرای عجیبی است. آنچه شنیده ایم این است که ابوبکر دستور می دهد کارگران، حضرت زهر(س) را از این نخلستان بزرگ بیرون کنند و زمین را تصرف می کند. حضرت زهر(س) می روند و معترض می شوند، ابوبکر شاهد می خواهد و ادله، حضرت زهر(س) شهود و ادله را حاضر می کنند. خلیفه هم برگه ای می نویسد و به دست ایشان می دهد. هنگام خروج آن فرد برگه را می بیند و عصبانی می شود از دست حضرت زهر(س) می کشدش و پاره اش می کند. کار به مسجد می کشد و حضرت خطبه ای می خوانند و تمام.

اما ماجرا پیچیده تر از آن چیزی است که ما می بینیم. اصلاً چرا ابوبکر راضی به ماجرای خطبه خواندن در مسجد می شود؟ تصور این افراد این است که فاطمه(س) می آید در مسجد و مدعی ملکش می شود، ملکی که حالا برای همه مسلمین شده و نعوذ بالله خود خواهی حضرت به چشم عوام می آید و غاصبان به حق جلوه می کنند. اما ماجرا جور دیگری رقم می خورد.

حضرت زهر(س) در حلقه ای از بانوان بنی هاشم به مسجد می روند. نقل است که دقیقاً مانند رسول خدا قدم برمی داشتند چنان که مردم همه به یاد حضرت رسول افتادند بعد به منبر رفتند و شروع کردند. به جای گفتن از زمین، از غضب خلافت گفتند و از ظلمی که به دین خدا رفته و از انحرافی که در دین اتفاق افتاده در مجموع بیاناتشان مجموعاً سه جمله از فدک گفتند و به منزل رفتند. در نقل های شیعه و سنی آمده که ابوبکر به منبر رفت و چنان عصبانی شد و فحاشی کرد که در زندگانی او دیده نشده بود و پس از آن نیز دیده نشد.

ماجرای جسارت به خانه اهل بیت(ع)

وضعیت جامعه مدینه را ببینید. مسلمانان دو دسته مهاجر و انصار هستند. انصار، جا زده اند، اینها سردمدار و مرد روزهای سخت بودند، اینها عقب گشیدند و قدرت حاکم هم آماده همه کار است. سپاه اسامه که خلاف صریح دستور رسول خدا در زمان شهادتشان اعزام نشده بوده بعد از به خلافت رسیدن ابوبکر توسط او اعزام شده و حالا به شهر برگشته است.

شما در تاریخ بخوانید در کوچه های مدینه عمر با دهان کف کرده از عصبانیت حرکت می کند، یک عده زیادی عمدتاً از قبیله اسلم که به تطمیع همراه او هستند و هر کس را می بیند دست او را می گیرد و به شانه ابوبکر می زند (به نشانه بیعت). صحنه بیعت گرفتن شان خیلی عجیب است. این به قول لات های قدیم یک نوع نسق گیری است و دارند از مردم نسق می گیرند که کسی نتواند نفس بکشد، بعد هم با خانه علی(ع) می دانید که

نشانه های نزول عذاب ظاهر می شود و فضای آسمان و شرایط جوی نشان می دهد که دارد اتفاقی می افتد، شما می بینید که همین باعث می شود دست از علی بردارند، آن هم در شرایطی که همه چیز برای قتل امیرالمؤمنین فراهم بود. با این نگاه عملاً می بینیم که در طول این دوره کوتاه که به دلیل فشار بر امکان نقش آفرینی ایشان کمتر وجود دارد، حضرت صدیقه(س) این علم را به دوش می کشند تا هم با حفظ جان علی(ع) مسیو امامت و حق گم نشود و هم برای تاریخ و نسل های بعد خط حقیقت روشن بماند.

در طول این دوره کوتاه که به دلیل فشار بر امیرالمؤمنین امکان نقش آفرینی ایشان کمتر وجود دارد، حضرت صدیقه(س) این علم را به دوش می کشند



گفت و گو با شاعران فاطمی

زیر سایه حضرت زهرا (س)

سمیه ملاتبار
نویسنده

در این روزهای نزدیک به شهادت حضرت زهرا (س)، زمزمه کردن یک بیت یا یک مصرع از شعری خوب، می تواند در گیرودار مشغله های روزمره و لذت بردن هنری بهانه ای برای توسل و عرض ارادت به آن بانوی مطهر باشد. «سرمايه محبت زهراست دین من، من دین خویش را به دو دنیا نمی دهم، گرمهر و ماه را به دو دستم دهد قضا، یک ذره از محبت زهرا نمی دهم.» این بیت ها را سیدرضا مؤید گفته بود؛ یا «الهی بشکن دست مغیره، که در این آستان بی مادرم کرد»، شعر معروفی از غلامرضا سازگار است. شاید این بیت ها را شما هم روی کتیبه ها خوانده بودید. فاطمیه هرسال، اشعار و ابیاتی رامی شنویم یا بر کتیبه ها می بینیم که در یک فرایند مردمی خاصی سرزبان ها افتاده اند و تبدیل به زمزمه های عمومی همه گیر شده اند.

این اشعار طی سالیان متمادی توسط مداحان و حتی خوانندگان مختلف هم خوانده شده اند و مردم با آنها خاطره ها دارند اما با وجود این همه تکرار و انس، عمده ما، شاعران این شعرها را نمی شناسیم، گرچه شاید پس از شنیدن اسم شاعر، با خود بگوییم: عجب، این شعر برای ایشان بود، نمی دانستم؟ «گرنگاهی به ما کند زهرا، دردها را دوا کند زهرا، نه عجب گریه شأن او گویند، خاک را کیمیا کند زهرا»، را سیدرضا مؤید سروده است. یا غلامرضا رستگار در جایی دیگر گفته «الای چاه، یارم را گرفتند، گلم، عشقم، بهارم را گرفتند، میان کوچه ها با ضرب سیلی، همه دار و ندارم را گرفتند...» در این گزارش کوتاه، ضمن مرور برخی از این ابیات آشنا و خاطره انگیز فاطمی، می خواهیم با متن اصلی و صحیح یکسری از این ابیات و شاعر آنها آشنا شویم.

حسینی زرفا:

بانوی شب های روشن، فانوسی فریاد در باد

تک یادگار رسالت در رجعت کفر و بیداد

تنها تو بودی و تنها، در فحط مردی و رادی

مرد تو، افسوس، در بند، رخاله ها، آه، آزاد

تنها تو معجز نهادی، طوفان شدی ایستادی

شاید که احیا کنی باز، آن عهد ها، رفته از یاد.

شهر پیمبر چه خاموش! محراب و منبر، فراموش

تنها تو بودی و تنها، از مأذن عدل، فریاد...

سید محمد جواد شرافت:

هرچه تکرار شود نام تو، تکراری نیست

ما و شیرینی این شور سراپا تازه

و جهان داغ تو را تازه نگه داشته است

نه، نگه داشته داغ تو جهان را تازه

فاطمه نانی زاد شاعر دیگری می گوید حضرت زهرا (س) بانویی هستند که خود اهل بیت روی ایشان حساس هستند، ما اجازه نداریم که مصیبتی که بر ایشان وارد شده را خیلی روشن و واضح بخواهیم به آن بپردازیم و باید در شعر فاطمی سعی کنیم تا زمانی که شعر خوبی نتوانستیم ارائه بدهیم منتشر نکنیم، متأسفانه بعضی شعرها به ساحت شعر فاطمیه لطمه می زنند.

هر چند خانه، از همه خانه ها سراسر است

این آشیانه مسلخ سرخ کبوتر است

از انتشار عطر تو در پر کشیدنت

آغوش خانه تا به قیامت معطر است

هر قدر خواستم که صبوری کنم، نشد

مادر، عجب ماتم تو گریه اور است

از آن زمان که ابر شدی بین کوچه ها

باران گرفته صورت دیوارها تر است

بعد از تو هر چه لاله در این دشت داغدار

بعد از تو چه یاس در این باغ پیر است

است که چند شب پیش با دوستانم راجع به حضرت زهرا (س) صحبت می کردم؛ بعضی از صحبت های حضرت زهرا (س) خیلی قابل تأمل است. حضرت زهرا در لحظات آخر به امیرالمؤمنین می فرمایند: که سلام من را به فرزندانم برسان. به نظرم این جمله خیلی قابل فکر و تأمل است. چرا به امیرالمؤمنین فرمودند؛ و چه رازی در این رساندن سلام نهفته است؟ منظورشان از فرزندان چه کسانی هستند؟ می خواهیم بگوییم وقتی موضوع شاعرانه باشد به وجد می آییم.

زنی از خاک، از خورشید، از دریا، قدیمی تر

زنی از هاجرو آسیه و حوا قدیمی تر

زنی از خویشتن حتی، از اعیان، قدیمی تر

زنی از نیت پیدایش دنیا، قدیمی تر

چه بنویسم از آن بی ابتدا، بی انتها، زهرا

ازل زهرا، ابد زهرا، قدر زهرا، قضا زهرا

شگفتا فاطمه! ای للعجب! و احیرتا! زهرا

چه می فهمم من از زهرا و ما! دراک ما زهرا

دیدم علی سراسر و تو از علی سری

گفت آرام باش، چیزی نیست، به گمانم فقط کمی کمرم، دست من را بگیر، گریه نکن، مرد گریه نمی کند پسرم. این بیت های حمیدرضا برقی هم شاید برای خیلی ها آشنا باشد. حمیدرضا برقی می گوید شعر گفتن برای حضرت زهرا (س) را طور دیگری دوست دارم. شخصیت حضرت زهرا به خودی خود شعراست و شاعرانه، به دوستان شاعر توصیه می کنم که از این موضوع شاعرانه غافل نشوند. واقعاً زندگی ایشان تمام نشدنی است. شما از ولادت و شهادت حضرت زهرا را ببینید که ۱۸ سال بیشتر نیست، ولی از تمام این سال ها داستان داریم. همین الان بخواهیم آنچه در مورد حضرت زهرا (س) شنیده ام را تیتروار بنویسیم شاید از یک مجموعه بیشتر باشد. هر طور و به هر داستانشان که نگاه می کنم، شاعرانه است. پیراهن بخشیدن در شب عروسی شاعرانه است. روگرفتن از نابینا شاعرانه است. خطبه فدیه که ایشان و جمالتشان شاعرانه است. جالب

تا سه دهه قبل، شعرهایی برای حضرت زهرا (س) به ندرت پیدای می شد اما الان می شود گفت که شعر فاطمی از شعر عاشقانه هم پیشی گرفته و جلوتر است. حرف شاعران فاطمی این روزها شنیدنی است. برای هیأت های کوچک ما حرف های بزرگی برای گفتن دارند؛ چون همه اشعاری که در این وادی سرآییده می شود عنایت است. غلامرضا رستگار در خاطره ای نقل می کردند شعری برای حضرت زهرا (س) سروده بودند که کسی از آن خبر نداشت. یکی از شاگردان حاج رجبعلی خیاط به ایشان نامه ای داد که برگه آن را هم هنوز نگه داشته اند. شیخ در خواب به ایشان گفته بود به سازگار بگویید باین شعری که گفتی در عالم برزخ هم قیامت به پا کردی، شعرا این است:

تو کیستی، تمام بهشت پیمبری

نه از بهشت هم به مشامش نکوتری

گفتم تو مادر حسینی، ولی درست دیدم

همه پیامبران را تو مادری

گفتم شبی مقایسه ات با علی کنم



آموزش دونات کدو

یک دونات پاییزی

فائزه صدیقی
موسسه

دونات نوعی خمیر شیرین است که طی آماده سازی با تخم مرغ و کره غنی می شود. این خمیر را بعد از استراحت در روغن داغ سرخ کرده و در نهایت با انواع رویه ها و مغزها طعم دهی می کنند. بیابید امروز در کنار هم یک دونات پاییزی درست کنیم.

مواد لازم خمیر دونات (هم دما محیط):

آرد.....	۲۵۰ گرم
دارچین.....	یک دوم قاشق چایخوری
نمک.....	یک چهارم قاشق چایخوری
شیرولرم.....	۶۰ گرم
خمیرمایه فوری.....	یک و یک هشتم قاشق چایخوری
شکر.....	۱۵ گرم
تخم مرغ.....	یک عدد
پوره کدو حلوائی یا تنبل.....	۶۰ گرم
کره.....	۳۰ گرم

بدهید و روی سینی بگذارید. این فشار کوچک برای این است که خمیر خیلی به سمت بالا گرد نشود.

بعد از فرم دهی همه چانه ها، خمیر را با یک سلفون یا کیسه فریزر چرب شده بپوشانید و اجازه دهید حجم آنها در دما محیط دو برابر شود. این مدت بین ۴۵ دقیقه تا یک ساعت و ربع بسته به نوع خمیرمایه و دما محیط طول می کشد.

بعد از پایان استراحت، شیرجوشی را تا نیمه پراز روغن سرخ کردنی کنید و با دما کم اجازه بدهید کم کم داغ شود. در کنار شیرجوش یک الک را روی یک کاسه قرار بدهید تا روغن اضافی دونات در آن چکه کند و در کاسه ای دیگر شکر و دارچین مخلوط شده بریزید. سمت رویی دونات را حدود دو دقیقه سرخ کنید، بعد سمت بعدی دونات را به همین میزان سرخ کرده، در انتها دونات را در الک بگذارید و اجازه بدهید روغن اضافی یک دقیقه در الک چکه کند و سپس دونات را در مخلوط شکر و دارچین بغلطانید. بافت داخلی دونات ها نرم بوده و بیرون دونات ترد است. در صورت تمایل می توانید در قیفی کرم داخواه ریخته، بالا دونات را با چاقو شکاف بدهید و دونات را با کرم پُر کنید.

شرایط نگهداری

بهترین زمان استفاده از محصولات خمیری سرخ شده مثل دونات، همان روزی است که آنها را سرخ می کنید و افت کیفیت در روز بعد کاملاً طبیعی است. اگر دونات را بدون کرم مغزی درست می کنید، بهترین روش نگهداری این است که دونات ها را در کیسه ضخیم بچینید، هوا اضافه آن را خارج کنید و در دما محیط در جای خنک نگه دارید. با این روش دونات یک تا دو روز (بسته به خنکی هوا، رعایت نکات سرخ کردن و میزان مرغوبیت آرد) ماندگاری دارد. اما اگر دونات گرم دار درست می کنید یا محیط آشپزخانه گرم است، دونات ها را باز به همین روش بسته بندی کنید ولی در یخچال بگذارید. ماندگاری دونات در یخچال دو تا سه روز است.

از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

و در کاسه چرب شده قرار بدهید، روی کاسه را با سلفون بپوشانید و تا جایی استراحت بدهید که حجم خمیر دو برابر شود که بسته به دمای محیط و نوع خمیرمایه ممکن است از چهل و پنج دقیقه تا یک ساعت و نیم زمان ببرد.

بعد از دو برابر شدن، خمیر را به قسمت های شصت گرمی تقسیم و بعد برای استراحت میانی چانه کنید. این را بدانید که چانه کردن صحیح از مراحل مهم نانوائی است. چانه های صاف در فرم دهی نهایی مؤثرند و باعث ایجاد شکلی زیبا می شوند، همچنین از پاره شدن خمیر حین فرم دهی هم جلوگیری می کنند.

حالا خمیرهای چانه شده را برای ده دقیقه تا یک ربع برای استراحت میانی، روی سطح کار یا ورق نسوز یا سینی قرار بدهید و روی چانه ها را با کیسه فریزر یا سلفون بپوشانید. بعد از این مدت، یک سینی را خیلی کم با روغن مایع و برس شیرینی پزی چرب کنید، دقت کنید که چرب نکردن باعث می شود دونات ها به کف سینی بچسبند و حین بلند کردن و انتقال به روغن داغ برای سرخ کردن پاره و خراب شوند، از طرفی زیاد چرب کردن باعث ول شدن خمیر می شود.

دانه دانه چانه ها را فرم بدهید. برای فرم دهی، کمی روی چانه آردپاشی کنید و چانه را برعکس روی میز کار بگذارید، یعنی طوری که سطح آردپاشی شده زیر باشد، بعد به دستتان آرد بزنید و کمی خمیر را مسطح کنید و بعد هر گوشه خمیر را بکشید و به وسط بیاورید، در انتها خمیر را برگردانید و با فشار وسط دست و چرخاندن گرد کنید. بعد کمی روی دونات فرم دهی شده را فشار

الک بریزید تا آب اضافی از آن خارج شود، سپس پوره را اندازه گیری کنید.

طرز تهیه دونات کدو

آرد را الک کنید و در کاسه بزرگی بریزید، نمک، شکر، خمیرمایه و دارچین را اضافه کرده و هم بزنید تا مواد یکدست شوند. در کاسه دیگری تخم مرغ، پوره کدو و نیمی از شیرولرم را ریخته، با چنگال هم بزنید تا مخلوط شوند و بعد وسط مخلوط آردی بریزید. مواد را با لیسک هم بزنید، بعد کم کم باقی شیر را اضافه کنید. شیر را تا جایی اضافه کنید که ذرات آرد دیده نشوند. میزان رطوبتی که هر نوع آرد می تواند جذب کند متفاوت است پس بسته به جنس آرد ممکن است میزان کمتر یا کمی بیشتر شیر نیاز باشد. دقت کنید اضافه کردن مایعات زیاد، بافت نان را خراب می کند.

شروع به ورز دادن خمیر کنید و آن را حدود پنج دقیقه کششی و ورز بدهید تا خمیر نرم و منسجم شود. خمیر را کمی باز کرده، کره را وسط خمیر گذاشته، کمی با دست خمیر را مخلوط کنید و بعد مجدد روی میز کار پنج دقیقه دیگر ورز بدهید. وقتی رویه خمیر صاف شد برای چک کردن کافی بودن ورز، دستتان را با آب مرطوب کنید، تکه ای از خمیر را برداشته و آن را با نوک انگشت ها به آرامی باز کنید، اگر خمیر پاره نشد یعنی ورز کافی است. با اتمام ورز، خمیر را چانه کرده

نحوه پوره کردن کدو

دانه و فیبر کدو را خارج کنید، آن را تکه کرده و در قابلمه روی گاز یا داخل فر یا به صورت بخارپز بپزید. در حین پخت چنگال را داخل کدو فرو کنید و وقتی در آن فرو رفت یعنی کدو پخته است. بعد از اتمام پخت و خنک شدن، پوست کدو پخته شده را با استفاده از چاقو جدا کرده و بعد با کمک غذا ساز، مخلوط کن یا چنگال آن را کاملاً و تا حدی پوره کنید که مخلوط نهایی کاملاً یکدست باشد. پس از آن پوره را حداقل به مدت یک ساعت در دما محیط در صافی یا



بهترین زمان استفاده از محصولات خمیری سرخ شده مثل دونات، همان روزی است که آنها را سرخ می کنید و افت کیفیت در روز بعد کاملاً طبیعی است



زنان

سیر تا پیاز زن و خانواده در برنامه هفتم توسعه

فاطمه امی
کارشناس ارشد حقوق خانواده دانشگاه شهید بهشتی

اولین برنامه پنج ساله توسعه پس از انقلاب در سال ۶۸ تدوین شد؛ در اولین روزهای بعد از جنگ توسعه برای ما معنی بازسازی و سرپا شدن صنعت و تولید بود. امسال هم هفتمین برنامه توسعه کشور در حال تصویب است اما توسعه حالا برای ما معنای دیگری یافته است. معنای بسط یافته توسعه در این قوانین در کنار رشد تولید و مسائل اقتصادی، بر مسائل فرهنگی، رفاه و توسعه انسانی تمرکز دارد. برنامه‌های توسعه دیدگاه کلی مقنن را نسبت به مسائل کشور مشخص می‌کند.

در حوزه زنان این بار، فصلی به نام «زن، خانواده و جمعیت» وجود دارد که به نظر می‌رسد این موضوعات در سطح حاکمیتی رسمیت یافته و به عنوان مسأله برای حل مشکلات آن برنامه ریزی می‌شود. پیش‌تر یعنی ۵ سال قبل و در قانون برنامه ششم توسعه، اهم مسائل حوزه زن و خانواده ذیل فصلی با عنوان «فرهنگ، هنر و ورزش» بررسی شده بود. در آن فصل به عنوان مثال تقویت نهاد خانواده به عنوان یکی از تکالیف دستگاه‌های اجرایی ذکر شده بود. همچنین طبق قانون برنامه ششم توسعه حمایت و مقابله با جنگ نرم در عرصه خانواده، ارائه مشاوره و اساساً هرکاری برای ارتقای خانواده، باید در دستور کار تمام دستگاه‌های اجرایی قرار می‌گرفت.

مرور مصوبات حوزه زنان و خانواده در برنامه هفتم نشان می‌دهد، قانونگذار از مسائل کلیشه‌ای و مبهم مانند عدالت جنسیتی دور شده و ناظر به مشکلات واقعی تری راه حل ارائه داده است. در ابتدای فصل شانزدهم و ماده ۷۹، اهداف پنج سال آینده کشور در این حوزه مشخص شده است. این اهداف شامل ترویج الگوی صحیح همسرگزینی، کاهش میانگین سن ازدواج، افزایش نرخ باروری کل، افزایش نرخ ازدواج و کاهش نرخ طلاق و همچنین کاهش ۳۰ درصدی سقط غیرقانونی جنین است. حمایت‌های جزئی تری نیز در قانون وجود دارد. به عنوان مثال در ماده ۶ برای کسب و کارهای خانگی تسهیلات قرض الحسنه پیش‌بینی شده، در جای دیگر نیز به زنان سرپرست خانوار توجه ویژه شده است. مهم‌ترین آن راه‌اندازی پنجره واحد خدمت برای شناسایی و ارائه حمایت‌های مورد نیاز آنهاست. همچنین در حوزه نیازهای روحی آنها نیز کاهش ۵۰ درصدی تعرفه خدمات مشاوره ذیل سازمان بهزیستی و وزارت ورزش و جوانان پیش‌بینی شده است. نکته بعدی نگاه مقنن به لزوم گسترش ترویج مشاوره‌های قبل، حین و بعد از ازدواج است. در واقع تنها جایی که به نظر می‌رسد راهکار عملی و درستی برای کاهش طلاق و آسیب‌های اجتماعی ارائه شده در بند الف ماده ۸۰ این قانون است. طبق این ماده مراکز مشاوره قرار است با صلاحیت‌سنجی دستگاه‌های ذی‌ربط برای مشاوره‌های متناسب با فرهنگ اسلامی ایجاد شوند. از نوآوری‌های این برنامه هم بد نیست به پوشش بیمه‌ای روش‌های جایگزین باروری و همچنین امکان فریز تخمک با بهره‌مندی از بیمه برای دختران مجرد اشاره کنیم.

در ادامه برخی سازمان‌ها و نهادها مکلف شده‌اند راه رسیدن به این اهداف را میسر کنند. البته بیشتر تکالیف نهاد‌های حوزه زنان در تهیه برنامه، اطللس جامع و گزارش خلاصه شده است. به نظر می‌رسد بهتری بود قانونگذار اهداف عملیاتی تری برای این معاونت در

نظر می‌گرفت و ارائه گزارش رابستری برای نشان دادن تحقق و وضعیت آنها قرار می‌داد. البته برنامه هفتم توسعه خالی از اشکال هم نیست. اساساً تجربه برنامه‌های قبلی توسعه نشان داده که در بهترین حالت تنها ۳۰ درصد مفاد برنامه توسعه محقق می‌شود. شاید یکی از علت‌های این موضوع کلی‌گویی و ابهام موجود در مواد است. البته قانون ششم توسعه هم از کلی‌گویی و ابهام خالی نبود. متأسفانه گزارشی در مورد میزان اجرایی شدن اهداف و مفاد این قانون منتشر نشده است. کاش مجلس قبل از تصویب برنامه هفتم توسعه، گزارشی از اجرایی شدن برنامه قبلی تهیه و ارائه می‌کرد. در این صورت باید کردن نقاط ضعف و ناکارآمدی قانون، می‌توانست برنامه هفتم را ارتقا دهد.

به نظر می‌رسد هدف از تدوین برنامه‌های توسعه شناسایی مشکلات کشور است تا ناظر به این مشکلات و ریشه آنها راه حل‌هایی را برای ۵ سال آینده ارائه کند. مقنن می‌خواهد خیال قوه مجریه را از پیدا کردن راه حل مشکلات کشور راحت کند تا تنها به جنبه اجرایی و عملیاتی قانون بپردازد. بنابراین انتظار می‌رود قانونگذار برای تدوین برنامه‌های توسعه هوشمندی بیشتری به خرج دهد تا برنامه‌ای عاری از ابهام و کلی‌گویی داشته باشیم. به عنوان مثال وقتی در اهداف حوزه زنان توانمندسازی زنان سرپرست خانوار ذکر می‌شود، بهتر است برای نهاد‌های متولی در آیین‌نامه یا پیوستی، مفصل درباره رویکرد و راه حل‌های سیاستی تحقق آن توضیح داده شود. تجربه نشان داده هرجا قوانین ما مبهم و تفسیرپذیر باشند، اجرایی کردن آن توسط نهاد‌های مربوطه با مشکل مواجه می‌شود.

موضوع جمعیت، شاید یکی از بزرگترین نقاط ضعف برنامه هفتم باشد. در شرایطی که جمعیت اولویت کشور است، ضرورت دستیابی به افزایش نرخ باروری و رشد جمعیت ایجاب می‌کند تا قانونگذار در این برنامه ۵ ساله و مهم‌ترین بازه زمانی برای تحقق اهداف جمعیتی، برنامه توسعه را در خدمت اهداف جمعیتی درمی‌آورد اما می‌بینیم که در مفاد این برنامه چندان به جمعیت پرداخته نشده است و حتی به ستاد ملی جمعیت چندان وظایفی در این احکام واگذار نشده است. این در حالی که پنج سال آینده فرصت طلایی جبران پیروی جمعیت است.

در نهایت؛ اینکه ما انتظار داشته باشیم در برنامه هفتم توسعه و در طی ۵ سال تمام مشکلات حوزه زنان و خانواده شناسایی و راه حل مناسب ارائه شود، بسیار ساده‌لوحانه است. با وجود این اگر در همین حد هم در سال‌های آینده دولت پای کار اجرایی این قانون باشد، می‌توانیم شاهد تغییرات خوب و محسوس‌تری باشیم.



تنها جایی که به نظر می‌رسد راهکار عملی و درستی برای کاهش طلاق و آسیب‌های اجتماعی ارائه شده در بند الف ماده ۸۰ این قانون است. طبق این ماده مراکز مشاوره قرار است با صلاحیت‌سنجی دستگاه‌های ذی‌ربط برای مشاوره‌های متناسب با فرهنگ اسلامی ایجاد شوند. از نوآوری‌های این برنامه هم بد نیست به پوشش بیمه‌ای روش‌های جایگزین باروری و همچنین امکان فریز تخمک با بهره‌مندی از بیمه برای دختران مجرد اشاره کنیم



مرور مصوبات حوزه زنان و خانواده در برنامه هفتم نشان می‌دهد، قانونگذار از مسائل کلیشه‌ای و مبهم مانند عدالت جنسیتی دور شده و ناظر به مشکلات واقعی تری راه حل ارائه داده است. در ابتدای فصل شانزدهم و ماده ۷۹، اهداف پنج سال آینده کشور در این حوزه مشخص شده است. این اهداف شامل ترویج الگوی صحیح همسرگزینی، کاهش میانگین سن ازدواج، افزایش نرخ باروری کل، افزایش نرخ ازدواج و کاهش نرخ طلاق و همچنین کاهش ۳۰ درصدی سقط غیرقانونی جنین است. حمایت‌های جزئی تری نیز در قانون وجود دارد. به عنوان مثال در ماده ۶ برای کسب و کارهای خانگی تسهیلات قرض الحسنه پیش‌بینی شده، در جای دیگر نیز به زنان سرپرست خانوار توجه ویژه شده است. مهم‌ترین آن راه‌اندازی پنجره واحد خدمت برای شناسایی و ارائه حمایت‌های مورد نیاز آنهاست. همچنین در حوزه نیازهای روحی آنها نیز کاهش ۵۰ درصدی تعرفه خدمات مشاوره ذیل سازمان بهزیستی و وزارت ورزش و جوانان پیش‌بینی شده است. نکته بعدی نگاه مقنن به لزوم گسترش و ترویج مشاوره‌های قبل، حین و بعد از ازدواج است. در واقع تنها جایی که به نظر می‌رسد راهکار عملی و درستی برای کاهش طلاق و آسیب‌های اجتماعی ارائه شده در بند الف ماده ۸۰ این قانون است. طبق این ماده مراکز مشاوره قرار است با صلاحیت‌سنجی دستگاه‌های ذی‌ربط برای مشاوره‌های متناسب با فرهنگ اسلامی ایجاد شوند.



فرا تهران

انقلاب هنری، هنر انقلاب اسلامی بود



شک نباید کرد که انقلاب به هنر نیازمند است و هنر انقلاب از آنجا که باید حامل مفاهیمی نو و قهرآشنا باشد و از آنجا که با همه معارضه‌ها و خصومت‌هایی که هیچ انقلابی از آن مصون نیست، درگیر شود و از آنجا که باید معارف نوین را در ذهن‌ها راسخ و ماندگار سازد، ناگزیر باید هنری ممتاز و فاخر و پیشرو باشد. هنر در جمهوری اسلامی یک وسیله و ابزار و از شمار بهترین‌هاست. اگر جمهوری اسلامی حرفی برای گفتن یا ایده‌ای برای عرضه کردن دارد، این عرضه باید با بهترین شیوه‌ها که همان هنر است انجام گیرد. اینها تنها بخشی از فرمایشات مقام معظم رهبری در باب هنر است؛ هنری که تجلی ساحت غیرمادی انسان در عالم طبیعت است. هنری که بنا به فرموده بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی صیقل دهنده اسلام ناب محمدی، اسلام ائمه هدی، اسلام فقرای دردمند، اسلام پا برهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد.

مریم دباغ، گرافیست خوزستانی و عضو مجمع طراحان انقلابی خوزستان خاک نگار هم در این نشست با اشاره به شکل‌گیری این مجمع گفت: سال ۹۲ بود که با هنرمندان دورهم جمع می‌شدیم و گروه کوچکی بودیم که کار انیمیشن انجام می‌دادیم، پس از گذشت مدتی هنرمندان مستندساز، گرافیست و تصویرگر هم به جمع ما اضافه شد و پاتوق‌هایی به صورت هفتگی برگزار می‌کردیم که در این محافل شاهد هم افزایی‌های چشمگیری بودیم.

وی افزود: اتفاق خوبی که افتاد این بود که متوجه این مسأله شدیم که در رفت و آمدها به کارگاه‌ها اگر چه اصل هنر و گرافیک شاید یک زبان مشترک و واحدی بین ماست اما دغدغه‌های بومی هم یک ارزش مشترک برای ما به شمار می‌آید که از جمله مصادیق آن می‌توان به کارگاه سیل حادثه ۳۱ شهریور حادثه متروپول اشاره کرد.

دباغ گفت: بومی بودن دغدغه‌های هنرمندان این مجمع باعث شد که علاقه خاصی نسبت به تولید آثار بومی شکل بگیرد یعنی برکتی که اتفاق افتاد فقط این نبود که هنرمند شوند و در حوزه هنر رشد کنند بلکه در حوزه تشکیلات هم توسعه یافتند. قبلاً شاید بچه‌های هنرمند به دنبال این بودند که به پایتخت یا کلانشهرهای دیگر مهاجرت کنند اما الان تقریباً تمام افراد در ما از اهواز هستیم و کارهای بومی خود را به عنوان الگو به دیگران ارائه می‌کنند.

در ادامه این نشست که به بررسی آثار واکنش سریع طراحان انقلاب اسلامی اختصاص داشت؛ هنرمندان درخصوص تکنیک‌ها و پیام‌های آثار هنری با یکدیگر به بحث و گفت‌وگو پرداختند. گفتنی است در پایان این نشست برای نخستین بار نشان مینای هنر به پاس تقدیر از هنر انقلابی محمدرضا میری به او اهدا گردید.

فرهنگ‌ها، عدالت اجتماعی و مسائل انسانی ایجاد شد که نتایج آن در آثار هنری نیز نمود داشته است وی افزود: در سال‌های اخیر هر چه انقلاب اسلامی جلوتر رفته و دستاوردهای عظیم‌تری را به دست آورده با بدخواهی دشمنان با چالش‌های جدی‌تر و متنوع‌تری روبه‌رو شده است. هنر انقلاب در این شرایط تلاش کرده تا به لایه‌های پایینی نیز توجه داشته باشد با این حال همچنان فاصله ما با هنر انقلابی قابل توجه است و هنوز نمی‌توان ادعا داشت هنری را که در شأن مردم و انقلاب است خلق نموده‌ایم.

عضو شورای سیاستگذاری نهضت مردمی پوستر انقلاب با اشاره به تلاش‌های دشمن برای ایجاد فضای ناامیدی، ترویج فرهنگ بیگانه و از بین بردن باورهای دینی و اعتقادی مردم، عنوان کرد: با وجود هجمه فرهنگی دشمن، هنرمندان انقلابی توانسته‌اند به خوبی با جامعه ارتباط بگیرند و اثرگذار باشند. به گفته وی، نسل جوان و نسل سوم و چهارم انقلاب نیز در این عرصه در حال فعالیت هستند و تاکنون توفیقات خوبی نیز از سوی آنان حاصل شده است.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان نیز در این نشست با اشاره به نقش فعال رسانه‌های خوزستان در تبیین آرمان‌های انقلاب اسلامی گفت: خوزستان یکی از استان‌های فعال در حوزه جریان انقلاب است که رسانه‌های این حوزه با توان بالا و تلاش فراوان در حال فعالیت هستند. مجید منادی تصریح کرد: به صورت میانگین رتبه سوم را داریم و به صورت مکتوب در جایگاه دوم هستیم. با وجود حدود ۵۰۰ مجوز رسانه فعال در زمینه‌های مختلف در سطح استان، از رسانه‌ها انتظار داریم تا رسالت خود را در جامعه انجام دهند. به گفته وی، هنرمندان خوزستانی در حوزه گرافیک نقش مؤثری دارند و همیشه در بزنگاه‌های حساس، کنار مردم بوده و ایفای نقش نموده‌اند.

اما در بدنه اصیل و مسلمان جایگاهی نداشت اما با شروع مبارزات انقلاب علاوه بر اینکه مردم به موضوع و مسأله گرافیک تبدیل شدند خود مردم نیز به عنوان مخاطب جدی، خالق این هنر شدند.

عضو شورای سیاستگذاری نهضت مردمی پوستر انقلاب، زبان تصویر را یک زبان بین‌المللی عنوان و تصریح کرد: شرایط فعلی دنیا به گونه‌ای است که دغدغه‌ها و چالش‌های بین‌المللی ظرفیت و کشش برای اینکه هنر ما آن را به دست بگیرد و دیده شود را داراست که مصداق بارز آن مسأله فلسطین و مردم مظلوم غزه است.

عضو شورای سیاستگذاری نهضت مردمی پوستر انقلاب، گفت: شناخت نمادهای حائز اهمیت برای ملت‌ها، تولید نماد مشترک با دیگر کشورها و همگانی کردن آن نمادها عاملی مهم در ارائه اثر هنری به زبان بین‌المللی می‌باشد. میری همچنین گفت: فرمایش معمار کبیر انقلاب پیرامون مأموریت هنرمندان حاکی از این است که هنرمند زینت‌المجالس و وسیله‌ای برای تزئین سیاست دولت‌ها نیست و به لطف خدا در خیزش بزرگ فرهنگی و اعتقادی انقلاب اسلامی هنرمندان بسیار خوش درخشیدند و به وظایف خود عمل نموده‌اند. او، پیام و تعهد را از جمله عناصر جدانشدنی هنر گرافیک عنوان و تصریح کرد: در هنر گرافیک عناصر پیام و تعهد از درجه اعتبار بالایی برخوردارند حال آنکه در برخی هنرها این عنصر به این میزان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. عضو شورای سیاستگذاری نهضت مردمی پوستر انقلاب با اشاره به ضرورت ارتباط تنگاتنگ هنر با مردم گفت: هر جا هنر از مردم دور شده و به مسائل بی‌محتوا پرداخت ریشه و هویت خود را از دست داد و نتوانست اثرگذاری لازم را داشته باشد.

به گفته این هنرمند، با پدید آمدن انقلاب اسلامی؛ انقلابی چند بعدی در باورها،

هنرمندان خوزستانی در سال‌های اخیر بیش از همیشه سعی کردند تا با ابزار هنر در کنار مردم باشند؛ گاهی برای همدردی با مردم سیل‌زده، گاهی در حوادث تلخ و جانکاه چون متروپول و گاهی هم برای اعلام انزجار از جنایات رژیم صهیونیستی.

رواق هنر، گدغه‌ای است برای تشریح مساعی هنرمندان و نقد آثار و بررسی دقیق آنها که با استقبال قابل توجه هنرمندان خوزستانی برگزار می‌شود.

این بار در سومین نشست از سلسله نشست‌های اندیشه ورزی فرهنگ و هنر خوزستان میزبان عضو شورای سیاستگذاری نهضت مردمی پوستر انقلاب بودیم و به بررسی آثار واکنش سریع طراحان انقلاب اسلامی خوزستان پرداختیم. محمدرضا میری در این نشست با اشاره به فرمایش معمار کبیر انقلاب اسلامی مبنی بر اینکه هنر متعهد، هنری است که قصد ارتقای معنوی انسان معاصر را داشته باشد و باورهای دینی و اعتقادات را نشان دهد، اظهار داشت: بنا به فرموده امام خمینی رحمت الله علیه هنر متعهد در نگاه ایشان، باید نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بوده، ترسیم‌گر روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم‌گر تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول باشد.

او با تأکید بر پیوند عمیق بین مخاطب عام و هنر گرافیک، گفت: در هنر گرافیک نمی‌توان مخاطب مردمی را از آن جدا کرد زیرا هنر گرافیک برای ارتباط با مخاطب خلق شده است و نمی‌تواند محصور در گالری باشد.

میری همچنین با بیان اینکه انقلاب هنری بویژه تحولاتی که در حوزه گرافیک رخ داده است، هنر انقلاب اسلامی به شمار می‌آید، اظهار داشت: پوستر و گرافیک پیش از انقلاب اسلامی ماهیتی همچون تلویزیون داشت و با وجود اینکه فعال بود



عضو شورای سیاستگذاری نهضت مردمی پوستر انقلاب: زبان تصویر یک زبان بین‌المللی است و شرایط فعلی دنیا به گونه‌ای است که دغدغه‌ها و چالش‌های بین‌المللی ظرفیت و کشش برای اینکه هنر ما آن را به دست بگیرد و دیده شود را داراست که مصداق بارز آن مسأله فلسطین و مردم مظلوم غزه است



فناوری و رسانه

روش‌های نگهداری از گوشی در برابر سرما



بعضی از شرکت‌های سازنده گوشی‌های هوشمند کم‌ترین دمای قابل تحمل توسط گوشی را در لیست ویژگی‌های محصول خود قید می‌کنند، مثلاً آیفون ۵ اس زمانی که خاموش است درجه حرارت بین ۴- تا ۱۱۳ درجه فارنهایت را تحمل می‌کند اما زمانی که دستگاه روشن می‌شود این دامنه بسیار محدودتر می‌شود. شرکت اپل کمترین دما برای استفاده از گوشی را ۳۲ درجه فارنهایت پیشنهاد داده است. کمترین دمای قابل تحمل دیگر گوشی‌ها بسیار کمتر از آیفون ۵ اس است و حتی بعضی از آنها در دمای ۴- هم کار می‌کنند.



فقط باتری نیست که در دمای سرد آسیب می‌بیند، گوشی‌های هوشمند از قطعات الکتریکی ظریف و حساس زیادی تشکیل شده است مانند اسکرین‌های LCD که در دماهای غیر طبیعی بد عمل می‌کند و آسیب می‌بیند

شکستن شیشه یا قاب آیفون در دمای بسیار سرد در فنلاند به دست آمده است. در این کشور بالاترین دمای هوا در زمستان ۱ درجه سانتیگراد است. نمایندگی خدمات مشتریان به شهروندان فنلاندی هشدار داده است که گوشی‌های هوشمندشان ممکن است در دمای این کشور با مشکل روبه‌رو شود. تأثیر هوای سرد بر باتری گوشی شما، با کمتر شدن دمای هوا بدتر می‌شود، مثلاً دمای ۲- درجه سانتیگراد، می‌تواند باتری تلفن شما را در پنج دقیقه از بین ببرد. بنابراین، خاموش کردن گوشی در سرما، یکی از روش‌های بسیار مؤثر برای ماندگاری باتری گوشی است. خاموش کردن موبایل اگرچه ممکن است راحت نباشد، باعث می‌شود باتری گوشی در برابر سرما بسیار مقاوم‌تر شود. بنابراین وقتی به داخل برگردید همچنان شارژ خواهید داشت. اگر نمی‌خواهید گوشی خود را خاموش کنید، آن را در جیب داخلی کت یا کاپشن خود نگه دارید تا گرمای بدن شما باعث گرم ماندن گوشی شود. اگر زمان زیادی را باید در خارج از منزل بگذرانید و به گوشی خود نیاز دارید، می‌توانید از قاب‌های محافظ عایق گوشی، استفاده کنید تا گرمای دستگاه را حفظ کند.

زمانی که باتری لیتیومی گوشی در برابر دمای سرد قرار می‌گیرد، کیفیت کارکرد آن پایین می‌آید. باتری گوشی‌های هوشمند هنگام سرما به سرعت خالی می‌شود حتی زمانی که به طور کامل شارژ شده باشند. البته این مشکل موقتی است و با وارد شدن به دمای عادی عملکرد گوشی هم به حالت عادی برمی‌گردد. اما چه باید کرد؟ اگر در دمای بسیار سرد گوشی شما خاموش شد، تا قبل از وارد شدن به مکان گرم‌تر اقدام به روشن کردن گوشی خود نکنید و همچنین اجازه دهید قبل از ریستارت کردن مدت زمانی بگذرد و اجزای داخلی گوشی گرم‌تر شود. اگر زود هنگام گوشی خود را روشن کنید، دستگاه آسیب بیشتری می‌بیند. البته فقط باتری نیست که در دمای سرد آسیب می‌بیند، گوشی‌های هوشمند از قطعات الکتریکی ظریف و حساس زیادی تشکیل شده است مانند اسکرین‌های LCD که در دماهای غیر طبیعی بد عمل می‌کند و آسیب می‌بیند. صفحه گوشی‌های هوشمند در سرمای شدید حساس‌تر شده و در مقابل ضربه آسیب پذیرتر می‌شود به خصوص اگر از قبل نیز دارای ترک یا مشکل دیگری باشد. گزارش‌هایی مربوط به

اطلاعات شما در اختیار کسی که در حساب زندگی می‌کند

نوس پهنود
دبیر تحریریه

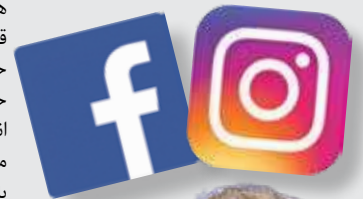


در حالی کاربران فیسبوک و اینستاگرام بی‌محابا اطلاعات خصوصی خود را در این پلتفرم‌ها بارگزاری می‌کنند که مالک آن حتی اجازه نمی‌دهد کسی در همسایگی او زندگی کرده و از حریم خصوصی اش مطلع شود. این داستان عجیب اما آموزنده‌ای است. طی سال‌های اخیر همچنان که شرکت «متا» پروبال گرفته و کاربران در انتشار اطلاعات حریص و حریص‌تر می‌شوند، مارک زاکربرگ حبابی غیرقابل نفوذ برای خود ساخته و هر روز نیز حریم خصوصی خود را ارتقا می‌دهد، تا جایی که تمام املاک اطراف خانه اش را می‌خرد تا بتواند در محله خود با حریم خصوصی ویژه به تنهایی زندگی کند.

طبق گزارش‌های منتشر شده در سایت‌های خبری آن ور آبی میلیاردر امریکایی، مارک زاکربرگ، مدیر عامل فیس بوک وب سایت شبکه اجتماعی، اخیراً مجموعه املاک و گزیندهای تعطیلات تابستانی خود را گسترش داده است. زاکربرگ، زمستان گذشته بیش از ۵۹ میلیون دلار امریکا را در دو ملک مجاور در دریاچه تاهو، در سیرا نوادا، بین کالیفرنیا و نوادا - منطقه‌ای که به خاطر سواحل و استراحتگاه‌های اسکی اش معروف است، خرچ کرد. در این گزارش‌ها آمده است که خرید به صورت خصوصی و از طریق یک شرکت با مسئولیت محدود و یک مدیر رده بالا انجام شد تا معامله مخفی بماند. این چهارمین مکان در غرب ایالات متحده است که زاکربرگ در آن املاک و مستغلات خود را خریداری کرده است. او همچنین دارای املاک در پالو آلتو، کالیفرنیا، سانفرانسیسکو و جزیره کاتوآی هاوایی است. در مجموع، زاکربرگ ۱۰ ملک خریداری کرده است، اگرچه او در خرید املاک اطراف نیز مهارت دارد تا از حریم خصوصی خود اطمینان حاصل کند؛ چهار خانه را در اطراف محل سکونت اصلی خود در پالو آلتو خریداری کرده است. زاکربرگ، میلیاردر بزرگ، تمام دارایی‌های اطراف خانه اش را خریده است تا بتواند در حساب خودش زندگی کند. دارایی خالص بنیان‌گذار فیسبوک (با وجود

بستری برای برهم زدن حریم خصوصی

در کنار مراقبت‌های زاکربرگ از حریم خصوصی خود باید دید پلتفرمی که وی ابداع کرد تا چه حد در رعایت حریم خصوصی کاربران کارساز است. هر چند اینستاگرام که عکس محور است آداب و قوانین خاص خود را دارد و یک فرد با ارسال عکس خود به دیگران اعلام می‌کند که این عکس حریم خصوصی من نیست و لطفاً آن را کپی کنید، انتشار تصاویر تا زمانی نقض حریم خصوصی محسوب نمی‌شود که از آن سوء استفاده تبلیغاتی یا تجاری نشود. به محض آنکه یکی از این دو اتفاق رخ دهد باید از فرد، کسب تکلیف شود در غیر این صورت فرد می‌تواند علیه منتشرکننده اقدام دعوا کند. در واقع اینستاگرام به دلیل نوع بسترن خود به یکی از پلتفرم‌های برهم زدن حریم خصوصی تبدیل شده و باور مردم را نسبت به آن تغییر داده است؛ تاجایی که افراد و خانواده‌ها از انتشار خصوصی‌ترین مسائل خود در آن ابایی ندارند. باید پرسید آیا زاکربرگ خود را توانایی پلتفرم خود در انتشار اسرار و اطلاعات خصوصی افراد مطلع است که دست به ساخت حبابی پیرامون خود زده است و آیا کاربران مطلع نیستند که سبقت گرفتن برای انتشار اطلاعات خصوصی شان در واقع صدور مجوز برای باز نشر آن توسط هر فرد دیگری است؟



فرهنگ



مریم اسدزاده
نویسنده



فیلم جنگل پرتقال علاوه بر اینکه به رنگ نارنجی و ۱۷ اکتبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اشاره دارد، ذیل قصه‌اش نقدهای تندی نسبت به نظام آموزشی و البته در ادامه به کل نظام دارد. بهاریان نمایشنامه‌ای نوشته که کسی آن را برای ساخت تأیید نمی‌کند، داستان نمایشنامه بهاریان درباره یک مرد چهل و چند ساله است که با خانواده‌اش در شرجی ترین جزیره دنیا زندگی می‌کند. چهل و چندسال در خفقان مکانی شرجی که اتفاقاً جزیره است، یعنی از دنیا جداست! احتمالاً چون گفت‌وگوی تمدن‌ها را بلد نیست

فیلم سینمایی جنگل پرتقال به کارگردانی آرمان خوانساریان این روزها بر پرده سینما است. فیلمی که قصه دارد و بازی‌های خوب و باور پذیری را در آن می‌بینیم. درست است که فیلم به عنوان کار اول کارگردان معرفی می‌شود اما خوانساریان، چندان هم بی تجربه نیست. سه فیلم کوتاه که همگی حائز دریافت جوایز داخلی یا خارجی شده بودند و نویسندگی فیلم ابریارانش گرفته، در کارنامه او دیده می‌شود. آرمان خوانساریان در مصاحبه‌هایش عنوان کرده که سه سال به دنبال تهیه کننده بوده تا بالاخره رسول صدراعظمی، تهیه‌کنندگی این فیلم را پذیرفته است.

در نشست خبری جشنواره فجر تهیه کننده فیلم، در پاسخ به خبرنگاری که پرسیده بود، بخشی از فیلم به آزادی زنان اشاره شده بود، این موضوع چقدر برای شما دغدغه است؟ می‌گوید: «بسیار مهم است، و یکی از بخش‌های مهم فیلم است.»

وی در پاسخ به خبرنگار دیگری که گفته بود: آیا داستان فیلم به موردی که در جامعه ایرانی اتفاق افتاده بود و ویدیویی که منتشر شد و خیلی خصوصی بود و نباید این اتفاق می‌افتاد و باعث آتار مخربی برای آن شخصیت در جامعه شد، (مرتبط است). - اینجا هم به مقوله پخش کردن صدا، ضبط کردن صدا و استفاده از یک رابطه عاشقانه لطیف برای اینکه یک آدم را تخریب کند، اشاره می‌شود، آیا نگاهی به این مقوله داشتید یا تصادفی است؟ عنوان کرد: «نه، تصادفی هم نیست، و واقعیت این است که

باغ پرتقال یا جنگل؟! مسأله این است!

خبری عنوان کرد. جنگل پرتقال وضعیت سینما و تئاتر است، که به جای باغ تبدیل به جنگل شده است. به گفته فیلم، دانشگاه و نظام، با جدا سازی دخترها و پسرها باعث شدند که آنها بلد نباشند چگونه با جنس مخالف رفتار کنند. اما اصل خبط از سوی خود سینماگران بوده، یکی با افشای راز درون گفتمانی و البته مورد me too و دیگری با پخش آن. نخبگان تئاتر و سینما، خودشان باعث آزار هم صنفی هایشان شدند، آنها نگذاشتند که ضعیف‌ترها هم رشد کنند و به همه سپردند به اینها کار ندهید. حالا ضعیف‌ترها چه به خاطر آزار روحی me too و اشاره به زهر امیر ابراهیمی و چه به خاطر ندادن نقش به آنها در تئاتر و سینما، این باغ پرتقال را دادند به دیگری و می‌روند. آن دیگری هم عموبشان است، البته... (با هم دست غریبه ندادند).

زندگی می‌کنند. چهل و چندسال در خفقان مکانی شرجی که اتفاقاً جزیره است، یعنی از دنیا جداست! احتمالاً چون گفت‌وگوی تمدن‌ها را بلد نیست. خوانساریان مانند فیلم ابریارانش گرفته، که نویسندگی آن را به عهده داشت، داستان این فیلم را هم در شمال کشور طراحی می‌کند و در چند جا تأکید می‌کند نام قدیمی تنکابن، شهسوار بوده است. در مورد سطح علمی دانشگاه در ۱۵ سال قبل، دیالوگی از زبان سهراب گفته می‌شود: «اینجا همیشه همینقدر مزخرف بوده و تبادل دانشجویی با دانشگاه سوربن افسانه بوده!»

در جایی دیگر یکی از هم دانشگاهی‌های بهاریان به او می‌گوید: «اگر فکر می‌کنی کارهایی که با مریم سیفی انجام دادی اذیت نیست برو مطلبی که توضیحات در مورد آزادی نوشتی دوباره بخون...» و این همان نکته‌ای است که رسول صدراعظمی در نشست

این موارد خیلی در جامعه اتفاق افتاده، در شرایط معمولی هم اتفاق می‌افتد. قرار بود یک هشدار داده شود و تذکری که حواسمان باشد وقتی ما داریم یک یادداشتی می‌نویسیم که به زن، زندگی، آزادی یا هر چیز دیگر می‌پردازد، حواسمان به خودمان و رفتار و کردارمان باشد و اینکه ما چه کرده‌ایم و الان کجا ایستاده‌ایم؟ و واقعاً چکار باید بکنیم؟ سینما یعنی همین!

فیلم جنگل پرتقال علاوه بر اینکه به رنگ نارنجی و ۱۷ اکتبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اشاره دارد، ذیل قصه‌اش نقدهای تندی نسبت به نظام آموزشی و البته در ادامه به کل نظام دارد. بهاریان نمایشنامه‌ای نوشته که کسی آن را برای ساخت تأیید نمی‌کند، داستان نمایشنامه بهاریان درباره یک مرد چهل و چند ساله است که با خانواده‌اش در شرجی ترین جزیره دنیا

جنگل پرتقال



اعتصاب غذای هنرمند هالیوودی برای آتش بس دائمی در غزه

هانیه شجاعی زند
کارشناس سینما



مرحله جدیدی از فلسفه وجودی خود وارد کرده است.

بود که امروز طوفان الاقصی با عیان کردن ماهیت واقعی نظام فکری جهان، غرب را به



دنیای پس از طوفان الاقصی

کشانده است که حتی بیم آن می رود تا اصلاح نظام فلسفه جهان غرب، تناقضات غربگرایان یکی پس از دیگری در مسیرگذار خود، به تحولی عمیق برسند؛ تحولی که در دنیای امروز، تنها منطق مقاومت مردم غزه حرف اول را می زند؛ منطقی که وجوه ناب اسلام را در خود دارد و در کسادی رو به انحطاط فلسفه غرب، تنها نسخه امروز دنیا، الگوی فکری مردم غزه است که موج حمایت های مردم جهان، از این باریکه کوچک تحول ساز و پیامدهای روشنگرانه آن نویدبخش همین جاگذاری است.

در حالی برخی دنیای پس از طوفان الاقصی را شمارش معکوس برای پایان اشغالگری در فلسطین می دانند که با نگاهی عمیق تر، این پایان بندی ابعاد بسیار وسیع تری خواهد داشت. دنیای آینده، دنیایی است که علیه صهیونیسم بین الملل به پا می خیزد و لابی های صهیونیستی در احزاب کشورها بخصوص جوامع غربی، تحت فشار افکار عمومی، نفوذ خود را از دست خواهند داد. صهیونیست افسارگسیخته، امروز نه تنها آزادی خواهی و دموکراسی پوشالی نظام اومانیسیم را به چالش نقد بی بازگشتی

حتی جنگنده های فوق پیشرفته امریکایی هم نمی توانند از گسترش تفکر مقاومت مبتنی بر وجوه اسلامی مردم غزه جلوگیری کنند. نظام فکری ای که پایه های لیبرال دموکراسی غربی را بخصوص نفوذ گسترده صهیونیسم بر جوامع را به چالش انحطاط کشانده است. حتی فریاد سینتیا نیکسون هنرپیشه امریکایی هالیوودی هم برای پایان سرنوشت تلخ نظام اومانیسیتی جریان فکری صهیونیست کافی نیست.

ایالتی و بازیگران این کشور نشست برگزار کرده است. میهمانانی که به نوعی با اعلام حضور در این اعتصاب، حمایت خود را از سینتیا نیکسون ابراز کرده اند.

بعید نیست که تا چند روز آینده، اعضای پنتاگون هم برای ابراز همدردی به سینتیا نیکسون بپیوندند. ابراز عجز امریکا از هزینه های سنگین مالی در جنگ رژیم صهیونیستی تا تأیید پنتاگون مبنی بر اینکه که امریکا دیگر پولی برای تقویت نیروهای خود در خاورمیانه ندارد، این شبیه را در اذهان ایجاد می کند که اگر باز هم بپذیریم که فطرت انسانی سینتیا، او را برای دفاع از مردم غزه بیدار کرده است، باز این شائبه را در ذهن ایجاد می کند که این هنرپیشه یهودی که خود را میراث دار ماجرای جعلی هولوکاست می داند، تنها بازیگر یک شوی خیابانی است تا برای مقامات درمانده امریکایی در مقابل نفوذی های رژیم صهیونیستی جلوداری کند و امریکا را از بازی بی نتیجه و پرهزینه جنگ غزه نجات دهد.

بیداری فطرت گمشده بشری با طوفان الاقصی

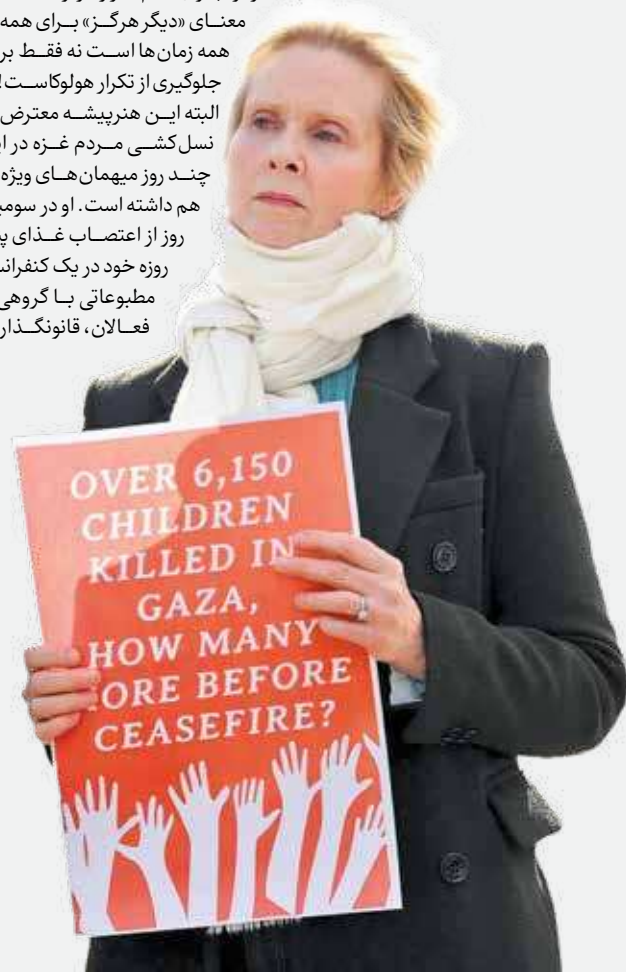
از زاویه نگاهی دیگر، اعتراضات گسترده جهانی بخصوص در جوامع غربی، مقابل جنایات صهیونیستی، مانند اعلام خشم هنرمندان هالیوودی و حتی اخراج کارکنان رسانه های معتبر جهانی به دلیل حمایت از مردم غزه و در نزدیک ترین واکنش ها، اعتصاب غذای بازیگر مشهور تلویزیون امریکا مقابل کاخ سفید، نشانه ای از تحولاتی است که در مقابل ابراز نظرها عجیب در همین چند ماه پیش در جنگ اوکراین در اذهان شکل گرفته بود؛ اینکه در دنیا، امروز مرگ یک سفیدپوست در مقابل قتل عام مردم زنگین بوستان چقدر مهم است. اظهار نظرهایی مانند اینکه ممکن است جنگ عراق یک فاجعه بوده باشد اما این کشور متمدن نبوده است. یا تأکید خبرنگاران رسانه های امریکایی بر موضوع نژاد و رنگ مو چشم مردم اوکراین از دیگر مواردی است که مصداق نژادپرستی به شمار می رفت یا بی تفاوتی نسبت به مرگ کودکان افغانستانی در مقابل هیاهوی دنیا در مقابل مرگ سفیدپوستان اوکراینی تنها بخشی از نژادپرستی های بی منطق دنیا در مقابل تعریف جنایت و حقوق بشر در جهان

نویای بمباران غزه، این روزها حکم ناقوسی را دارد که همه را به فطرت گمشده خود فرا می خواند. صدای زنگی که همه را از خواب بیدار می کند. حتی آن هایی که خود را به خواب زده اند. جنگ در غزه، از نوع دیگری است. در این جنگ، ابزارهای جنگی، تنها در سلاح و مهمات خلاصه نمی شوند. فکری که از مقاومت مردم غزه به دنیا مخابره می شود را نمی توان با هیچ ابزار جنگی، جلوی آن را گرفت؛

جلوداری سینتیا نیکسون برای اعضای پنتاگون

در میان اخبار حمایت های جهانی از مردم غزه، اعتراض هنرپیشه امریکایی سینتیا نیکسون، رنگ و بوی دیگری دارد. این هنرپیشه تازه با گرفته برنامه های تلویزیونی با اعتصاب غذای پنج روزه مقابل کنگره امریکا، روبه روی کاخ سفید، از بایدن خواسته تا به جنایاتی که در غزه در حال رخ دادن است، توجه کند.

این هنرپیشه با حضور در تجمعی که روبه روی کاخ سفید با حضور معترضان به ادامه جنگ در غزه برگزار شده بود، گفت: «به عنوان یک فرد یهودی و مادر کودکان یهودی که پدر بزرگ و مادر بزرگم از بازماندگان هولوکاست هستند، پسر من از من خواسته است تا از هر صدایی که می خواهم استفاده کنم و تا جایی که ممکن است با صدای بلند تأکید کنم که شعار «دیگر هرگز» برای عدم تکرار هولوکاست، به معنای «دیگر هرگز» برای همه در همه زمان ها است نه فقط برای جلوگیری از تکرار هولوکاست!» البته این هنرپیشه معترض به نسل کشی مردم غزه در این چند روز میهمان های ویژه ای هم داشته است. او در سومین روز از اعتصاب غذای پنج روزه خود در یک کنفرانس مطبوعاتی با گروهی از فعالان، قانونگذاران



در میان اخبار حمایت های جهانی از مردم غزه، اعتراض هنرپیشه امریکایی سینتیا نیکسون، رنگ و بوی دیگری دارد. این هنرپیشه تازه با گرفته برنامه های تلویزیونی با اعتصاب غذای پنج روزه مقابل کنگره امریکا، روبه روی کاخ سفید، از بایدن خواسته تا به جنایاتی که در غزه در حال رخ دادن است، توجه کند



نگاهی به نمایش خانگی «دفتر یادداشت»

خط خطی روان مخاطب در «دفتر یادداشت» ویک رکوردشکنی جنجالی!

سمیه دهقان زاده

روزنامه نگار



این روزها سریال «دفتر یادداشت» در حالی با رکوردشکنی در جذب تماشاگر مواجه است که خط خطی روان مخاطب در آن، با شوخی های جنسی و فضای شبه اروتیک مشهود است و سؤال مهم، چرایی اقبال قابل توجه مخاطب، با این نوع ارائه و شیوه روایت است.

«دفتر یادداشت»، سریالی است که پیش از اینکه با نام کارگردانش، کیارش اسدی زاده شناخته شود با اسم و رسم رضا عطاران و کمدی خاص وی گره خورده است.

خاص و متفاوت بودن که از پوستر تبلیغاتی اش شروع شد؛ تصویری که در آن رضا عطاران، در هیبت مردی میانسال با مو و محاسنی سفید، سیگار بر لب، به صندلی تکیه زده و دخترانی جوان با روپوش های سفید پرستاری فندک به دست به سمتش خم شده اند تا سیگار او را روشن کنند.

پوستری که گویی بازسازی شده سکانسی از فیلم مالنا (Malena ۲۰۰۰) با بازی مونیکا بلوچی است. با این پوستر، علاقه مندان به سریال های روز دنیا، کنجکاو شدند ببینند عطاران بعد از ۱۰ سال با حضور در سریالی در شبکه پخش خانگی، چه چیزی برای ارائه دارد.

با شروع سریال معلوم شد رضا عطاران (در نقش ایرج) و حسن معجونی (در نقش حمید) برگ برنده داستان هستند و در سال های نه چندان دور، پلیس بوده اند و با پشتوانه این عقیه می خواهند ماجرای قتل هایی که در یک ساختمان رخ داده را رمزگشایی کنند.

اما سیر داستانی که قرار است با بیماری آلزایمر ایرج، شوگردی داشتن منیر (مدیر آسایشگاه و مدیر ساختمان) و چند خرده داستان دیگر در خنده گرفتن و بیگیر شدن مخاطب مؤثر باشد، از ابتدا با شوخی های کلامی جنسی و طنز موقعیت شبه اروتیک همراه است.

جذب مخاطب در فضایی شبه اروتیک

زن پوشی حمید و حساسیت های ایرج در تماشای این مرد عروس نما و دیالوگ های جنسی پینگ پنگی در سکانس های ابتدایی فیلم، اصرار بر افتادن شلوار، کشیدن شلوار از پا و خیس شدن شلوار، لخت بودن مردان سریال در سکانس های مختلف، دامن پوش شدن ایرج و اشاره به اینکه دامن هواخور بهتری دارد، انگشت

با مخاطب اعم از مرد و زن هم خیلی در این سریال لحاظ نشده، اما با همه این تفاسیر، رکوردشکنی «دفتر یادداشت» در جذب مخاطب، خاص و سؤال برانگیز است و سؤالات دیگری را مطرح می کند.

اینکه آیا ذاتقه مخاطب ایرانی سیر نزولی پیدا کرده؟ آیا فحاشی کاراکترهای داستان به جای دافعه، ایجاد جاذبه کرده؟ آیا تصویر محو روابط زناشویی و نمایش پول با جوانی، دروغ، برپایه مبادله پول با جوانی، خیانت، دروغ،

نزدیک تر است) و موارد دیگر که شاید تصور در کنار هم قرار گرفتن در یک سیر داستانی، آن هم تنها در چهار قسمت دشوار باشد، اما این همان پکیجی است که «دفتر یادداشت» به مخاطب ارائه می دهد.

اگرچه دادن اطلاعات قطره چکانی به مخاطب و رمزگشایی از ماجراها در سیر داستان، فضا سازی، دکور، نوع فیلمبرداری، تیتراژ متفاوت با یک انگشت بریده و نوع خاص ارائه داستان بر جذابیت آن تأثیر گذار بوده، اما همچنان

عده کثیری از افراد، این سریال را نسخه ناشیانه و ضعیف سریال موفق «فقط قتل های این ساختمان» می دانند؛ سریالی که در آن بعد از اینکه مرگی در یک ساختمان آپارتمانی رخ می دهد، مستأجران آن چارلز (استیو مارتین)، میبل (سلنا گومز) و اولیور (مارتین شورتن)، کشف می کنند که همه شان عاشق جنایت واقعی هستند. آنها در این سریال جنایی کمدی راز آمیز تصمیم می گیرند که خودشان فرایند تحقیق را در دست بگیرند.

البته «دفتر یادداشت» فارغ از این کپی کاری ها، با تذکرات ساترا، کمی شوخی های کلامی اش را تعدیل کرده و سعی در جمع کردن دست و پای داستان و کشیده نشدن آن به سمت

ابتذال دارد، اما همچنان رد پای نگاه جنسی در آن پررنگ است و نه تنها توصیه خواهر ایرج به او مبنی بر محترمانه رفتار کردن با خانم ها، در روایت داستان دیده نمی شود که گویی برخورد محترمانه

نمایش برهنگی آقایان و دیالوگ های جنسی متعدد از زبان بازیگران محبوب طنز، خواسته مخاطبان امروز است یا تبلیغ و اقناع پوستر و تیزر و تبلیغات هر قسمت در بستر فضای مجازی - با وجود حق انتخاب در پلتفرم دلخواه و پرداخت اشتراک - بر همه اینها سرپوش گذاشته و مخاطبان در طلب خنده ای از ته دل بی خیال موارد مذکور، به تماشای «دفتر یادداشت» می نشینند، تا دلشان خوش باشد در کنار فیلم و سریال های روز دنیا، یک سریال کمدی-معمایی وطنی هم هست که تماشا دارد، حتی اگر نشود آن را خانوادگی دید.



آیا ذاتقه مخاطب ایرانی سیر نزولی پیدا کرده؟ آیا فحاشی کاراکترهای داستان به جای دافعه، ایجاد جاذبه کرده؟ آیا تصویر محور روابط زناشویی و نمایش پول با جوانی، خیانت، دروغ، نمایش برهنگی آقایان و دیالوگ های جنسی متعدد از زبان بازیگران محبوب طنز، خواسته مخاطبان امروز است؟

ثبت بیش از ۶۰ خبرنگار شهید

در عملیات طوفان الاقصی، تاریخ را به قضاوت می کشاند



۶ نفر، ۸ نفر، ۱۰ نفر...؛ اینچنین رقم ها افزایش می یابد، تا اینکه از عدد ۶۰ عبور کرد. از همان روز یعنی پس از عملیات طوفان الاقصی، خبرهایی مبنی بر شهادت خبرنگارانی که در غزه مشغول تهیه گزارش بودند تا صدای مردم مظلوم غزه را به جهانیان برسانند، شاهد بودیم. تعداد شهدای خبرنگار هر روز بیشتر و بیشتر شد تا جایی که امروز تعداد شهدای غزه به بیش از ۶۰ شهید رسیده است.



رسانه های انگلیسی برخلاف ادعاهای غرب در حمایت از آزادی بیان، هفته دوم درگیری هادر غزه، از تعلیق کاری ۶ خبرنگار شبکه «بی بی سی»، به خاطر انتشار پست هایی در حمایت از فلسطین در شبکه های اجتماعی خبر داده بود. روزنامه «فایننشال تایمز» در توضیح دلایل تعلیق

این خبرنگاران،

گزارش داده بود:

پست هایی که توسط

خبرنگاران سرویس

عربی بی بی سی از

جمله خبرنگاران

این رسانه در مصر و

لبنان توهینت یا لایک

شده اند محتوایی در

حمایت از فلسطین

یا انتقاد از مواضع

رژیم صهیونیستی

داشته اند

غزه خونین ترین جنگ برای خبرنگاران از بیش از ۳۰ سال پیش بوده است. همچنین گرد همایی اهالی رسانه (تجمع الاعلامین) برای محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی در غزه و به شهادت رساندن خبرنگاران، روز یکشنبه ۲۸ آبان در محوطه مجموعه فرهنگی ۱۳ آبان (لازه جاسوسی سابق) برگزار شد و در این مراسم فرشاد مهدی پور معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با اشاره به تأثیرات رسانه ای عملیات طوفان الاقصی گفت: در زمان صدور فرمان عملیات طوفان الاقصی کسی باور نمی کرد که وارد چه مقطعی از تاریخ شدیم و هیبت پوشالی رژیم صهیونیستی فروریخت و زود نشان داد که این هیمنه تو خالی است و مهم تر از این عملیات روانی بود که توسط حزب الله صورت گرفت طوفان الاقصی، آثار بسیاری داشت و ظلم تاریخی علیه فلسطینی ها را دوباره به جریان رساند برگرداند. اگر این خشم و سرکوبگری را شاهدیم به واسطه این است که تصویری که از رژیم صهیونیستی شکل گرفت تصویری از هم پاشیده بود که دود شد و هوا رفت.

همچنین مرتضی کارآموزیان، رئیس بسیج رسانه گفت: امروز خبرنگارانی که در غزه هستند و اینجا حضور دارند باعث افتخارند؛ جبهه رسانه ای در این مدت با قدرت شکل گرفته است. هر کدام از پیام ها، عکس ها و محتواهایی که تولید می کنند به مثابه موشک فواید است و این جهاد فی سبیل الله است.

سردار حسین معروفی، معاون هماهنگ کننده سازمان بسیج مستضعفین نیز گفت: شهادتی از اصحاب رسانه پیام بزرگی خواهد داشت که نقش رسانه در رساندن صدای مظلومان عالم چیست و هم صدایی جمعیت در کنار کاخ های عاملان این جنایت نشان دهنده نقش رسانه در این زمینه بود که مورد هجمه و هجوم قرار گرفتند.

خبرنگاران و عکاسان در همه رویدادهای تاریخی در خط مقدم هستند، تا بتوانند جزئیات را در تاریخ به ثبت برسانند و آیندگان خودشان قضاوت کنند.

نشریات با انتشار بیانیه ای ضمن محکومیت کشتار بی سابقه مردم و خبرنگاران در جریان نبرد غزه، جنایات رژیم غاصب صهیونیستی را محکوم و ضمن تأکید بر توقف این جنایت، یاد شهدای خبرنگار و سایر شهدا را گرامی داشتند. رسانه های جمهوری اسلامی ایران هم صدا با همه آزادگان جهان، یاد و خاطره شهیدان راه روشنگری در غزه را گرامی می دارد و این جنایات را مهر تأیید دیگری بر ماهیت خودکامه این رژیم جعلی و شقاوت حامیان آن می داند.

رسانه های انگلیسی برخلاف ادعاهای غرب در حمایت از آزادی بیان، هفته دوم درگیری ها در غزه، از تعلیق کاری ۶ خبرنگار شبکه «بی بی سی»، به خاطر انتشار پست هایی در حمایت از فلسطین در شبکه های اجتماعی خبر داده بود. روزنامه «فایننشال تایمز» در توضیح دلایل تعلیق این خبرنگاران، گزارش داده بود: پست هایی که توسط خبرنگاران سرویس عربی بی بی سی از جمله خبرنگاران این رسانه در مصر و لبنان توهینت یا لایک شده اند محتوایی در حمایت از فلسطین یا انتقاد از مواضع رژیم صهیونیستی داشته اند. از سوی دیگر کمیته حمایت از خبرنگاران (CPJ) اعلام کرد که جنگ اسرائیل علیه

اکثر گذرگشته همچنان ادامه دارد و تعداد آنها به بیش از ۶۰ نفر رسیده است. اگر بخواهیم مروری بر خبرنگاران شهید داشته باشیم می توان به «آیات الخضور» خبرنگار فلسطینی اشاره کرد که در خانه ای در بیت لاهیا در شمال نوار غزه بر اثر بمباران های ارتش رژیم صهیونیستی به شهادت رسید.

همچنین «مصطفی الصواف»، روزنامه نگار برجسته و معاون سابق وزارت فرهنگ دولت فلسطین و «بلال جدالله» خبرنگار و مدیر بنیاد خانه مطبوعات غزه از دیگر شهدای خبرنگار هستند. الصواف پس از بمباران خانه اش در شهر غزه به همراه تعدادی از اعضای خانواده اش شهید شد. ترور خبرنگاران با هدف خاموش کردن صدای حقیقتی است که اشغالگران و کشتارهای مداوم آنها در نوار غزه را برملا می کنند.

جدالله نیز هم در حمله ارتش رژیم صهیونیستی به خودروی وی در شهر غزه به شهادت رسید. از طرفی دیگر ایران و رسانه هایش همچون دیگر کشورها از همان ابتدای عملیات طوفان الاقصی برای رساندن مظلومیت مردم غزه تلاش بسیار کرد که در این میان ۷۰۰ رسانه ایران شامل خبرگزاری ها، روزنامه ها، پایگاه های خبری و

از آن روز که سید حسن نصرالله و عده ای داد مبنی بر اینکه هرچه اسرائیل تلفات از ما بگیرد، به همان میزان انتقام می گیریم. همین اتفاق هم افتاد. بلافاصله بعد از شهادت آن دو خبرنگار، لبنان مقرر سرریزان اسرائیلی را هدف قرار داد و گفت این حمله به انتقام خون خبرنگاران است. در این مدت شاهد بودیم که اسرائیلی ها به راحتی غیرنظامیان را مورد هدف قرار می دهند و سانسور خبری رسانه های رژیم صهیونیستی بیداد می کرد، به این معنی که کافی است یک خبرنگار از خبرگزاری داخلی و خارجی خودشان از این رژیم بخواهد یک عکس از شمال سرزمین های اشغالی به آنها مخابره کند، اصلاً چنین کاری نمی کنند؛ این یعنی سانسور خبری. این رژیم خبرنگاران شبکه المیادین را می زند می خواهد رعب و وحشت ایجاد کند، که هیچ خبرنگاری برای پوشش وقایع به آنجا نرود.

شهادت غزه در راه اطلاع رسانی شفاف از شرایط حاکم بر مردم مظلوم فلسطین از سوی رژیم غاصب صهیونیستی، به این مقام رسیدند. دفتر رسانه ای دولت فلسطین در غزه اعلام کرد که سلسله جنایات هدمند رژیم صهیونیستی علیه اصحاب رسانه در جریان جنگ غزه از هفتم

تصویر آبات الخضور خبرنگار فلسطینی در آخرین ویدیویی که دقیقی قبل از شهادت منتشر کرد



مصطفی الصواف روزنامه نگار و معاون سابق وزارت فرهنگ دولت فلسطین





زخم کاری ۲

زخمی عمیق بر جان مخاطبان گذاشت!



بازی جواد عزتی، برگ برنده‌ای که حذف شد

این فصل، به حضور مهران غفوریان مربوط می شود که در چند سال اخیر بازی های جدی او بیشتر از کمدهی هایش به چشم مخاطب آمده است و اینجا هم در نقش زیر دست طلوعی پدرستی عمل می کند. شخصیت مالک، با بازی جواد عزتی هم غیر از حضور کمرنگش، بیشتر مورد تعجب مخاطب بود؛ چون یاد در حال ساخت لگو بود و یاد حال اشک ریختن و آه دوری از پسرش که شاید در جایی کمدهی هم می شد.

خودگویی و خود خندی...

با نگاهی به صفحه اجتماعی مهدویان که معمولاً بخشی از نظرات در این صفحه، متعلق به طرفداران خود فرد است، می توان دریافت این واکنش بیشتر بر خشم کاربران هم افزوده است. به نمونه ای از این واکنش ها هم می توان این گونه اشاره کرد: «از کل فصل دو، فقط سکانس پایانی اش خوب بود...»، «ما هر قسمت منتظر به عشق اینکه مالک می آد نگاه می کردیم»، «بله این فصل رو دیدیم تا آرام آرام سقوط یک فیلمساز را رصد کرده باشیم»، «جناب مهدویان رکورد مهم نیست رضایت مهمه»، «متأسفانه متن شما سرشار از غرور و مقاومت از پذیرش نقدهای مخاطبان است»، «مهدویان جان! اسپانسر فصل دو بهشت زهرا بود؟»، «خودگویی و خود خندی عجب مرد هنرمندی».

اگرچه برخی از منتقدان، به دلیل رفتاری که با آقای مهدویان داشتند، حاضر نشدند گفت وگویی با «ایران جمعه» داشته باشند تا در خصوص انتقادات منفی که به این سریال شده بود صحبت کنند، اما به هرحال باید بنشینیم و منتظر پخش فصل سوم سریال زخم کاری باشیم، امیدواریم که این فصل حداقل بتواند بخشی از ناراحتی های فصل دوم سریال را جبران کند.

مهدویان در حالی که در پایان بندی فصل اول سریال سر نوشت شخصیت ها را به نوعی مشخص می کند و از سمیرا تا مالک و منصوره، هر کدام را به سمت و سویی معین می برد اما بعد از ضربه های کاری منصوره بر پیکر مالک و احتمالاً موفقیت یک سریال پر بیننده، دوباره تصمیم می گیرد شخصیت هایش را احیا کند. مهدویان کارگردان باهوشی است و حتماً می داند که بیشترین توفیق فصل اول سریال، بعد از فیلمنامه، به بازی های درخشان جواد عزتی برمی گردد اما خودش برگ برنده های سریال را از آن می گیرد و «زخم کاری» را به قصه و ساختاری بی رمق و کم غنا تبدیل می کند که دلیلش را نمی دانیم.

اگر قرار نبود مالک در این فصل حضور داشته باشد چرا قصه دیگری برایش در نظر گرفته نشد. حتماً این یک تجارت بزرگ با نام عزتی بود که مهم ترین انتقاد مخاطبان سریال را هم از ابتدای عرضه در برداشت. مخاطبی که در میان این قصه معمایی به دنبال مالک می گشت و هر بار سرخورده تر، باید دیگر شخصیت ها را دنبال می کرد. جالب است که شیداد ختری که میثم در این فصل دلباخته او می شود، این بار هم باید خودکشی کند تا قصه ای جانسوز به دست آمده و دومینوی مرگ و میرها زیاد تر شود. خودکشی ای که صرفاً برای حذف کردن آدم های داستان طراحی شده است و منطقی ندارد. دست کم از چشم مخاطب منطبق این خودکشی دوباره قابل درک نیست. واکنش های انتقادی مخاطبان، به قصه و سریال «زخم کاری» از همان بدو عرضه سریال شروع شد. از نبود مالک، از دیالوگ های بی رمق، از زیاد بودن میثم و... و هر قسمت به جای رضایت از سریال، برگزیده ها و اعتراض ها افزوده می شد. تا آنجا که خود مهدویان برای اثبات تعداد بالای بینندگان به ناچار به انتقادها از سریال هم اعتراف کرد و نوشت «گاهی عصبانی شدید، غرزدید، کله کردید، حتی بعضی هایتان فحش دادید اما... واقعیت این است که هر هفته، بیشتر از قبل تماشایش کردید». او به آمار ۶۵۲ هزار نمایش ثبت شده برای صرفاً در روز جمعه ای که آخرین قسمت سریال پخش شد، اشاره کرد و آن را یک رکورد شکنی برای پلتفرم عرضه کننده دانست. نکته ای که اگر چه می تواند نسبت به رکورد شکنی درست باشد اما حتماً ارتباطی با مخاطب راضی سریال ندارد و باید این گزاره را هم افزود که «مخاطب بعد از دیدن هر قسمت از سریال ناامیدتر شده است».

با این حال، این شخصیت در فصل دوم، نتوانست غافلگیری های خود را دوباره به رخ بکشد. ورود زنانی مثل الناز ملک که می توانستند رقاباتی جدید در این میدان زنانه باشند نیز کمک چندانی نکرد. سیما، مثل حریفی بود که خیلی زود خسته و حتی در ادامه داستان، رها شد. اضافه شدن شخصیتی مثل کامبیز دیرباز که قرار بود یک «گادفادر» تازه در سریال باشد نیز نتوانست مخاطب را با خود همراه کند. تنها امتیاز میان بازی ها در

جذب کند و در هر قسمت، آنها را به تماشای سکانس ها و موقعیت هایی غافلگیر کننده بنشانند. اتفاقی که در فصل جدید نه تنها تکرار نشد که تنها یک دوباره کاری بر برخی موقعیت های خوب فصل اول بود. رعنا آزادی ور و توانایی اش در به رخ کشیدن شخصیت زنی که بی پروا به دنبال قدرت و مالکیت است و در این مسیر، به هیچ چیز رحم نمی کند؛ شخصیت هولناکی از سمیرا ساخت که در عین خوف از او، بازی اش را هم تحسین می کردید.

مدتی از پخش آخرین قسمت از فصل اول سریال زخم کاری نگذشته بود که زمزمه های شروع فصل دوم این سریال آغاز شد. مخاطبان فصل اول این سریال، برای شروع پخش فصل دوم لحظه شماری می کردند. اگر چه برگ برنده فصل اول «زخم کاری»، فیلمنامه آن بود؛ فیلمنامه ای که در درجه اول، یک منبع اقتباس داشت که قصه ای بر اساس یک کتاب بود. کتاب «بیست زخم کاری» اثر محمود حسینی زاد که البته بعدها خودش گلایه های زیادی را نسبت به مدل اقتباس از داستانش مطرح کرد. با این حال، قصه ای که یک طرح اصلی دارد، از پیرنگ و درون مایه برخوردار است و شخصیت ها هر یک وجوه متمایزی از هم دارند که به شخصیت پردازی آنها کمک کرده است. همه جزء امتیازهای این قصه بود که توانست فیلمنامه را به برگ برنده فصل اول سریال بدل کند. بعد از آن، بازیگران، کارگردانی و فضا سازی همه در خدمت این قصه قرار گرفتند و توانستند به نقطه قوت ضریب دهند. نکته ای که در فصل دوم سریال «زخم کاری» درست معکوس عمل کرد و از همان ابتدا ساختاری کج و معیوب بنا نهاد.

قصه ای ایستا و بدون پیشرفت

قصه فصل دوم سریال، بیشتر از آنکه داستان های جدید مخاطب را به سمت و سوی فضایی تازه برد و او را در موقعیت هایی نکه می دارد؛ بدون اینکه به مقصد نهایی در میان راه برسد. شخصیت ها در این مسیر اضافه می شوند، کم می شوند، حذف می شوند اما قصه در نقطه اول همچنان مانده است با سؤال هایی که مخاطب، جوابی برای آنها ندارد. برای مثال مخاطب نمی داند اساساً مالک چرا زنده شده است؟ بازی های بازیگران در فصل اول سریال نکته دیگری بود که توانست مخاطب را

جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت و گو)
• صادق رخ فرد (تاریخ)

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فاطمه سادات رضوی (طنز)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط
مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

وقتی شمال آفریقا محل تاخت و تاز استعماری فرانسه شده بود

قهوه تلخ فرانسوی

حسین قبادی
پژوهشگر

با گذشت سال های متعددی از دوران سخت و سیاه استعمار و استثمار فرانسوی، هنوز هم این کشور در برخی مستعمره های پیشین خود پایگاه نظامی دارد. با وجود تحولات رخ داده در ساختار کشورهای مستعمره پس از ظهور جنبش های ضد استعماری و استقلال این کشورها از قرن بیستم به بعد، مناطقی از آفریقا - با وجود اینکه خود مختاری های لازم به مردم آن داده شده است و نمایندگانی در سطح ملی فرانسه دارند همچنان تحت نفوذ و استعمار فرانسه قرار دارد

در نبرد ناپل ایتالیا در سال ۱۹۴۳ و آزادسازی شهر ماری در اوت ۱۹۴۴ جنگیدند که صدها نفرشان کشته شدند. با توجه به چنین دوران سیاهی که تنها به بخشی از آن اشاره شد، از سال ۱۹۱۲ که پیمان فاس برای تحت الحمایه قراردادن مراکش توسط فرانسه امضا شد، مقاومت مراکش در برابر اشغال در همه مناطق آغاز شد، تا اینکه با اعلامیه مشترک فرانسه و مراکش، که در ۲ مارس ۱۹۵۶ امضا شد، اعلام شد که معاهده ۱۹۱۲ دیگر به الزامات زمان پاسخ نمی دهد و تحت الحمایه بودن فرانسه لغو شد. بر اساس این قرارداد، مراکش بیشتر خاک خود (استان های شمالی) را پس گرفت، همچنین سیستم منطقه تحت استعمار اسپانیا نیز به نوبه خود با انعقاد کنوانسیون اسپانیا و مراکش که در ۷ آوریل ۱۹۵۶ امضا شد، لغو شد.

به وقت بیداری

با گذشت سال های متعددی از دوران سخت و سیاه استعمار و استثمار فرانسوی، هنوز هم این کشور در برخی مستعمره های پیشین خود پایگاه نظامی دارد. با وجود تحولات رخ داده در ساختار کشورهای مستعمره پس از ظهور جنبش های ضد استعماری و استقلال این کشورها از قرن بیستم به بعد، مناطقی از آفریقا - با وجود اینکه خود مختاری های لازم به مردم آن داده شده است و نمایندگانی در سطح ملی فرانسه دارند همچنان تحت نفوذ و استعمار فرانسه قرار دارد. اکنون در دوران استعمار فرانسوی کشورهای متخاصم با شعار جهانی شدن و کنترل نهاد های مالی بین المللی (به روش لیبرال دموکراسی در اقتصاد آزاد) به طور جدی هویت دولت های ملی، فرهنگ ها، آینده اقتصادی و جوامع کشورهای مستعمره را تهدید کرده و توانایی دولت های ملی در تحقق حقوق بشر حقیقی برای مردم خود را زیر سؤال می برند.

وقت مراکش، فرانسوی ها فرصت را مناسب دیدند و با حمله نظامی به شهر فاس که پایتخت آن زمان مراکش بود، استعمارشان را بر این کشور در شمال آفریقا آغاز کردند. معاهده حفاظت از فاس یا «معاهده سازماندهی حفاظت فرانسه از پادشاهی نجیب» بین دولت جمهوری فرانسه از یک سو و از سوی دیگر دولت پادشاهی مراکش آغاز شد. هر چند که اشغال نظامی مراکش توسط فرانسه با حمله به او جدا و بمباران کازابلانکا در سال ۱۹۰۷ آغاز شده بود، بمبارانی که اجساد در خیابان ها پخش و کازابلانکا به شهر ارواح تبدیل شد و چیزی برای سوزاندن، غارت یا کشتن نداشت.

استعمار فرانسه شامل منطقه مرکزی مراکش بود که بر اساس معاهده فاس تحت کنترل فرانسه بود و طبق آن مراکش به سه منطقه تحت الحمایه تقسیم شد، منطقه شمالی و منطقه بیابانی در جنوب تحت حمایت اسپانیا و منطقه مرکزی تحت حمایت فرانسه و منطقه سوم شهر طنجه که تحت حمایت بین المللی بین فرانسه، انگلستان، آلمان و اسپانیا بود. به این ترتیب، اسپانیا و فرانسه که پیش از یک قرن مانور می دادند تا مراکش را تحت سلطه خود در آورند، رقابت شان منجر به تقسیم این کشور به مناطق اشغالی در شمال و جنوب شد.

با آغاز دوره استعمار، فرانسه جنایات خود را تشدید کرد و در طول آن سال ها، از همه ابزارها برای سرکوب صداهای مردمی با ابزاری مانند قتل، تبعید، زندان و شکنجه استفاده کرد. البته فرانسه به این حد راضی نبود و در جنگ جهانی اول نیز از مراکشی ها به عنوان سپر انسانی استفاده کرد و بر اساس آمار اعلامی، تلفات کل نیروهای مراکشی در خاک فرانسه در زمان پایان جنگ جهانی اول بالغ بر ۱۲ هزار نفر کشته، مجروح و مفقود بوده است. مراکشی ها همچنین در صفوف ارتش فرانسه در جنگ جهانی دوم نیز به کار گرفته شدند و

تداوم نسل کشی در ماداگاسکار

یکی دیگر از کشورهای آفریقایی که درگیر همین سیاست سازمان یافته فرانسه یعنی نابودی قومی و قربانی نسل کشی دهشتناک فرانسوی های به ظاهر صلح دوست می شود کشور جزیره ای ماداگاسکار است. در ماه مه ۱۹۴۸ دولت فرانسه با فرستادن ۱۸۰۰۰ سرباز به ماداگاسکار شروع به سرکوب ملی گرایان قوم مالاگاسی می کند. نیروهای اعزامی از سایر مستعمره های فرانسه در آفریقا به ماداگاسکار اعزام می شوند. استعمارگران برای درهم شکستن این قیام، وحشت آفرینی می کردند و در جنگ های فیزیکی و روانی تاکتیک های متنوعی را بکار می بردند. نیروهای نظامی فرانسه با اعدام های دسته جمعی، شکنجه، تجاوز، آتش زدن روستاها، مجازات های جمعی و جنایات دیگر مانند پرتاب زندانیان از هواپیما با این شورش مقابله می کردند. گفته می شود تعداد نفراتی که توسط فرانسه کشته شدند حداقل ۱۱۰۰۰ و حداکثر ۱۰۰۰۰۰ نفر بوده است. تا اوت سال ۱۹۴۸ اکثر رهبران ناسیونالیست ها کشته یا دستگیر شدند و قیام در دسامبر ۱۹۴۸ متوقف شد.

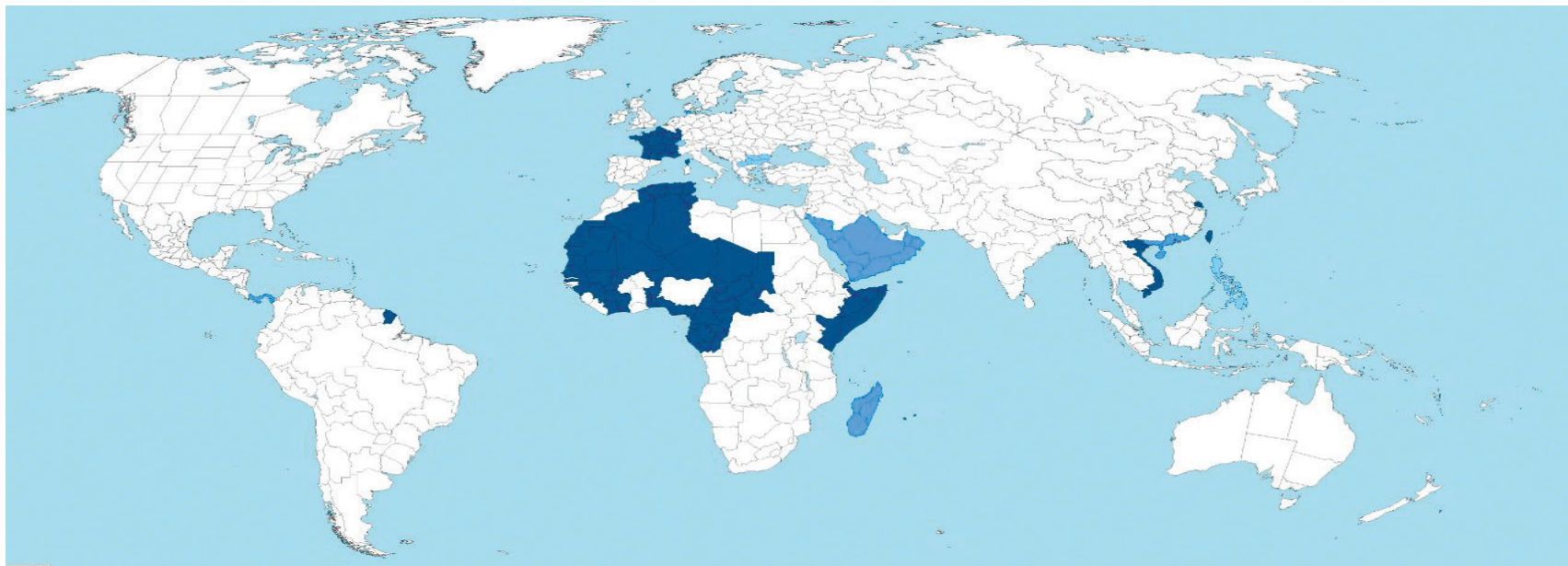
فرانسه و استعمار مراکش

مراکش یا مغرب (maghreb) دیگر مستعمره فرانسه که در ۴ قرن اخیر به دلیل موقعیت استراتژیک و همجواری با کشورهای اروپایی از دیرباز کانون جاه طلبی های کشورهای استعمارگر نبوده است. البته مغرب در زبان فرانسه یک اصطلاح منطقه ای است و به مجموع سه مستعمره پیشین فرانسه یعنی تونس، الجزایر و مراکش اطلاق می شود و ساکنان این منطقه را مغربی می نامند. در زبان فارسی منظور از مغرب همان مراکش است و در زبان عربی هر دو کاربرد دارد. در سال ۱۹۱۲، پس از شورش برخی از قبایل علیه سلطان عبدالحمید بن الحسن علوی، خلیفه

شاید اولین تصویری که از کشور فرانسه به ذهن خیلی از مردم دنیا متبادر شود، کشور شعر و تئاتر و عشق و موسیقی باشد؛ اما یقیناً درصد کمی از ملت های جهان از سابقه ی بیش از پنج قرن استعمار این کشور مطلع هستند و شاید فهم این حقیقت قدری تکان دهنده باشد. وقتی بدانند سیاست مستعمر و ثابت همین کشور به اصطلاح متمدن و مهد دموکراسی و آزادی خواهی همواره در برابر مردم کشورهای مستعمره، مزورانه بوده و نه تنها از برقراری انتخابات و حکومت قانون در این کشورها حمایت نمی کرده، بلکه با حداکثر خشونت با آنان برخورد می نمود.

سیاست سازمان یافته فرانسه در روآندا

بخشی از حقیقت و آن نیمه پنهان کشوری استعمارگر به نام فرانسه از سال ۱۵۲۴ آغاز می شود که بیش از بیست کشور آفریقایی را اشغال کرده و منابع و سرمایه های آنان را استثمار می کند. طی دوران استعمارگری فرانسه بیش از دو میلیون نفر از مردم آفریقا کشته شدند. نمونه بارز آن نسل کشی روآندا بود که در آن هشتصد هزار توتسی به دست شبه نظامیان مورد حمایت فرانسه کشته شدند. توتسی (ها) که باتوتسی، توسی، یا واتوتسی نیز نامیده می شوند، مردمانی دام پرور در آفریقای مرکزی بودند که با جمعیتی ۱/۵ میلیون نفری، یکی از سه قومیت روآندا و بروندی را تشکیل می دهند. مقام های فرانسه همواره از پذیرش این نسل کشی با ادعاهای بی اساس خودداری می کردند اما پس از یک مأموریت نظارتی در روآندا توسط «فدراسیون بین المللی حقوق بشر»، «ژان کاربونار»، رئیس وقت (Survie) که یک انجمن فرانسوی بود و در سال ۱۹۸۴ برای محکوم کردن مداخله استعماری فرانسه در آفریقا ایجاد شد، زنگ خطر را به صدا درآورد. او به خصوص در مورد «سیاست سازمان یافته» برای «نابودی قومی و جنایات انسانی» فرانسه در روآندا هشدار داد.



کشورهایی از جهان که فرانسه سابقه استعمار آنها را دارد.